Rahe Tudeh
راه توده
۴۰ صفحه
دوره دوم «۱۱۷» اردیبهشت ۱۳۸۱

فریاد اصلاحات در سال ۸۱
(ص ۳)

۸ ساعت گفتگو با سلطانعلی کشمند نخست وزیر دولت دمکراتیک افغانستان

مصالحه ملی افغانستان باحضوریک حزب چپ‌گرا
(ص ۱۹)

سازمان اقتصاد اسلامی

ستاد شستشوی پول‌سیاه!
(ص ۱۶)

وحدت ملی، بعنوان یک ضرورت حیاتی برای استقلال ایران

با حضور توطئه‌گران و طرد شدگان مردم در حاکمیت بدست نمی‌آید!

وحدت ملی، یگانه سلاح دفع خطر حمله نظامی

تمامی شواهد و قرائن حکایت از زمینه سازی امریکا برای دخالت مستقیم در امور داخلی ایران دارد. بسیار محتمل است که این دخالت، همزمان شود با بمباران بخش‌هائی از تاسیسات نظامی و مناطقی در خاک ایران. تلفات و خساراتی که از این طریق بر میهن‌ما وارد خواهد آمد، هرگز قابل پیش‌بینی نیست، اما آنچه مسلم است، این دخالت مستقیم استقلال سیاسی و جغرافیائی ایران را دگرگون ساخته و ایران را به حیات خلوت اسرائیل و امریکا در منطقه تبدیل خواهد کرد.

اظهارات مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکا "رایس"، که آخرین نظرات امریکا در ارتباط با ایران است، با صراحتی بیش از هر زمان دیگری، بر همین نکته تکیه دارد. برخی مطبوعات امریکا (از جمله روزنامه زنجیره‌ای"نایت ریدر") در توضیح نظرات مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکا، صریحا می‌نویسند که خطر عمده برای اسرائیل و امریکا در منطقه خاورمیانه، ایران است و به این ترتیب، این نشریات به گونه‌ای مسئله حمله نظامی به ایران و عراق را مطرح می‌کنند که گوئی امریکا بر سر دو راهی انتخاب ایران و یا عراق برای حمله نظامی قرار دارد. (برای آگاهی از این نقطه نظرات می‌توانید مراجعه کنید به سایت اینترنتی"PYKNET" که در روزهای اخیر، این اخبار در آنجا منتشر شده‌است)

از قول برخی محافل گرداننده واقعی افغانستان کنونی نقل می‌شود که «امریکا دفتر مذاکره با جمهوری اسلامی را بسته‌است». از قول محافل دیگری نقل می‌شود که وزیر خارجه سابق امریکا"مادلن اولبرایت" که قرار است در انتخابات آینده ریاست جمهوری در جمهوری چک، جانشین "هاول" رئیس جمهور کنونی این جمهوری شود، در آخرین اظهارنظراتش بصورتی دیپلماتیک به برخی ایرانیان مشتاق مذاکره و دیدار با وی، همین نظر، یعنی بسته شدن دفترمذاکره با جمهوری اسلامی توسط کاخ سفید را مطرح کرده‌است. در ادامه همین اخبار، گفته می‌شود اسرائیل با پذیرش این شرط ارتش خود را از شهرهای فلسطینی عقب کشیده‌است که حمله نظامی به ایران و بمباران تاسیسات نظامی و نیروگاه‌های اتمی ایران در دستور کار کاخ سفید قرار گیرد. حتی گفته می‌شود، پس از خلع سلاح کامل حزب‌الله و جنبش حماس در فلسطین و ضربات سنگینی که به تشکیلات این دو سازمان وارد آمده‌است، دولت اسرائیل در کنفرانس بین‌المللی که قرار است برای حل مسئله فلسطین تشکیل شود به این شرط که ایران مورد حمله نظامی قرار گیرد امتیازهائی به فلسطینیان خواهد داد و از اصرار برای بمباران عراق که واکنش‌های تند کشورهای عربی را می‌تواند بدنبال داشته باشد موقتا دست خواهد کشید. آیا کشورهای عربی، در برابر احتمال حمله نظامی به ایران همان واکنشی را از خود نشان خواهند داد که در برابر حمله نظامی به عراق ممکن است نشان دهند؟ پاسخ این پرسش، همان نکته محوری است که نتایج کنفرانس پیشنهادی امریکا برای حل مسئله فلسطین بدان بستگی دارد. **(بقیه را در ص ۲ بخوانید)**

سپاه پاسداران سینماها را فتح کرد
(ص ۶)

بازار تهران از مسجد شاه تافرودگاه‌دوبی
(ص ۷)

رهبر و زمزمه احیای سلطنت
(ص ۱۴)

رهبران کردهای عراق در انگلستان
(ص ۱۷)

"شعبان جعفری" قهرمان اوباش شاهنشاهی
(ص ۱۰)

شورش علیه آرمانخواهان
(ص ۱۲)

(بقیه وحدت ملی، یگانه از ص اول)

همزمان با این رویدادها و احتمالا، امریکا با سرعتی کم سابقه به تقویت نیروهای نظامی خود در جمهوری‌های آسیای میانه پرداخته است و در کشور یمن بزرگترین تاسیسات نظامی را برپا داشته و مقدمات آغاز به کار یک شبکه پرقدرت تلویزیونی بزبان‌های فارسی و عربی (با گویش‌های محلی در خوزستان) را در یکی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس فراهم ساخته‌است. از بحرین و قطر بعنوان مقر این شبکه تلویزیونی نام برده می‌شود. سرپرست این تلویزیون که به تقلید از سی.ان.ان و تلویزیون الجزیره برنامه‌های آن تهیه خواهد شد با یک امریکائی است که تاکنون نام وی "فربنکس" اعلام شده‌است.

آیا با فراهم آمدن همه این مقدمات و مواضعی که امریکا اعلام کرده‌است، سرنوشتی محتوم در انتظار ایران است؟ به این سئوال دو گونه پاسخ داده می‌شود:

۱– آنها که هیچ شانسی در جلب حمایت مردم ندارند و به منفورترین جناح حکومتی در نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند، راه حل جلوگیری از این حمله و چاره بقای خویش در حاکمیت جمهوری اسلامی را در زدوبند پنهان و مذاکرات مخفی با مقامات کاخ سفید می‌بینند. امری که در هفته‌های اخیر اخبار و اطلاعات آن به یمن وجود یک جنبش عمومی در ایران و حضور طرفداران اصلاحات در حاکمیت به مطبوعات راه یافت و در وسائل ارتباط جمعی خارج از کشور– چه صوتی و چه اینترنتی و چه مکتوب– منتشر شد. آنها که چاره را در این مناسبات دیده بودند، علیرغم امتیازاتی که حاضر بودند به امریکا بدهند با شکست روبرو شدند و اکنون در این اندیشه‌اند که با جلوگیری از افشای اخبار در مطبوعات یکبار دیگر بخت خود را در این زمینه بیآزمایند!

۲– گروه دوم نیروهائی در درون حاکمیت هستند که معتقدند حتی اگر مذاکره و گفتگو با امریکا ضرورت داشته باشد و در نتیجه آن بتوان استقلال کشور را حفظ کرد و سد راه ماجراجوئی نظامی علیه ایران شود، بهتر است این امر بصورت آشکار و از سوی دولتی انجام شود که منتخب مردم است و مردم به آن اعتماد دارند، نه کسانی که طرد شده مردم‌اند و از مذاکرات پنهان دفاع می‌کنند و از این مذاکرات حمایت امریکا را از باقی ماندن خویش بر سر حکومت می‌خواهند.

این دو جریان شناخته شده در جمهوری اسلامی است، که مردم کسانی را هم بعنوان رهبران و هدایت کنندگان این دو طرز اندیشه و کار می‌شناسند.

خط سوم

حتی با این فرض که طرفداران مذاکرات غیر علنی با امریکا، در عین کوشش برای جلب حمایت امریکا از بقای آنها در حاکمیت، همان اندیشه و هدفی را دنبال می‌کنند که گروه دوم با دیپلماسی آشکار در جستجوی آنست، یعنی خنثی سازی توطئه حمله نظامی به ایران، سادگی است اگر جریان سومی در این میان دیده نشود که اتفاقا نقش تعیین کننده را نیز برعهده دارد.

این جریان سوم، در دل گروه اول، خط دیگری را دنبال می‌کند که مستقیما زمینه ساز دخالت امریکا در امور ایران و فراهم ساز شرایط داخلی و خارجی برای این ماجراجوئی است.

آنها، با بهره‌گیری از اهرم‌های حکومتی که دراختیار دارند و با حوادثی که می‌آفرینند، عملا به تبلیغات امریکا مبنی بر حل مشکلات ایران از طریق دخالت خارجی را تقویت می‌کنند و هر نوع روزنه امید مردم به اصلاحات از درون حاکمیت جمهوری اسلامی را کور می‌کنند. آنها مدافعان تقسیم مردم ایران به "خودی" و "غیرخودی"، طرفدار جلوگیری از هر نوع جابجائی اساسی در مقامات و ارگان‌های مهم تصمیم گیری، مروج تحریکات مذهبی، حمایت از سیاست بستن فضای سیاسی کشور و تحمیل ارتجاع فرهنگی به جامعه و غارت اقتصادی کشور و مردم، مدافع فلج سازی ارگان‌های انتخابی و بویژه مجلس و... هستند. یعنی همان مجموعه سیاست‌هائی که روز به روز مواضع امریکا را در هر نوع ارتباط دیپلماتیک احتمالی با ایران تقویت می‌کند و در نهایت خود، زمینه داخلی را برای بی تفاوتی مردم در برابر تجاوز نظامی از یکسو و همراهی و یا بی تفاوتی افکار عمومی جهان را بدنبال می‌آورد.

این خط، حتی اگر مستقیم هم از امریکا و محافل پنهان آن، برای ادامه این سیاست دستور نگیرد، خود به خود مجری این سیاست امریکا در ایران است.

یگانه سلاح

نه امکانات و ابزار نظامی ایران توان مقابله با تهاجم نظامی احتمالی به ایران را دارد و نه ظرفیت جامعه کنونی ایران آماده تحمل یک چنین حمله نظامی است. این درحالی است که خنثی سازی خطر حمله نظامی به ایران و دخالت مستقیم در امور داخلی کشور، پیش از آنکه نیازمند توپ و تانک و موشک باشد، نیازمند یک سیاست ملی و جلب حمایت وسیع مردم در اطراف این سیاست است. چنین سیاستی، از نظر حزب توده‌ایران چیزی نیست جز "**اتحاد ملی مردم ایران**" برای دفاع از استقلال کشور، حفظ آنچه که بعنوان دستآوردهای انقلاب ۵۷ باقی مانده‌است و گام برداشتن در راه تقویت روحیه ملی در کشور. این اتحاد ملی، در یک جبهه وسیع ملی برای دفاع از "**جمهوریت**" قابل تحقق است. این یگانه سلاحی است که می‌توان با آن به مقابله با هر نوع تهاجم و ماجراجوئی نظامی علیه تمامیت ارضی کشور و دخالت در امور داخلی ایران برخاست.

این اتحاد و تشکیل چنین جبهه‌ای ممکن و عملی است؟

اینکه تا کدام مرحله می‌توان در این مسیر پیش رفت و به چه نتایجی رسید، از هم اکنون قابل پیش‌بینی دقیق نیست، اما این عدم پیش‌بینی هرگز نمی‌تواند به معنای انفعال در برابر ضرورت تشکیل و دفاع از آن باشد. به همین دلیل، با قاطعیت باید از این اتحاد و این جبهه دفاع کرد و موانع موجود بر سر راه آن را برداشت. این موانع، در درجه اول همان خط سومی است که عملکرد آن درجهت سیاست‌های استراتژیک امریکا در ایران است. اگر نخستین گام برای مقابله با این جبهه، رسوا سازی و افشای عملکرد آنست، حتی یک لحظه در این راه نباید درنگ کرد. با حذف این جریان سوم، حتی زمینه برای پیوستن بخش‌هائی از گروه اول به گروه دوم می‌تواند فراهم آید و جبهه مورد نظر در وسیع‌ترین شکل خود تشکیل شود.

اتحاد رمز مقابله با تهاجم خارجی است، اما تحقق آن در گرو حذف آن جریانی در حاکمیت است، که بیش از ۲۰ سال است در برابر خواست و اراده مردم ایستاده و علیه آن توطئه کرده و می‌کند.

با ادامه اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و گسترش بحران همه جانبه اقتصادی

فریاد پرقدرت اصلاحات در سال ۸۱

ن. کیانی

جناح راست جمهوری اسلامی و مخالفان اصلاحت تلاشهای خود برای خصوصی سازی صنایع ملی و متعلق به مردم را شدت بخشیده‌است. این خصوصی سازی‌ها باید در نهایت به خصوصی سازی نفت ایران و پایان دادن به ملی بودن آن ختم شود. همه چیز نشان میدهد که سرمایه داری تجاری ایران که یک اقلیت نیم درصدی را تشکیل میدهد به اینکه هشتاد درصد اقتصاد کشور را زیر سلطه خود گرفته قانع نیست و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده خیز برداشته است.

نزدیک به یکماه پیش نشریه شما ارگان موتلفه اسلامی در شماره دویست و پنجاه و یک از احضار وزیر اقتصاد به مجلس و مهلت شش ماهه به وی برای خصوصی سازی کلیه صنایع کشور خبر داد. شما بطور ضمنی وزیر اقتصاد را به پرسش و استیضاح از این بابت تهدید کرد.

بدنبال آن روزنامه رسالت در مقاله‌ای به تاریخ بیست و ششم اسفند هشتاد با چاپ کامل مقاله‌ای از نشریه اقتصاد ایران نماینده رسمی اکونومیست لندن در تهران به شدت به دولت حمله کرده و عدم کارایی اقتصاد ایران را ناشی از دولتی بودن اقتصاد ایران اعلام کرد.

همین روزنامه از قول موسی غنی نژاد مدعی شد «غیردولتی کردن اقتصاد و مقررات زدایی از فعالیتهای اقتصادی، کاهش مراحل دیوانسالاری و در نهایت خصوصی سازی باید مورد توجه قرار گیرد» جالب توجه آنست که موسی غنی نژاد کارشناس ویژه رادیو و آزادی و بی بی سی است که او را بعنوان معتبرترین اقتصاددان ایران معرفی می‌کنند و این درحالیست که حوزه فعالیت موسی غنی نژاد امور تبلیغاتی و ایدئولوژیک است و حتی یک بررسی از این " کارشناس معتبر" در زمینه اقتصاد ایران وجود ندارد.

بدنبال این موضعگیری ها روزنامه انتخاب درشماره بیست ویکم فروردین ۱۳۸۱ از به اصطلاح " کارشکنی و اعمال نفوذ برخی وزیران در برابر خصوصی سازی " اطلاع داد. شما نیز تهدید کرد که بی توجهی هیئت وزیران در مورد خصوصی سازی" دولت را با بحران شدید درآمدی مواجه خواهد ساخت "

شورای نگهبان

کسانی که با وضعیت کنونی مجلس و روابط آن با شورای نگهبان آشنایی دارند معنی این تهدید روزنامه های جناح راست و ارگان موتلفه را بخوبی درک می‌کنند. در واقع یکی از دلایلی که شورای نگهبان به استناد آن مصوبات مجلس را می‌تواند رد کند مشخص نبودن منبع تامین اعتبار و درآمد آنان است. موتلفه بدین طریق دولت و اکثریت اصلاح طلب مجلس را تهدید می‌کند که در صورت عدم خصوصی سازی، برای انجام طرح های ملی درامدی وجود نخواهد داشت و در نتیجه شورای نگهبان پیش بینی ها و برنامه های دولت در زمینه اقتصادی را ملغی خواهد کرد.

بی‌دلیل نیست که روزنامه بنیان در شماره ۲۷ اسفند خود می‌نویسد که " فروش شرکت های دولتی به بخش خصوصی بخش عمده درآمدهای سال ۸۱ را به خود اختصاص داده است"

برای اینکه تهدید مخالفان اصلاحات جنبه واقعی بیشتری بخود بگیرد جناح راست از دادن حساب و کتاب هشتاد درصد اقتصاد کشور که بطور خصوصی یا از طریق بنیادهای زیر نظر رهبر در اختیار این جناح است خودداری می‌کند. همگان بخاطر دارند که بر سر رسیدگی به وضعیت مالی بنیادهای زیر نظر رهبر چه جنجالی در کشور در گرفت و سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام مانع از رسیدگی مجلس به امور مالی این بنیادها گردید.

این در حالیست که به گفته عیسی شهسوار رئیس سازمان مالیاتی کشور در روزنامه نوروز ۱۹ اسفند ۱۳۸۰ دولت و مجلس هیچ اطلاعی از میزان درآمد نهادهای زیر نظر رهبری ندارند. بدینسان دولت از یکی از منابع درامد خود یعنی بنیادهایی که علی الاصول متعلق به مردم هستند و باید زیر نظر دولت اداره شوند محروم میشود و باید به فروش صنایع ملی به سرمایه داری تجاری برای کسب درآمد روی آورد. اما مسئله تنها این نیست بلکه این بنیادها حتی حاضر به دادن مالیات هم نیستند، چنانکه عیسی شهسوار درهمان مصاحبه اعلام می‌کند که علیرغم تصویب مجلس و مکلف کردن نهادهای زیر نظر رهبر به پرداخت مالیات، همچنان این نهادها از این کار طفره می‌روند و به گفته وی مثلا پرداخت مالیات از سوی استان قدس رضوی" نیازمند تعیین تکلیف است که نظر مقام معظم رهبری باید اخذ شود"

بدینسان مشاهده میشود که دولت از چند سو زیر فشار سرمایه داری تجاری قرار گرفته است. از یکسو اقتصاد خصوصی کشور که زیر سلطه این سرمایه داری است و از نظارت دولت خارج است و منبع تامین درآمدی برای دولت نیست. از سوی دیگر بنیادها و نهادهایی هستند که زیر نظر رهبر کار می‌کنند و با اموال متعلق به ملت مانند اموال شخصی خود برخورد میکنند و هیچ حساب و کتابی به ملت پس نمیدهند و حتی حاضر به پرداخت مالیات هم نیستند. در این شرایط دولت برای ایجاد درآمد تنها یک راه دارد و آن اینکه باقی مانده صنایع ملی را خصوصی سازی کند و آنها را نیز به سرمایه داری تجاری ایران و صاحبان ثروتهای بادآورده که خود را ذوب در ولایت رهبر جمهوری اسلامی می‌دانند بسپارد.

به این فشارهای داخلی فشارهای جهانی نیز اضافه میشود که نمونه آن را در موضعگیری هماهنگ اروپا و ایالات متحده در صندوق بین المللی پول و فشار آنان در سمت خصوصی سازی صنایع ایران می‌توان دید. گفتارهای شبه رسمی فریدون خاوند که به شکل حکومتهای " توتالیتر" همزمان از سه رادیوی آزادی، فرانسه و بی بی سی با مضامین تکرار مکرر پخش میشود تصادفی نیست، بلکه برای نشان دادن این موضع واحد است.

در این شرایط، در برابر اصلاح طلبان دو راه وجود دارد. بخشی از اصلاح طلبان که عمدتا به حزب کارگزاران سازندگی تعلق دارند و خود در زمره کسانی هستند که در جریان خصوصی سازی ها به نان و نوایی

رسیده اند مدعی هستند که درد مخالفان اصلاحات همان بیست درصد اقتصاد است که از زیر کنترل انان خارج است و اگر این بیست درصد را هم به سرمایه داری تجاری و موتلفه واگذار شود دیگر آنان از مخالفت خود دست برمیدارند و مسیر اصلاحات (کدام اصلاحات؟) هموار خواهد شد. این آقایان فراموش می‌کنند که مردم برای پایان دادن به این وضع به اصلاح طلبان رای داده اند نه برای اینکه آنان خود مجری برنامه های سرمایه داری تجاری ایران باشند.

امروز بتدریج در صفوف پیگیرترین طرفداران اصلاحات، همزمان با وخیم ترشدن اوضاع اقتصادی در نتیجه ادامه برنامه تعدیل اقتصادی مخالفت با درک کارگزارانی از اصلاحات جدی‌تر می‌شود. این مقابله ها از زمانی شکل جدی‌تری به خود گرفت که سعید حجاریان درجلسه جبهه مشارکت برنامه تعدیل اقتصادی را "فاجعه اقتصادی" نامید، اصطلاحی که موجب شد روزنامه آزاد نزدیگ به گارگزاران طی ده شماره پیاپی سعید حجاریان را بابت همین یک جمله مورد حملات شدید قرار دهد.

در همین رابطه روزنامه بنیان در شماره ۲۷ اسفند ۸۰، پس از اشاره به تجربه خصوصی سازی درایران می‌نویسد " برخی از صاحبان صنایع تنها برای فروش ماشین الات صنعتی ، زمین ، کارخانه‌ها و دستیابی به سود بیشتر پا پیش نهادند و حاضر به خرید یک شرکت دولتی شدند" بنیان در ادامه مینویسد "روند خصوصی سازی در برخی شرکتهای دولتی نشان داده است که کارآیی این شرکتها حتی کمتر از کارایی دولتی آنها بوده است. نگاهی به اعتراضات کارگری در کارخانه های واگذار شده ، خود می‌تواند موید این نظر باشد"

در یک واکنش دیگر نمازی نماینده زرین شهر اصفهان پس از اظهارات غیرمسئولانه و غیرقانونی مدیر عامل شرکت فولاد که از خصوصی سازی صنایع فولاد ایران خبر داده بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه آزاد صریحا اعلام کرد که " بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی ، تعاونی و خصوصی استوار است و بخش دولتی کلیه صنایع بزرگ را شامل میشود و به لحاظ اینکه کارخانه ذوب اهن اصفهان جز صنایع مادر است باید به صورت دولتی اداره شود" به گفته وی براثر اظهارات مدیر عامل شرکت ملی فولاد "موجی از نگرانی در بین مردم زرین شهر ایجاد شد" وی صریحا اعلام داشت "با واگذاری صنایع و طرح های بزرگ به بخش خصوصی مخالف هستم"

در ادامه همین مخالفت‌ها فرشید یزدانی در روزنامه بنیان ۲۰ فروردین ۱۳۸۱ به اصل مسئله اشاره کرد و نوشت " اندیشیدن و عمل کردن فارغ از فشارهای طبقات و اقشار فرادست و رانت طلب که راهکار اصلی برای اصلاح امور است جز از طریق حضور اقشار فراگیر اجتماعی در حوزه سیاست سازی و تصمیم سازی اقتصادی و اتکا به افکار عمومی و معرض دید عموم قرار دادن کلیه وجوه مرتبط امکان پذیر نیست.

موضوع دولت کوچک که توسط خود طراحان ان نیز زیر سئوال رفته است، مدام تکرار میشود، غافل از آنکه اگر دولتی ناکارامد باشد کوچک و بزرگ بودن آن زیاد مهم نیست ... که البته خود این بزرگی و کوچکی دولت نیز از تعریف روشنی برخوردار نیست" نویسنده در واقع از دولت میخواهد که به فشارهای طبقات فرادست توجه نکرده و تکیه خود را بر مردمی که به اصلاحات رای داده اند قرار دهد. وی توجه میدهد که " شاه بیت اقتصادی دولت اصلاحات، همان شعار دولت قبلی است که مردم به ان پاسخ منفی دادند و نتایج زیانبارآن سیاست ها را در فقر روزافزون، بیکاری و ورشکستگی صنایع مختلف بطور روزمره شاهدیم"

علی محمد غریبانی نماینده اردبیل در مجلس نیز با اشاره به بحث‌های تبلیغاتی کنونی که حمایت از سرمایه گذار را بعنوان راه خروج از بن بست در کشور پیشنهاد می‌کند در روزنامه نوروز مینویسد " نیروی کار و انسان باید در کشور به عنوان سرمایه اصلی محسوب شود نه به عنوان ابزار کار سرمایه گذاران و سودخواهان" وی به پیامد بی توجهی به نیروی کار انسان که نمونه آن در تلاش برای تغییر قانون کار به زیان کارگران در مجمع تشخیص مصلحت نظام منتخب رهبر جریان دارد را یادآوری کرده و میگوید: " مشکلات کارگران و مزدبگیران در این زمینه باعث شده تا میزان کار مفید در کشور به کمتر از نیم ساعت ختم شود"

بدینسان اکنون در کشور دو گرایش بر سر سمت‌گیری اصلاحات اقتصادی و سیاسی در رویارویی قرار گرفته‌اند: در یک سو سرسخت ترین مخالفان اصلاحات قرار گرفته‌اند که در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و دفاتر نمایندگی ولی فقیه گرد آمده‌اند. اینان هشتاد درصد اقتصاد خصوصی و غیرخصوصی کشور را از طریق تسلط بر تجارت داخلی و خارجی از یکسو و تصدی بر بنیادهای اقتصادی زیر نظر رهبررا از سوی دیگر زیر سلطه خود گرفته‌اند و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده برنامه ریزی می‌کنند و در سمت مقابل پیگیرترین مدافعان سیاسی و اقتصادی اصلاحات قرار گرفته اند که اصلاحات واقعی را پایان دادن به تسلط این اقلیت نیم درصدی بر سرنوشت کشور می‌دانند. هنوز به نظر نمیرسد که ترکیب ائتلافی هیئت دولت حکایت از اراده برای ایستادن در برابر فشارهای اقتصادی مخالفان اصلاحات را داشته باشد. در اینصورت سال هشتاد و یک پیامدهای تداوم راه تعدیل اقتصادی باز هم بحرانهای معیشتی، کارگری و اجتماعی بیشتری را بدنبال خواهد داشت که در نتیجه آن طرفداران واقعی اصلاحات فضای بازهم بیشتری را برای بلندتر کردن صدای خود بدست خواهند آورد.

آنچه را مصطفی تاج زاده در مقاله "توهم ونزوئلائی" در پرده می‌گوید، آشکار گوئی آن ضروری است

جنبش مردم و مرداب گرانی!

اقای علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در پیامی که بمناسبت سال نو ارسال داشت یکبار دیگر مفهوم اصلاحات را "مبارزه با فقر و فساد و تبعیض" اعلام کرد. بلافاصله روزنامه رسالت در نخستین شماره سال جدید خود ضمن حمله شدید به اصلاح طلبان و اینکه آنان تعریفی از اصلاحات ندارند، بر تعریف رهبر از اصلاحات مجددا انگشت گذاشت و از آن حمایت کرد. موتلفه اسلامی و انجمن های اسلامی بازار نیز حمایت خود را از تعریف رهبر از اصلاحات بار دیگر اعلام داشتند.

این مفهوم از اصلاحات در چارچوب تعریفی است که رهبر جمهوری اسلامی چند سال عنوان کرد. در آن زمان تصور بود که با به اصطلاح مبارزه با فقر و فساد و تبعیض می‌خواهند جبهه ای انحرافی گشوده و اهمیت اصلاحات سیاسی برای تحول اجتماعی در ایران را کم رنگ کنند، اما تحولات بعدی، بویژه تحولات اواخر سال گذشته و آغاز

سال جدید، تلاش برای اعلام وضع فوق العاده، شروع نمایشنامه مبارزه با فساد اقتصادی از سوی قوه قضائیه، صدورحکم توقیف نشریه عصر مـا و محکومیـت دبیرکل مجـاهدین انقـلاب اسـلامی، محاکمـــه محســن میردامادی، احضار اخیر بهزاد نبوی به دادگاه و پرونده سـازی بـرای وی، مقاومت مجمع تشخیص مصلحت نظام در برابر رسیدگی به دارایی هـای بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبر و در کنار آن اعلام بودجه سـال ۸۱ کـه بنوشته روزنامه بنیان نشان داد عمده درآمد دولت در این سـال از طریـق واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی خواهد بـود، همگـی نشـان میدهد که تحت پوشش مبارزه با " فقر و فساد و تبعیض" عملا برنامه ای بسیار فراتر از کُند کردن روند اصلاحات سیاسی در دسـت اجراسـت و در واقع زیر این شعار یک اسـتراتژی کـامل سـرنگونی دولـت اصلاحـات و مقابله ریشه‌ای با اصلاحات پیش برده میشود.

این استراتژی بر دو پایه اقتصادی و قضایی تکیه دارد.

اجزای این استراتژی در **عرصـه اقتصـادی** عبـارتند از ۱- بستن گلوگاه هـــای درامـد و امکانـات مـالی دولـت ۲- دامـن زدن بـه نارضایتی و مطالبات مردم تحت عنوان مبارزه با فقر و فساد و تبعیـض، و در نتیجه وادار کردن دولت برای کسب درآمد و پاسخگویی بـه مطالبـات مردم به فروختن واحدهای دولتی به صاحبان سرمایه یعنی سـرمایه داری تجاری. اقدامی که در کوتاه مدت درآمدی را برای دولـت بوجـود خواهـد آورد اما بجای کاهش نارضایتی برعکس نارضایتی ها را افزایـش خواهـد داد و گلوی دولت بیشتر در چنگـال سـرمایه داری تجـاری قـرار خواهـد گرفت. در ادامه همین توطئه است که دبیرکل موتلفه اسـلامی دولـت را فرا می‌خواند تا فکری به حال گرانی و نارضائی مـردم کنـد و تئوریسـین روزنامه رسالت "امیرمحبیان" نیز بر همین توصیه تاکید می‌کند.

بخش قضایی این استراتژی عبارتست از **جلب، احضار و محاکمه پیگیرترین طرفداران اصلاحات** که اسـتوارتر از همـه در برابر این استراتژی ایستاده‌اند. هدف فلـج کـردن یـا در صـورت امکـان حذف آنان از صحنه اصلاحات است. آن مقاله سراپا ایماء واشاره‌ای کـه **آقای‌تاج زاده** تحت عنوان "**طرح ونزوئلائی...**" در روزنامه بنیان نوشته، و سراپای آن نگرانی در باره طرح توطئه‌ای جدید در جامعه‌اسـت، **معنائی با این صراحت دارد!**

رهبر، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحـت نظـام، قـوه قضاییه، موتلفه اسلامی، انجمن های اسلامی بازار و بخشی از کارگزاران سازندگی، همگی در چارچـوب ایـن اسـتراتژی و در پیونـد تنگـاتنگ بـا یکدیگر، در این جهت عمل می‌کنند. این طـرح، درعیـن حـال کودتـائی است برای سرنگونی دولـت خـاتمی و در صـورت امکـان سـپردن امـور اجرائی کشور بدست مجمع تشخیص مصلحت و هاشمی رفسنجانی و یـا جلو انداختن انتخابات ریاست جمهوری و از صنـدوق بـیرون آوردن یـک ریاست جمهوری تابع طرح اقتصادی "تعدیل اقتصادی" و مطیع طرح‌های سیاسی که از دل این مجمع بیرون می‌آید!

استراتژی سرنگونی دولت، زیر شعار مبارزه بـا فقـر و فسـاد و تبعیض در درجه نخست بر بستن همه امکانات اقتصـادی دولـت اسـتوار است. برای این منظور جبهه مخالفان اصلاحات میکوشد ۱- دولت هیـچ نظارتی بر بخش عمده اقتصاد کشور که در قبضه سـرمایه داری تجـاری ایران است نداشته باشد و از این طریق نتواند درآمـدی کسـب کنـد، ۲- حذف نظارت دولت بر آن بخش از اقتصاد که هنوز تحت نظـارت دولـت است.

در چارچوب بخـش نخسـت می‌تـوان بـه مقابلـه و مقـاومت هماهنگ جبهه مخالفان اصلاحات برای جلوگیری از رسیدگی به اموال و دارایی های بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبری اشاره کرد که هدف از آن فقط ادامه حیف و میل اموال عمومی نبود و نیست، بلکه مـهمتر از آن در لحظه کنونی اجازه ندادن به دولت است تـا کـه نتوانـد درآمـدی از ایـن طریق بدست اورد.

در قسمت دوم نیز فشارهای موتلفه در سمت خصوصی سازی در ماههای اخیر شدت بیسابقه ای بخود گرفته است کـه نمونـه ان را در تهدید موتلفه اسلامی به استیضاح وزیر اقتصاد بـابت کـم کـاری در امـر خصوصی سـازی و همچنیـن گـزارش اخـیر رونامـه انتخـاب کـه از بـه اصطلاح " اعمال نفوذ و کارشکنی برخی وزیران در امر خصوصی سازی " خبر داده بود.

این خصوصی سازی ها چه نتیجه ای خواهد داشت؟

در درجه نخست کســانی کـه واحدهـای دولتـی را می‌تواننـد خریداری کنند اگر خود مستقیما در زمره وابستگان به بنیادها و نـهادهای تجاری زیر نظر رهبر، یعنی سرسخت‌ترین مخالفـان اصلاحـات نباشـند، کسانی هستند که در چارچوب اقتصاد دلالی و انگلی تجـاری کنونـی بـه ثروت و سرمایه های کـلان دسـت یافتـه‌اند و بنـابراین دستشـان بـا آن عوامل در یک کاسه است. بدین ترتیب نخستین پیامد خصوصـی سـازی ها افزایش قدرت مالی و اقتصادی سرمایه‌داری تجاری و توان آن بر تاثیر گذاشتن بر هستی و نیستی مردم در چارچوب منافع آن است.

پیـامد دوم خصوصـی سـازی هـا گسـترش وسـیع نارضـایتی عمومی است. در واقع مخالفان اصلاحات می‌خواهند خصوصی سـازی را وسیله ای برای کسب درآمد دولت بمنظور مهار نارضایتی که خود عـامل اصلی ایجاد ان هستند معرفی کنند، در حالیکه خصوصـی سـازی نتیجـه معکوس می‌دهد. نمونه بـارز آن را می‌تـوان در سـخنان نمـازی نمـاینده زرین شهر اصفهان دید که صریحا بیـان داشـت اعـلام خـبر خصوصـی سازی صنـایع فـولاد " موجـی از نگرانـی در میـان مـردم " بوجـود آورد. استرتژی سرنگونی دولت بر روی گسترش همین موج های نگرانـی بنـا شده است. هر قدر خصوصی سازی گسترش یابد این موج هـای نگرانـی گسترده تر میشود و در نتیجه محمد خاتمی گام به گام از پشـتوانه هـای مردمی خود محروم میشود و سرنگونی وی تسهیل می‌شود.

بخش دیگر طرح دامن زدن به نارضایتی مـردم زیـر پوشـش مبارزه با فقر، عبارتست از ایجاد تنش در محیطهای کـارگـری اسـت. از زمانی که رهبر جمهوری اسلامی ترکیب جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام را تعیین کرد و تقریبا تمام کرسـی هـای ایـن مجمـع را در اختیـار ترکیبی از افراطـی تریـن اولترالیبرالـها و مخالفـان اصلاحـات از موتلفـه اسلامی وحزب کارگزاران سازندگی قـرار داد پیـش بینـی می‌شـد کـه از جمله نخستین اقدامات مجمع دستبرد به قانون کار با هدف دامن زدن به تنشهای کارگری خواهد بود. بدینسـان مخالفـان اصلاحـات خـود فقـر و فساد و درنتیجه تنش را بوجود می‌آورند و سپس با این ادعـا کـه مسـئله اصلی کشور فقر است، نبود امینت ناشی از فقر را به گردن اصلاح طلبـان می‌اندازند.

می‌توان پرسید با وجـود آشـکار بـودن نقـش جنـاح راسـت و عوامل سرمایه داری تجاری و بـازار در فقـر و **(بقیـه را در ص ۳۱ بخوانید)**

سپاه ۹۰ سنگر سینمائی را فتح کرد!

حوزه هنر و اندیشه اسلامی که از زیر مجموعه‌های سازمان تبلیغات اسلامی است، بخش مطبوعات و سینمای خود را به سپاه پاسداران واگذار کرد. مدیریت این حوزه، پس از برکناری حجت‌الاسلام "زم" به یکی از کارگزاران نهاد رهبری بنام "بنیائیان" سپرده شده و تصمیم اخیر برای واگذاری بخش مطبوعات و سینمای آن به سپاه پاسداران عملا به معنای جلوگیری از نمایش فیلم‌هائی است که در گذشته در این سازمان ساخته شده و اغلب در فستیوال‌های بین‌المللی اعتبار کسب کرده‌اند و یا پخش آنها در اختیار حوزه مذکور بوده است. از آن جمله است برخی فیلم‌های مخملباف و فیلم دیدنی "زیر نور ماه" که قرار است تا چند هفته دیگر در فستیوال کن به نمایش گذاشته شود فیلمی که برای نخستین بار به زندگی روحانیون در حوزه مذهبی می‌پردازد و در اغلب مجامع مذهبی و بویژه از سوی طلاب و روحانیون جوان با استقبال روبرو شده است. زیر نور ماه از جمله فیلم‌هائی خواهد بود که با تغییرات جدید، جلوی نمایش آن در ایران گرفته خواهد شد. هنوز اعلام نشده است که کدام فرمانده سپاه پاسداران به مدیریت این بخش از سازمان حوزه هنر و اندیشه اسلامی منصوب شده است.

صنعت فیلم ایران گرفتار بحران خواهد شد

سازمان تبلیغات اسلامی، در اصل زیر نظر حوزه علمیه قم است، اما رهبر در جزئیات کار آن دخالت می‌کند مسئولین این سازمان تا این اواخر در اختیار روحانی معتدل و صاحب عقیده‌ای بنام "عراقی" بود که رهبران موتلفه اسلامی با او خوب نبودند تا اینکه زیر پایش را خالی کردند و با دخالت رهبر، برادر علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی سرپرست آن شد. حوزه هنری این سامان، در اصل "حوزه هنر و اندیشه سازمان تبلیغاتی اسلامی" نام دارد و تا همین اواخر در دست حجت‌الاسلام "زم" بود. این حوزه در عمل سرنوشت اقتصادی فیلم، یعنی پخش آن را تعیین می‌کند و بدون استفاده از آنها میزان فروش فیلم‌ها به کمترین مقدار خواهد رسید. در زمان "زم" این سینماها در اختیار همه فیلم‌ها بود. حوزه هنری حدود ۸ مجله هم در زمینه‌های مختلف منتشر می‌کند که یکی از آنها بنام "مهر" هفته‌نامه بسیار پر فروشی است. این دو بخش انتشاراتی و نمایشی حوزه، علاوه بر تاثیرگذاری در زمینه فرهنگی دارای عایدات سرشاری هم هستند که سر به صدها میلیون تومان در سال می‌زند.

برای اهمیت این تصمیم کافی است توجه شود که ۹۰ سینمای ایران که جزئی از سینماهای درجه یک کشور هستند و همه آنها در جریان انقلاب مصادره شده‌اند، در اختیار خوزه هنر و اندیشه اسلامی و در اختیار سازمان تبلیغات اسلامی است که از این پس زیر نظر سپاه پاسداران فعالیت خواهد کرد و در واقع از فعالیت باز خواهد ایستاد. دلیل و انگیزه این تغییرات را اسلامی نبودن بسیاری از فیلم‌ها و ناهمخوانی آنها با سیاست‌های حوزه هنر و اندیشه اسلامی ذکر کرده‌اند. حوزه هنر و اندیشه اسلامی نیز از جمله سازمان‌های وابسته به نهاد رهبری است. بسیاری از ناظران، این تصمیم را نیز امتیاز دیگری می‌دانند که رهبر به فرماندهان سپاه پاسداران داده است تا آنها را در کنار خود حفظ کند!

سید مهدی خاموشی، عضو رهبری موتلفه اسلامی و برادر علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی و عضو رهبری موتلفه اسلامی اکنون ریاست سازمان تبلیات اسلامی را در اختیار دارد. او پس از رسیدن به ریاست این سازمان، حجت‌الاسلام "زم" را از ریاست حوزه هنری سازمان مذکور برکنار کرد. این برکناری سر و صدای زیادی را به همراه آورد و مطبوعات هم مطالبی درباره آن منتشر کردند.

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بیست سال پیش در محلی که متعلق به تشکیلات مرکزی بهائیان ایران بود، _در تقاطع سمیه–حافظ_ پا گرفت. ساختمانی که از یادگارهای مصادره‌ای ابتدای انقلاب است.

محمد علی زم، طلبه جوانی بود که سوار بر موتور گازی به آنجا رفت و آمد می‌کرد. پایه قدرت زم **۹۰ سینمای مصادره شده** بعد از انقلاب بود. تا وقتی جناح چپ در دوران آیت‌الله خمینی حاکم بود، در فضای آن زمان تنفس کدر و در همین فضا میدان را برای امثال محسن مخملباف خالی نگهداشت. بعد از آنکه آیت‌الله خمینی فوت کرد و علی خامنه‌ای رهبر شد، میدان را برای "آوینی" خالی کرد که از مریدان رهبر بود و از جمله نظریه‌پردازانی بود که هر چند وقت یکبار در بیت رهبری پذیرائی می‌شد.

بعد از کشته شدن **آوینی** در جریان فیلمبرداری از یک میدان مین‌گذاری شده، میدان سینما برای زم خالی ماند و او همه استعدادش را به کار گرفت. او از رهبر اجازه انواع فعالیت‌ها را گرفت. چندین سازمان اقتصادی در خارج از کشور راه انداخت و انحصار ورود سیگار به ایران را هم بدست آورد، که بخش اعظم آن قاچاق بود. ماجرای این قاچاق در جریان رقابت‌های درون حکومتی بر ملا شد و باحتمال بسیار دلیل مهم کنار گذاشتن زم همین امر و جلوگیری از کشیده شده پای رهبر به میدان مین‌گذاری شده دخل و خرج‌های ممنوعه و زیر میزی بود. ۶۰ درصد از درآمد سازمانی که او اداره می‌کرد (حوزه سینمائی) مستقیما به بیت رهبری و حساب ویژه بیت پرداخت می‌شد!

ناصرالدین شاه، آکتور سینما!

می‌گویند زم همیشه در میانه زمین بازی و متمایل به جریان عمومی جامعه حرکت می‌کرد، اما سرانجام سوار قطار اصلاحات شد، آنهم در وسط زد و خوردها! شاید خودش هم نمی‌دانست تغییر کرده است. در دیدارش با سید مهدی خاموشی کار به فریاد و پرخاش کشید. خاموشی فرمان سانسور صادر کرده بود و زم فریاد زده بود "**اختناق نتیجه نمی‌دهد!**" حرفی بزرگ در اتاقی کوچک!

روز بعد از همین مشاجره "حسن بنیانیان" جانشین زم شد. او هم از بیت رهبری آمده تا حوزه سینمائی از کنترل رهبر خارج نشود!

مخملباف فیلمی تاریخی و به یادماندی ساخته است بنام "ناصرالدین شاه آکتور سینما"، شاهی که ۱۰ شب اول محرم بزرگترین عزاداری را در تهران برپا می‌کرد و خود به عزا می‌نشست، سینه می‌زد و به داخل حرمسرا نمی‌رفت! میرزا رضای کرمانی، از طلبه‌ها و مریدان "سید جمال‌الدین اسد آبادی"، یکی از طلایه‌داران یکصد سال اخیر تحول دینی در شیعه، شاه را هنگام زیارت حضرت عبدالعظیم با یک گلوله نقش زمین کرد. جز ملیجک دربار ناصرالدین شاه و چند سوگلی و خواجه دیگر دربار که نگران بی‌سرو سامانی آینده خود شده بودند کسی اشکی نریخت و ماتمی نگرفت. میرزا رضای کرمانی در بازجوئی کوتاهش در پاشیر آب انبار که به زنجیرش بسته بودند تا مقدمات اعدامش را به جرم شاه‌کشی فراهم آورند، سرش را از لای عبائی که بر سر کشیده و در گوشه پاشیری آب‌انبار چمباتمه زده بود گفت: **برای نجات اسلامی تیری انداختم!**

صنایع کشور چرا نابود شد و رقم بیکارانی که گرسنه سر بر بالین می‌گذارند چرا به میلیون‌ها نفر رسید؟

بازار سنتی تهران

از دهانه مسجد شاه‌تا فرودگاه دوبی

دومین نمایشگاه بازرگانی-تجاری دوبی در تهران برگزار می‌شود. سال گذشته نیز مشابه این نمایشگاه در تهران برپا شد و بنا به گزارش اتاق بازرگانی و صنایع دوبی قراردادهائی بالغ بر ۴۷۳ میلیون درهم در آن میان تجار ایرانی و تجار دوبی بسته شد. این درحالی است که حجم مبادلات تجاری دو جانبه ایران وامارات در سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۱٫۵ میلیارد درهم بوده‌است، که از این رقم بنا به اظهارات دبیر اتاق بازرگانی دوبی، حجم صادرات از طریق دوبی به ایران بیش از ۱۰ میلیارد درهم بوده‌است و واردات امارات از ایران تنها ۱٫۵ میلارد در هم برآورد شده‌است۰ همین ارقام به معنای تبدیل دوبی به بندر تجاری میان امریکا و برخی کشورهای اروپائی با جمهوری اسلامی است۰ رقم مربوط به مبادلات تجاری دوبی و ایران در سال دو هزار حدود ۴٫۷ میلیارد دلار بود، که در سال ۲۰۰۱ دو برابر شد۰

دومین نمایشگاه بازرگانی دوبی بدستور محمدبن راشد آل مکتوم (وزیر دفاع امارات و ولیعهد دوبی)، اتاق بازرگانی و صنایع دوبی و گمرک دوبی و منطقه آزاد "جبل‌علی" با همکاری فنی شرکت نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌های INDEX در ایران در ماه ژوئن در ایران برپا می‌شود و تاکنون ۶۰ شرکت بزرگ تجاری دوبی برای شرکت در این نمایشگاه اعلام آمادگی کرده‌اند۰ همه این ارقام و مناسبات، در نابودی تولید داخلی، بیکاری و صنایع نابود شده ایران و تبدیل کشور به بزرگترین مصرف کننده کالاهای وارداتی۰ به گفته دبیر منطقه آزاد تجاری دوبی بنام "جبل‌علی" اکنون بیش از ۱۵۱ شرکت تجاری امارات در ایران مشغول فعالیت تجاری و بازرگانی‌اند۰

اتاق بازرگانی دوبی طی اطلاعیه‌ای در خصوص این نمایشگاه اعلام داشت، ایران جایگاه نخست تجاری در دوبی را دارد و اولین واردکننده کالا از دوبی به ایران و یکی از ده شریک اصلی تجاری دوبی محسوب می‌شود. معاملات تجاری غیر نفتی بین ایران و دوبی در سال دو هزار بیش از ۴ میلیارد دلار امریکا بوده‌است، که از جمع این مبلغ ۲٫۲۰ میلیارد دلار کالای امریکائی از طریق دوبی وارد ایران شده‌است. کالاهای صادر شده شامل مواد شیمیائی و پلاستیک، ماشین آلات و دستگاه‌های مکانیکی، وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل، پارچه، مواد غذائی و دیگر کالاها بوده است.

این اطلاعات از بولتن اتاق بازرگانی شیخ نشین دوبی برگرفته شده‌است و نشان می‌دهد که این شیخ نشین به پایتخت تجاری ایران تبدیل شده‌است. متکی به این ارقام و معاملات است که هتل‌های پنج ستاره دوبی میعادگاه اقتصادی تجار ایرانی است و روزانه دهها تن از بازرگان‌های ایرانی وارد دوبی می‌شوند. بسیاری از آنها دفاتر ویژه در دوبی دارند و شرکت‌های وابسته به آنها بزرگترین طرف معامله بانک‌های دوبی و امضای آنها معتبرترین امضای بانکی در این شیخ نشین است. بسیاری از ساختمان‌های تجاری و حتی گسترش بانک‌های دوبی حاصل معاملات عظیم تجاری میان تجار ایرانی در دوبی است. کالاهای امریکایی، همانگونه که در اطلاعیه اتاق بازرگانی دوبی عنوان شده، بدلیل محاصره و تحریم اقتصادی ایران از سوی امریکا، ابتدا وارد دوبی می‌شود و سپس از این طریق و با قیمتی گران‌تر از معامله مستقیم و پرداخت حق گمرک و ترانزیت به شیخ نشین دوبی راهی ایران می‌شود. سپاه پاسداران به هیچ وجه حاضر به قبول نظارت دولت بر پایانه‌ها و اسکله‌های که سپاه در جنوب ایران دارد نیست، زیرا بخش عمده‌ای از تجارتی که اتاق بازرگانی دوبی از آن یاد می‌کند، بدون پرداخت مالیات و بصورت قاچاق از طریق همین پایانه‌ها و اسکله‌ها وارد ایران شده و کمر صنایع و تولید داخلی کشور را شکسته‌است.

هر هفته بیش از ۲۱۲ پرواز هوائی از دوبی به ایران صورت می‌گیرد و ۷۶۲ هزار و ۵۲۲ ایرانی در سال گذشته وارد فرودگاه دوبی شده‌اند۰ این آمار رسمی دولت شیخ نشین دوبی است۰ این رونق پرواز هوائی نیز گوشه‌ای دیگر از فاجعه تسلط اختاپوس تجارت و بازرگانی بر اقتصاد ایران است۰

در آستانه انتخابات مجلس پنجم، حاج‌حبیب‌الله عسگراولادی دبیرکل جمعیت موتلفه اسلامی رسما طی مصاحبه‌ای اعلام داشت که تولید بسیاری از کالاها در ایران مقرون به صرفه نیست و ایران می‌تواند با فروش نفت آن‌ها را با قیمتی کمتر از تولید داخلی وارد کشور کند. همین سیاست در اندک زمانی بعد، از سوی محمدرضا باهنر دبیرکل جامعه اسلامی مهندسان (از تشکل‌های همسو با موتلفه اسلامی) تکرار شد. از دل نتیجه آن انتخابات رهبران موتلفه اسلامی بیرون نیآمدند و مردم به آنها رای ندادند، اما همسویان با موتلفه اسلامی "محمدرضا باهنر" و "مرتضی نبوی" که مردم دقیقا آنها را نمی‌شناختند به مجلس راه یافتند و همین سیاست اعلام شده توسط عسگراولادی را در مجلس پنجم پیگیری کردند. در تکمیل همین سیاست بود که یورش به قانون کار سازمان داده شد و در اولین گام عملی، کارگاه‌های زیر پنج کارگر از شمول قانون کار

خارج شدند. از دل استراتژی واردات، که کلیه نهادهای اقتصادی مستقل از نظارت دولت و بنیادهای اسلامی خارج از این نظارت در آن فعالند، شیخ نشین دوبی را به پایتخت رهبران و هدایت کنندگان این نهادها و بنیادها تبدیل کرده‌است. سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و امنیت، (بخش غیرعلنی و غیررسمی زیر نظارت رهبری) نیروهای انتظامی و سازمان‌های شناخته نشده تحت هدایت نهاد رهبری در کنار کمیته امداد امام، بنیاد مستعضفان، تولیت شاه‌عبدالعظیم، تولیت آستانقدس رضوی، تولیت شاهچراغ در شیراز و حتی سازمان‌های وابسته به حوزه‌های علمیه قم و مشهد و اصفهان در این تجارت دست دارند. ادامه سیاست واردات و تجارت، در عمل یعنی رکود صنایع و تولیدات داخلی کشور و این از جمله محوری‌ترین دلائل بحران صنایع و بیکاری در کشور است. این در حالی است که مخالفان اصلاحات بدون کوچکترین اشاره‌ای به این سیاست خانمان‌برانداز که ریشه مخالفت با اصلاحات را هم باید در آن جستجو کرد، بی وقفه برای بیکاری و جوانان بیکار دل می‌سوزانند و انگشت اتهام را متوجه دولت می‌کنند. بخشی از مخالفت مخالفین اصلاحات با برقراری مناسبات عادی دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و امریکا نیز ریشه در آن سودی دارد که از طریق واردات غیر مستقیم (از طریق شیخ‌نشین‌ها) کالا از امریکا به ایران به جیب آنها می‌رود. تمامی‌آنها که چرخ تولید را خوابانده و سرنشینان قطار تجارت‌اند، اکنون اکثریت مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، شواری تبلیغات اسلامی و دفاتر نمایندگی رهبری را تشکیل می‌دهند!

موقعیت استثنائی دوبی، در اشکال مختلف شامل حال کویت و شیخ نشین‌های ابوظبی، شارجه، بحرین و... نیز می‌شود که از کنار تجارت با تجار حکومتی ایران میلیاردها دلار با ایران معامله کرده و سود می‌برند. باین ترتیب، کوچه‌های تو در توی پشت بازار سنتی ایران، که روزگاری از دهانه مسجدشاه و انتهای پامنار تهران شروع می‌شد اکنون سر از آنسوی آب‌های خلیج فارس در آورده‌است.

از دل این مناسبات تجاری، مناسبات سیاسی و اطلاعاتی نیز بیرون آمده‌است و در راس همه شیخ نشین‌ها، اکنون چند سالی‌است که دوبی به کانون معاملات سیاسی و اطلاعاتی نیز تبدیل شده‌است و بسیاری از مقامات حکومتی رسمی و غیر رسمی هر چند ماه یکبار به دوبی سفر می‌کنند. در این شیخ نشین هتل‌هائی هست که اتاق ویژه دارند و برای این میهمانان همیشه خالی نگهداشته می‌شوند و حتی کلیدش در جیب مسافرانی است که گهگاه از تهران خود را برای برخی ملاقات‌ها به دوبی می‌رساند و بانک‌های دوبی برای ورود آنها روزشماری می‌کنند! و در طول اقامت کوتاه و یا در فاصله دیدارها سوار بر کشتی‌های تفریحی ماهیگیری روی آب‌های خلیج فارس، که شیوخ آن را خلیج عربی می‌نامند شب‌های گرم را تا دمیدن آفتاب به صبح می‌رسانند. نامش مهم نیست، سودش مهم است!

پشت محاکمه مدیر مسئول روزنامه نوروز، تحت هدایت دبیرکل موتلفه اسلامی

توطئه سلب مسئولیت سیاست خارجی و امنیت ملی از مجلس!

در اخرین روزهای سال گذشته دادگاه دکتر محسن میردامادی مسئول سابق روابط عمومی سپاه پاسداران، عضو سابق دانشجویان پیرو خط امام و دفتر تحیکم وحدت ، نماینده مردم تهران در مجلس و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و مدیر مسئول روزنامه اصلاح طلب نوروز پایان یافت.

در طی این‌مدت تنها سایت مشارکت و روزنامه نوروز توانستند بخشهایی از این محاکمه را منتشر سازند. هر چند اینبار نیز طبق رویه غیرقانونی حاکم بر قوه قضاییه از ادامه انتشار دفاعیات محسن میردامادی جلوگیری گردید و حتی رئیس دادگاه تصمیم داشت نوروز را بدین دلیل توقیف کند. اکنون با پایان محاکمه و رای هیاتی که بعنوان هیات منصفه منصوب شده صادر شده است، روزنامه نوروز امکان یافت مشروح محاکمه میردامادی را بر روی سایت این روزنامه قرار دهد. من نیز مانند دیگر علاقمندان به سرنوشت مطبوعات در ایران، این گزارش را خواندم.

درک اینکه انگیزه های مخالفان اصلاحت از محاکمه محسن میردامادی چه بود و چه هست کار دشواری نیست. محاکمه محسن میردامادی در شرایطی انجام شد که کشور ما با سخت‌ترین تهدیدات امنیتی و ملی مواجه شده بود، تهدید هایی که جدی شدن آن عمدتا پیامد کارشکنی مافیائی در برابر پیشبرد اصلاحات و تحولات مورد نظر مردم است. در این شرایط محاکمه محسن میردامادی یعنی اینکه ایشان بجای آنکه بتواند وقت و فکر خود را، بعنوان رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس صرف انجام وظیفه ای که برعهده دارد نماید، باید روزها و ساعت‌ها در جلسه دادگاهی که به منظور فلج کردن او و کمیسیون امنیت ملی مجلس تشکیل شده بود شرکت می‌کرد و وقت خود را برای تنظیم دفاع در برابر بیش از صد و هشتاد مورد از سیصد مورد اتهام "مدعی العموم" صرف نماید. مدعی العمومی که صدها مورد جنایت و دزدی و رشوه خواری، کاهبرداری وطن‌فروشی و چپاول را در این کشور نادیده می‌گیرند برخی از این شکایات آنقدر سخیف و کودکانه بود، که حتی شخصی مانند قاضی مرتضوی نیز حاضر به پذیرش طرح آن در دادگاه نشد. جنبه سخیف این اتهامات را از همان نگرانی به اصطلاح مدعی العموم از انتشار دفاعیات میردامادی در روزنامه ها می‌توان دریافت. محسن میردامادی متهم است که برعلیه نظام تبلیغ کرده، به قوه قضاییه و شورای نگهبان "هجمه" کرده، به " مقام رفیع ولایت" توهین کرده، "فرهنگ منحط و مبتذل غرب" را ترویج کرده، از" افراد مخالف و معاند و ضد مذهب" حمایت کرده، به " مقدسات و باورهای دینی مردم" توهین کرد، "علیه نظام و مسئولین کشور" تبلیغ کرده.

اما، این سلسله اتهامات شاه بیتی دارد که احتمالا در میان انبوه اتهامات گُم و کمتر به آن توجه شده‌است و آن نیست مگر اتهام وی " علیه سیاست خارجی کشور"!

بدین قرار، آنها که پشت سر این محاکمه قرار دارند امیدوار بودند با محاکمه اقای میردامادی تحت عنوان کسی که امنیت ملی کشور و نظام را به خطر انداخته و علیه سیاست خارجی کشور اقدام کرده است، ضمن اینکه نامبرده و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس را فلج می‌سازد، صلاحیت مجلس و نمایندگان آن را برای تصمیم گیری در مورد مسائل سیاست خارجی و امنیت ملی کشور به زیر سئوال ببرند و برنامه‌های مورد نظر خود را از طریق ارگانهائی از حکومت که وابسته به آنها هستند پیش ببرند.

این محاکمه البته به حیثیت سیاسی کشور ما لطمه سنگینی زد. کشوری که نماینده مردم و رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس خود را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و سیاست خارجی محاکمه می‌کند چه اعتباری در عرصه جهانی می‌تواند داشته باشد؟ در نتیجه این محاکمه حامیان اندک، نسبی و متزلزل کشور ما در عرصه بین المللی باز هم بیشتر به تردید افتادند و امریکا و اسرائیل ضمنا بر روی این حساب کردند که اینگونه محاکمات هم تصویری مانند افغانستان از کشور ما خواهد ساخت و امکان حمایت بین المللی را از ما خواهد گرفت و هم اینکه زمینه رشد نارضایتی عمومی و روگردانی مردم از امید به تحولات مسالمت‌آمیز از داخل را فراهم ساختند و در نتیجه آماده شدن شرایط برای حمله به ایران را مساعدتر از گذشته یافتند. در همان روزهائی که رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس محاکمه می‌شد، امریکایی ها تا مرز تهدید اتمی کشور ما پیش رفتند.

با اینحال گردانندگان محاکمه سرانجام نتوانستند به هدفهای خود از محاکمه میردامادی برای حذف مجلس و نقش آن در امنیت ملی کشور دست یابند. یا به جایگاه آن در نزد مردم لطمه وارد سازند. ضمن اینکه امروز در جمهوری اسلامی اینگونه محاکمات جز اینکه مردم را بر درستی انتخاب خود مطمئن سازد نتیجه دیگری نخواهد داشت. مردم می‌فهمند که میردامادی و امثال او بهای ایستادگی در برابر قدرت غیر منتخب را می‌پردازند، در غیر اینصورت اگر حاضر به سازش و همکاری با این قدرت شده بودند اکنون بجای محاکمه پست و مقام های انتصابی نصیبشان می‌گردید و یا رهبر یک صندلی هم برای امثال او در مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظر می‌گرفت.

محاکمه میردامادی اما تنها محاکمه شخص وی نبود و نیست، محاکمه روزنامه نوروز بعنوان یک روزنامه اصلاح طلب نیز هست. در این زمینه نیز انگیزه های مافیای گردانندگان این نوع محاکمات ناروشن نیست. هدف آنان حذف یک روزنامه اصلاح طلب و هوادار محمد خاتمی است، با این امید که جای آن را روزنامه هایی از قبیل جام جم پرخواهد کرد. ضمن اینکه مردم را غیرسیاسی و منفعل کرده و توجه آنان را به رسانه های خارجی معطوف خواهد نمود. با این محاسبه و این امید که این رسانه ها در لحظه معین بسود آنها وارد میدان خواهند شد. زیرا این رسانه ها عمدتا وابسته به قدرتهایی هستند که درصدد برقراری و حفظ روابط غارتگرانه با کشور ما هستند و جناح راست را در موضع ضعف و تسلیم در برابر خود میبینند و آن را آماده هر گونه چاکری برای حفظ قدرت تشخیص میدهند. مذاکراتی که اکنون میان نمایندگان جناح راست و امریکا جریان دارد و آمادگی انان برای همکاری در اقدام نظامی علیه عراق نشانه های روشن این گرایش است.

در این مورد نیز انتشار پیش شماره های روزنامه «روزنو» امیدهای جناح راست را در این عرصه نسبتا ناامید نموده و به یقین در صورت توقیف روزنامه نوروز جای خالی آن پرخواهد شد و روزنامه هایی نظیر "روزنو" از همان اقبالی برخوردار خواهند شد که نوروز از آن برخوردار بود.

نکته دیگری که در این نوع محاکمات باید به آن توجه کرد، حضور افرادی در هیات منصفه‌است که قاضی از آنها دستور می‌گیرد. حبیب الله عسگراولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی به عنوان عضو هیت منصفه در واقع دستور حکم نهایی را برای قاضی پرونده خواهد نوشت. بی‌دلیل نیست که بر خلاف عرف و رسم موجود در همه نظام های قضایی که بویژه در اینگونه موارد از قضات با تجربه استفاده می‌شود، دادگاه هایی که برای محاکمه اصلاح طلبان و هواداران رئیس جمهور از سوی مخالفان اصلاحات تشکیل می‌شود، به قاضی جوان و جاه طلبی بنام مرتضوی سپرده شده است. قاضی ای که حقوقدانان وی را به طنز "رئیس دفتر قاضی عسگر اولادی می‌نامند. مرتضوی در قبال اجرای دستورات موتلفه اسلامی فعلا از این پاداش برخوردار شده است که بر مسندی تکیه زده که باید سی سال برای آن زحمت می‌کشید و کار قضایی می‌کرد.

حاکمیت دوگانه

محاکمه دکتر محسن میردامادی حلقه ای از زنجیره محاکماتی است که از سال ۱۳۷۶ و پیروزی محمد خاتمی در انتخابات علیه هواداران وی تشکیل شده است. جالب توجه اینجاست بخشی از شناخته شده ترین و طرد شده ترین چهره های سیاسی کشور گردانندگی همه محاکمه ها را به عنوان شاکی، عضو هیئت منصفه، مدعی العموم و بالاخره قاضی برعهده داشته‌اند.

دادگاه میردامادی نشانه دیگر از حاکمیت دوگانه در ایران است. یک حاکمیت انتخابی که توسط مردم برای اداره امور کشور برگزیده شده و یک حاکمیت انتصابی از سوی مافیای حکومتی که با این حاکمیت انتخابی با همه وسایل در نبرد است. از رادیو و تلویزیون گرفته تا خطبه‌های نماز جمعه و قبل از نماز، از ترور و قتل زنجیره ای و غیرزنجیره‌ای گرفته تا دادگاه و محاکمه و زندان، از حذف آنان از انتخابات توسط شورای نگهبان گرفته تا انتصاب مخالفان آنان به مقام های جمهوری اسلامی توسط رهبر و هر وسیله ممکن دیگر.

امروز با این همه محاکمه و زندان و بحران سازی و کارشکنی که علیه اصلاح طلبان ادامه دارد، حتی ساکنان دورافتاده ترین نقاط کشور نیز فهمیده اند در ایران یک حاکمیت دوگانه وجود دارد که یک بخش انتصابی و مخالف اصلاحات در برابر یک بخش انتخابی و اصلاح طلب قرا گرفته است. مسئله نه وجود این دوگانگی آشکار بلکه تلاشی است که برای یگانه کردن آن، از سوی رهبر و منصوب شدگان او به سود مخالفان اصلاحات صورت می‌گیرد. همانانی که وجود حاکمیت دوگانه را نفی میکنند و هر کس که در اینمورد سخنی بر زبان بیاورد را به محاکمه و زندان تهدید میکنند، در عین حال تمام سیاست و برنامه خود را برای تعمیق این دوگانگی قرار داده اند، تا آنجا که بخش مافیایی و انتصابی آن بتواند بر بخش انتخابی غلبه کند. دادگاه محسن میردامادی و حکمی که علیه وی و روزنامه اصلاح طلب نوروز صادر خواهد شد نمونه دیگری و نه آخرین این تلاش هر روزه خواهد بود.

«شعبان جعفری»
قهرمانی‌برای‌اوباش
«شاهنشاهی»

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۰ بدعوت "هماسرشار" روزنامه نگار، عده‌ای از ایرانیان مقیم لس‌آنجلس در سالن یک کتاب فروشی در خیابان WEST WOOD گرد آمدند. این گردهمائی به بهانه چاپ کتاب جدید این روزنامه‌نگار دهه ۴۰ و۵۰ ایران بنام "شعبان جعفری" بود. شاید نویسنده و شاید هم خود شعبان جعفری بر این تصور بودند که شرکت‌کنندگان در این گردهمائی از نقش آفرین و مصاحبه کننده با او قدردانی خواهند کرد، اما چنین نشد!

پیشگفتار کتاب "شعبان جعفری" بسیاری از آشنایان و حتی شنوندگان و خوانندگان حوادث منجر به کودتای ۲۸ مرداد را در حیرت فرو برد. در این پیشگفتار شعبان جعفری مردی توصیف شده‌است «سنتی، لوطی منش، قانع، شاکر داده‌ها و نداده‌ها، بلند طبع، تیزهوش، محتاط، محافظه کار، شوخ طبع، نکته سنج و یکی از اهالی آشنای جنوب شهر» (صفحه یازده کتاب) و «باستانی‌کاری از تبار مردسالاران جنوب شهر...» (صفحه دوازه)

این توصیف‌ها چنان است که گوئی تهیه کننده کتاب، که در لس‌آنجلس با چنین مردسالار شوخ طبع و لوطی منشی آشنا شده، با چند دهه عقب ماندگی افسوس می‌خورد چرا پیش از انقلاب ۵۷ سری به زورخانه او نزده‌است!

شاید خود شعبان جعفری هم در خواب نمی‌دید که روزگاری نه در ناف تهران، بلکه در ناف لس‌آنجلس برایش کتاب بنویسند، از باج‌گیری و اوباش پروری تبرئه و برایش بزرگداشت برپا کنند. این هم از همان دستآوردهای فاجعه بار جمهوری اسلامی و خیانت به انقلاب یک ملت است، که اجازه می‌دهد چماقداران کودتای ۲۸ مرداد، رو سفیدتر از چماقداران جمهوری اسلامی در برابر دوربین‌های تلویزیونی ظاهر شوند و با افتخار از آنچه در دهه ۳۰ کردند یاد کنند. وقتی حسین الله کرم، حاج بخشی، ده نمکی و دهها امثال آنها، با ادامه راه شعبان جعفری در جمهوری اسلامی بر صدر نشسته‌اند، شعبان جعفری چرا از آنچه که در دهه۳۰ کرد و زیر سایه دولت کودتا درجه سرتیپی افتخاری از دربار شاهنشاهی گرفت شرمنده باشد؟ اتفاقا آن درسی که از انتشار کتاب خاطرات شعبان جعفری، معروف به "شعبان بی‌مخ" باید گرفت همین است: اینکه در جمهوری اسلامی روی امثال شعبان جعفری در اوباشگری و چماقداری در برابر امثال کاوه اصفهان و الله کرم و روی امثال پرویز ثابتی (معاون سیاسی ساواک شاهنشاهی) در برابر سعید امامی (معاون سیاسی فلاحیان) سفید شد. همچنان که گروهبان ساقی رئیس زندان قزل‌قلعه در برابر اسدالله لاجوردی، رئیس وقت زندان اوین رو سفید شد. این فاجعه چنان است که برای امثال شعبان جعفری کتاب خاطرات و تجربیات منتشر می‌کنند! لات و قداره بندی که باید به جرم شرکت در کودتای ۲۸ مرداد محاکمه می‌شد، اما وقتی در جمهوری اسلامی طرح‌های کودتائی به تقلید از کودتای ۲۸ مرداد یکی بعد از دیگری به اجرا گذاشته، وقتی به سبک شعبان جعفری به مطبوعات و دفاتر احزاب حمله می‌شود و به سبک دهه ۳۰ آدم می‌ربایند و می‌کشند، ترور می‌کند (حجاریان) و چاقو می‌زنند (حمله اخیر به محمدسلامتی دبیرکل مجاهدین انقلاب اسلامی)، از چنین محاکمه به حقی هم می‌توان سخن گفت؟

آنچه که در باره تلاش "هماسرشار" روزنامه‌نگار ایرانی یهودی تبار دوران پیش از انقلاب برای انتشار کتاب خاطرات شعبان جعفری و تبلیغ برای آخرین شاه ایران و تمجید ازکودتای ۲۸ مرداد می‌توان نوشت آنست که: اگر سازمان‌های اطلاعاتی امریکا و انگلستان توانستند با هزینه‌ای سنگین (از نظر مالی) و با کمک نظامی‌ها، اوباش، لمپن‌ها و در برابر چشمان حیرت زده مردمی که نمی‌دانستند چه دارد بر سرشان می‌آید دولت دکتر محمد مصدق را سرنگون کنند، در شهر لس‌آنجلس با هزینه‌ای بسیار اندک می‌کوشند عاملین و کارگزاران آن کودتا را تطهیر کنند و این، صد البته متاثر از آن نقش مشابهی است که در داخل کشور پیش برده می‌شود. وقتی اسدالله لاجوردی قهرمان جمهوری اسلامی می‌شود و خیابانی را به نامش می‌کنند، طبیعی است که از شعبان بی‌مخ هم یک قهرمان شاهنشاهی بسازند. فردی که در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اغلب، بدلیل بی‌سوادی و تقرب به دربار شاهنشاهی سوژه انواع لطیفه‌های ضد کودتائی–ضد درباری مردم ایران بوده‌است. این قهرمان شاهنشاهی لس‌آنجلس، همان فردی است که سوار بر جیپ نظامی به خانه مصدق حمله برد و عکس‌های آن موجود است. این سرودی نیست که یاد مستانی در تهران داده می‌شود تا از کودتا علیه دولت منتخب مردم نترسند، چرا که بعدا تبدیل به قهرمان هم می‌شوند؟! در حالی که طی ۶ سال گذشته، بیش از هر زمان دیگری اصلاح طلبان، مبارزان، سیاسیون ملی و بویژه دهها میلیون مردم ایران نگران تکرار کودتای ۲۸ مرداد در ایران و سقوط خاتمی به شیوه سقوط دولت مصدق بوده‌اند و هستند، معنای قهرمان سازی از شعبان جعفری چه می‌تواند باشد جز همان "سرود یاد مستان دادن"؟

هماسرشار را از این رادیو به آن رادیو و از این استودیوم تلویزیونی به آن یکی استودیوم تلویزیونی که برای ایران برنامه پخش می‌کنند می‌برند تا قهرمانی را به مردم ایران معرفی کند که عامل کودتای ۲۸ مرداد بود! پدرخوانده اوباش انصار و لباس‌شخصی‌ها!

کتاب شعبان جعفری بطور تصادفی در این وانفسای رویدادهای ایران و جهان و تهدیدهای پیاپی امریکا و تشویق‌های آشکار و پنهان اسرائیل برای حمله نظامی به کشور تهیه و چاپ شده‌است؟ شاید آقای زیباکلام همچنان معتقد به "توهم توطئه" باشد و در توهم "توهم توطئه" نیز تا لحظه وقوع رویدادها باقی بماند، اما این درک همگانی در ایران نیست! «جدال بر سر ۲۸ مرداد، برای تکرار ۲۸ مرداد از ویژگی‌های جنگ روانی لحظه کنونی است.» (تجربه ۲۸ مرداد ص ۱۶– زنده یاد جوانشیر)

به نظر می‌رسد، برای رسیدن به آن هدفی که برای رسیدن به آن از شعبان بی‌مخ قهرمان ساخته‌اند، علاوه بر نویسنده کتاب شعبان جعفری، یک تیم کامل از نویسندگان به یاری این توطئه شتافته‌اند– از جمله دکتر عباس میلانی نویسنده کتاب "معمای هویدا"– تا در برابر جمهوری اسلامی و فجایع عظیمی که خائین به آرمان‌های انقلاب ۵۷ در این نظام مرتکب شدند، چهره‌ای بزک کرده از نظام شاهنشاهی و کارگزاران آن برای مردم ایران و نسل جوانی که از آنچه در دوران دو پهلوی گذشت بی‌اطلاع است به نمایش بگذارند. تلاش دکتر عباس

میلانی برای از چاپ خارج کردن کتاب "محمدرضا پهلوی" نیز بخشی از همین تلاش است.

«بچه‌ها بریم خانه صلح... یه عده‌ای فرار کردن. خلاصه، ما اونجا را زدیم به هم وبچه‌هام صندلی‌ها را شکستن...می‌خوندن: خانه صلح آتیش گرفت- جنده خونه آتیش گرفت»

اینها فرمایشان شعبان جعفری، در شرح یکی از حملات او و نوچه‌هایش به دفتر حزب توده‌ایران است که خانم هماسرشار زحمت جمع آوری آنها را به خود داده‌است تا هیچ گوشه‌ای از تاریخ دوران پهلوی دوم پنهان از قهرمانی‌ها و قهرمانانی مانند شعبان بی‌مخ باقی نماند!

تفاوتی بین این کلمات گُهربار شعبان جعفری با بیانات مشابه آن توسط امثال هادی غفاری، ده‌نمکی، لباس‌شخصی‌ها، انصار حزب‌الله، کاوه اصفهان، حاج بخشی و دیگرانی که در جمهوری اسلامی به دفاتر احزاب و روزنامه‌ها حمله کردند و دست به آدم ربائی و ترور زدند مشاهده می‌کنید؟

و باز از شاهد تاریخی ۲۸ مرداد و به نقل از کتاب خاطرات شعبان جعفری بخوانید: « ... من فرمانده بودم، خودم دنبال روزنامه مردم بودم... خلاصه چیزاشون را ریختن و بهم زدن دیگه... گفتم پاشنه اون دکونو باید در بیارین... اونجا بچه‌ها همه را از بیخ و بن کندن و بردن، بعد همه داغون شدن و ما از اونجا رفتیم. البته پلیس و مولیس و بساط اینها بود ولی هیچکدام جلو نمی‌آمدن...» (صفحه ۹۲، ۹۳ و ۹۵ شعبان جعفری)

قهرمان شاهنشاهی در مورد کریمپور شیرازی، روزنامه نگار جسور دهه ۳۰ می‌نویسد: «هیچی. اینم اونجا بود. اومدن به من گفتن و منم خودمو زدم به مریضی و رفتم تو بیمارستان. کریمپور رو آنجا دیدم و همونجا حسابش را رسیدم... آره حسابی حسابشو رسیدم بله... کسی نمی‌توانست جلو ما را بگیره... آخه باور کن خانم، اونموقع من هر کاری می‌خواستم تو تهران بکنم، می‌تونستم. خدمت شما عرض کنم که الان یادم نیست کجاس، اما اینو می‌دانم چیه، ما این توده‌ایها رو که می‌گرفتیم گاهی سراشونو می‌زدیم...» (ص۱۶۴- ۱۳۶ و ۱۷۸شعبان جعفری)

آنها که در ایران این اعترافات را از دهان شعبان جعفری و به قلم هماسرشار می‌خوانند و می‌شنوند (تلویزیون‌های لس‌آنجلسی که برای ایران برنامه پخش می‌کنند، در چند گفتگو با هما سرشار و پخش قسمت‌هائی از گفتگوهای طولانی وی با شعبان بی‌مخ این اظهارات و مشابه آن را شنیده و دیده‌اند) اولین صحنه‌هائی که در برابر دیدگانشان قرار می‌گیرد حمله لباس شخصی‌ها به خوابگاه دانشگاه، حمله به همایش سالانه دفتر تحکیم وحدت در خرم‌آباد و حمله انصار به تجمعات و مراسم ختم و جلسات سخنرانی‌هاست و با انزجار امروز و دیروز را با هم مقایسه می‌کنند.

حالا نمونه‌ای از یک سئوال و جواب را از مصاحبه روزنامه نگار دهه ۴۰-۵۰ با شعبان جعفری بخوانید:

س- اگر دو مرتبه اتفاق بیفتد همان کار را می‌کنید؟

ج- من طرفدار شاه بودم، الانشم هستم.(ص ۱۹۲ شعبان جعفری)

رابطه اوباش جمهوری اسلامی با شعبان بی‌مخ!

شعبان جعفری، یکی از معروف‌ترین قداره بندها و حامیان دربار در دوران آخرین شاه ایران، در همین مصاحبه و گفتگو از کسانی که در جمهوری اسلامی راه و روش او را ادامه می‌دهند، تلویحا با نیکی یاد کرده و در باره آشنائی خود با آنها می‌گوید:

- همین حسین الله کرم رو شما نمی‌شناسین. من هم اونو و هم حاجی بخشی رو می‌شناسم...» (صفحه ۳۳۷)

و در جای دیگری می‌گوید که «برو بچه‌های ما (منظور نوچه‌های شعبان بی‌مخ است) حالا هم هستند، خیلی کمک به ما کردن، حالا من نمی‌تونم اسمشونو بیآرم...»

حسین الله کرم که شعبان جعفری خود می‌گوید که خانواده او را می‌شناسد، در ماجرای توطئه قتل عبدالله نوری در مشهد و تهران که هر دو نیمه کاره ماند و تنها به کتک خوردن عبدالله نوری و مهاجرانی در پایان یکی از نماز جمعه‌های تهران ختم شد نقش مستقیم داشت. ماجرای ربودن و به قتل رساندن روشنفکران، قتل فروهرها، ترور حجاریان و همه حوادثی از این دست، مشابهت انکار ناپذیری با حوادث مشابهی دارد که در دهه ۳۰ و بدست امثال شعبان جعفری و با حمایت دربار شاهنشاهی (بویژه علیرضا پهلوی و اشرف پهلوی، بعنوان گردانندگان پشت صحنه حوادث) روی داد. حالا از کتاب خاطرات شعبان جعفری در باره قتل افشار طوس، رئیس شهربانی دکتر مصدق بخوانید:

«قضیه اینه که حسن خطیبی با این افشار طوس خیلی رفیق بود. اونوقت افشار طوس را دعوت می‌کند تو خونه‌اش. تیمسار بایندر و تیمسار منزه و تیمسار مزینی، یکی دوتا دیگه‌ام شخصی بودن که اونا حالا اسمشون در نظرم نیست... اینارو دعوت می‌کنه تو خونه. شب که میرن تو اون خونه، خدمت شما عرض کنم که نمی‌دونم چی به خورد این میدن، چیکارش میکنن، یا آمپولش می‌زنن که ...»

س- گویا با اتر بی‌هوش می‌کنند.

ج- آره درسته! (صفحه ۱۳۲)

امیرکچل (امیر رستمی) یکی از اوباش میدان شاه و نوچه شعبان جعفری، به کمک مرشد آمده و داستان را اینگونه درکتاب ادامه می‌دهد: «... ما اینو بردیمش تو اون غار "تلو"، بستیمش به یه جا. بعد ما غذا درست می‌کردیم به اون نمی‌دادیم... احمد آشپز و بلوچ قرائی را میگیرن. افشار طوسم اون دم رودخانه یه گودال کنده بودن و همونجوری حالا زنده زنده یا مرده، خفه ش کرده بودن. یه سر طنابو این گرفته بود و یه سر طنابو اون، انداختش تو گودال، خاکم ریخته بودن، یه سنگم گذاشته بودن روش...» (ص ۱۳۳ شعبان جعفری)

هماسرشار در مقدمه کتابش در باره خصائل شخصی که خود معترف به این جنایات است می‌نویسد: «سنتی، لوطی منش، قانع، شاکر داده‌ها و نداده‌ها، بلند طبع، تیزهوش، محتاط، محافظه کار، شوخ طبع، نکته سنج و یکی از اهالی آشنای جنوب شهر» و «باستانی‌کاری از تبار مردسالاران جنوب شهر...» (صفحه یازده کتاب)

با روزنامه‌نگاران، با اعضای دولت مصدق، با توده‌ایها و با یک جنبش ملی و مردمی چنین کردند، و امروز به تقلید از تجربه امثال شعبان جعفری همان را تکرار می‌کنند.

تعلل دکتر مصدق برای کندن ریشه اندیشه کودتا، توطئه را به روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وصل کرد. این همان تعللی است که نباید در جنبش کنونی تکرار شود.

زنده یاد جوانشیر در کتاب ۲۸ مرداد خود می‌نویسد: «صبح ۲۵ مرداد که خبر شکست کودتا منتشر شد، شاه از رامسر یک سره به سوی بغداد فرار کرد. مصدق امکان داشت که از فرار او جلوگیری کند و با قاطعیت ریشه کودتا را براندازد، اما از این کار امتناع کرد... ایرج داورپناه می‌نویسد: ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سپه‌پور فرمانده نیروی هوائی به مصدق تلفن زد... **(بقیه در ص ۲۵)**

مقالات وارده

شورش علیه آرمانخواهان

آرمان- سوئد

بحث های اخیر در مورد کتاب "شورشیان آرمانخواه" نوشته "مازیار بهروز" انگیزه‌ای شد که این کتاب را دوباره ورق بزنم. نوشته زیر حاصل این بازخوانی مجدد است. دراینجا قصد یک نگاه عمومی به این کتاب را ندارم. افراد دیگری در این مورد نوشته‌اند، تنها مایلم بخشی از نارسائی‌های این کتاب را از لحاظ شیوه بررسی بازگو کنم.

مازیار بهروز کتاب را برپایه پایان نامه دانشگاهی خویش نوشته‌است. وی در مقدمه کتاب وعده یک "بررسی علمی و عینی" از بخشی از تاریخ ایران را می‌دهد.

بررسی علمی مبتنی بر جمع آوری فاکت‌ها و داده‌ها، بررسی صحت و سقم آنها، مقایسه تجزیه و آنالیز فاکت‌ها و ارائه یک نظریه است. محقق حق ندارد و نمی‌تواند فاکتها را بر اساس پیشداوری‌های خود انتخاب کند.

دکترعباس میلانی نویسنده کتاب "معمای هویدا" این راه و روش علمی بررسی مسائل اجتماعی را چنین بیان می‌نماید:« ... به این نتیجه رسیدم که باید تاریخمان را از نو بخوانیم و بسنجیم. پذیرفتم که به نوعی خانه‌تکانی تاریخی محتاجیم. به نظرم رسید که فرضیات و گمان‌ها و جزمیات پیشین را وا باید گذاشت و شناخت هرکس را از نو با پیروی از روش پیشنهادی دکارت بیاغازیم. او می‌گفت در جستجوی روش علمی، لازم دانستم که همه فرضیات پیشین را نادیده و نپذیرفته بگیرم، و در همه چیز شک کنم جز در وجود ذهنیتی شکاک. ما نیز در ارزیابی ذهن و زندگی هرکس باید، به گمانم با این فرض شروع کنیم که هیچ چیز قابل اعتناء و اعتمادی در باره‌اش نمی‌دانیم. باید این فرض را بپذیریم که دانسته‌ها و شنیده‌های پیشین‌مان شاید به قصد گمراهی‌مان بوده و تنها با ذهنی پالوده از رسوبات گذشته می‌توان به گرته‌ای از حقیقت دست یافت.» (ص۱۰- معمای هویدا)

ای کاش آقای بهروز این گفته‌های دکتر عباس میلانی را، فارغ از اینکه خود ایشان هم آن را مراعات کرده و یا نکرده، راهنمای نگارش کتاب خود قرار می‌داد. نمونه‌های زیر نشانگر این است که "پژوهش" مازیاربهروز بسیار دورتر از خطوط ترسیمی ارائه شده توسط دکتر میلانی است.

× مازیار بهروز در صفحه ۸ کتاب خود می‌نویسد: «... شاید بهتر آن باشد که در یک کار پژوهشی در حد امکان از واژه‌های دارای بار سیاسی استفاده نشود و به خواننده این اجازه داده شود که خود... برداشت صحیح را بکند.» اما بزودی این رهنمود خود را فراموش می‌کند و بارها از واژه‌های دارای بار سیاسی برای ارزیابی خود از شخصیت‌ها استفاده می‌کند.« شعاعیان متفکری مستقل و تیزبین بود.»(ص۹۹)، «مومنی متفکری جزم اندیش و استالینیست بود.»(ص۱۲۷)، «کامیابی (از رهبران اقلیت) شخصیتی به شدت تنگ اندیش بود»(ص ۲۰۴)

هیچ دلیلی برای تیزبین، جزم اندیش و یا تنگ اندیش بودن ارائه نمی‌شود. شاید بدرستی این افراد چنین بوده‌اند، اما آیا این وظیفه خواننده نیست که براساس داده‌هائی این ارزیابی را بکند؟

× پژوهشگرما، در تمام کتاب خود برخورد خصمانه‌ای با حزب توده (ایران) دارد. برای نمونه وی تلاش می‌کند که برخورد حزب توده(ایران) به جنبش چریکی سال‌های قبل از انقلاب را برخوردی خصمانه و کینه توزانه معرفی نماید که ناشی از "حضور رقیب سیاسی"(ص۱۵۷) بوده‌است. وی بدون ارائه فاکتی می‌نویسد:« به نظر می‌رسد(!) که جنبش چریکی تاثیر وحدت بخشی بر حزب توده داشته‌است." (ص۱۵۵) و سپس برای اینکه این به نظررسیدن را توضیح دهد می‌افزاید:« غیبت پنج ساله(پلنوم‌های بین سال‌های۵۴-۱۳۴۹) نشانگر کاهش برخوردهای جناحی در این دوره‌است.»(ص۱۵۵)

بنده در حال حاضر نه عضو حزب توده(ایران) هستم و نه از هوادار آن شناخته می‌شوم. تنها علاقمند به مسائل سیاسی و اجتماعی ایرانم و آنها را تعقیب می‌کنم. دهها سئوال بی پاسخ در مورد تاریخ حزب توده‌ایران دارم، اما ارائه چنین نظریات سطحی و بی‌اساس را در یک تحقیق ظاهرا علمی نمی‌توانم بپذیرم. تاریخ جریان‌های سیاسی ایران را نمی‌توان تنها سیاه و یا سفید نقاشی کرد.

محمدعلی عمویی، از رهبران حزب توده(ایران) در کتاب خاطرات زندان خود بنام "دُرد زمانه" می‌نویسد.« رادیو پیک ایران برنامه‌ای دارد در گرامی‌داشت"جان‌های آزادی که با نثار جان بر پایبندی بر آرمان‌خویش پای می‌فشردند.» و سپس اشاره می‌کند که "رادیو پیک ایران، صدای حزب توده‌ایران، حرکت خونین چریک‌ها را «خشم مقدس انقلابی» می‌نامد.(ص۳۰۴)

آقای مازیاربهروز این فاکت‌ها را کنار می‌گذارد و به ذهن‌گرائی می‌پردازد .

× نمونه دیگر، برخورد خصمانه نسبت به حزب توده(ایران) برخورد ایشان با گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق(معروف به گروه تورج حیدری بیگوند) است. وی می‌نویسد«کسانی که (از فدائیان در سال ۱۳۵۵) جدا شدند از اساس از تئوری مبارزه مسلحانه **نا امید** شده و به پذیرش رویکرد حزب توده روی آورده بودند. (س۱۲۸)

بنابراین، دلیل انشعاب "**ناامیدی** بوده‌است!" سه صفحه بعد، یعنی در صفحه ۱۳۱ می‌نویسد.« برخی از رهبران اصلی سازمان که پس از انقلاب راه کارگر نامیده شدند، از اعضای زندانی شده فدائیان بودند که مبارزه مسلحانه را رد کرده بودند.» و در صفحه ۱۳۶ ضمن اشاره به بیانیه توضیحی مواضع سازمان مجاهدین مارکسیست-لنینست در شهریور ۱۳۵۴ می‌نویسد که (اینها)« به این نتیجه رسیده بودند که مبارزه سازمان علیه رژیم به بن بست رسیده‌است.»

آیا واژه‌های "ناامیدی از مبارزه مسلحانه"، "رد مبارزه مسلحانه" و "بن بستی این مبارزه" دارای بارهای سیاسی مختلف نیست؟

وی عملا کلمه "نامیدی" را که بار منفی دارد در مورد گروه بیگوند با گرایش به حزب توده(ایران) استفاده می‌کند.

× "پژوهشگر" نیازی به مراجعه به برخی منابع که نظریات وی را رد می‌کند نمی‌بیند. مثلا وی مدعی است که: « استراتژی حزب توده(ایران)... صبر و انتظار و برقراری تماس با رژیم (شاه) بوده‌است.(ص۱۵۷) و ادعا می‌نماید که "تماس‌های مستقیمی بین حزب توده با رژیم موجود بوده‌است.»(ص۱۴۸)

آقای بهروز با مراجعه به جهانگیر بهروز (پدرپژوهشگر) می‌نویسد که ایرج اسکندری از طریق پدر ایشان تماس‌هائی با رژیم شاه برقرار کرده بود.(ص ۱۴۹)

وی ادعای کیانوری مبنی بر اینکه این تماس به ابتکار خود رژیم و توسط آقای جهانگیر بهروز صورت گرفته‌است«صاف و پوست کنده وارونه جلوه دادن حقایق(توسط کیانوری)» معرفی می‌نماید۰(ص۱۵۰)

دکتر عباس میلانی در فصل دهم کتاب خود "معمای هویدا"(۲۶۸-۲۳۷) نشان می‌دهد که هویدا علاقه داشت رابطه رژیم را با روشنفکران بهبود بخشد۰ در این فصل نشان داده می‌شود که هویدا مبتکر تماس با روشنفکران ایران، از جمله احمدشاملو، رضابراهنی، غلامحسین ساعدی، یدالله رویائی، درویش شریعت، سیروس طاهباز و جلال آل‌احمد در سال ۱۳۴۴ می‌شود۰(ص۲۴۲- معمای هویدا) هویدا سپس با خلیل‌ملکی، داریوش فروهر و حتی ایرج اسکندی تماس می‌گیرد۰(صفحات ۲۴۸تا۲۵۱) برای آقای بهروز اینگونه فاکت‌ها هیچگونه ارزشی ندارد و تنها سخنان پدر ایشان حقیقت مطلق شمرده می‌شود!

× محقق مورد بحث، حزب توده(ایران) را به خاطر انفعال در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد انتقاد قرار می‌دهد، در عین حال نقش فعال حزب توده در ناکام ساختن کودتای نوژه در سال ۱۳۵۹ را به گونه‌ای منفی ارائه می‌دهد۰ (ص ۴-۲۱۳) د راینجا به نظر می‌رسد که حزب توده (ایران) به مانند مرغی است که می‌توان سر آن را هم در عزا و هم در عروسی برید۰ مگر نه این است که دست اندرکاران کودتای نوژه به شکلی رهروان فکری عوامل کودتای ۲۸ مرداد بوده‌اند؟ به نظر آقای بهروز چگونه با کودتای نوژه می‌بایستی مقابله کرد؟ شاید به نظر ایشان پیروزی کودتای نوژه به نفع مردم ایران و احیانا همفکران ایشان می‌توانست باشد۰

× مازیار بهروز با اتکاء به نظریات پژوهشگر برجسته "آبراهامیان" بر این باور است که اعتقاد روشنفکران ایران به "تئوری توطئه" یکی از علل عدم درک درست آنها از حقایق تاریخی است۰ اما به نظر می‌رسد که خود آقای مازیار بهروز بیش از هر فرد دیگری در بند اعتقاد به "تئوری توطئه" است۰

وی انشعاب اکثریت و اقلیت در سازمان چریک‌های فدائی‌خلق را ناشی از توطئه فرخ نگهدار می‌داند و می‌نویسد:« **گمان می‌رود** که برخی از اعضای فدائیان(از جمله نگهدار) پیش از آزادیشان(از زندان) در سال ۱۳۵۷ حزب توده(ایران) را پذیرفته و یا به آن تمایل پیدا کرده‌بودند۰»(ص ۱۸۰) و سپس با مراجعه به مصطفی مدنی،- یکی از رهبران فدائی با گرایش اقلیت- به این نتیجه می‌رسد که "فرخ‌نگهدار" مدت‌ها تمایلات توده‌ای خود را پنهان نگهداشته بود تا بتواند بخش بزرگی از فدائیان را با خود همراه سازد»(ص۱۸۵)

آقای بهروز در ابتدا تئوری خود را با "گمان سازی" شروع کرده و سپس برای اثبات آن به آقای مصطفی مدنی مراجعه می‌کند۰ آیا می‌توان حوادث تاریخی را با حدس و گمان توضیح داد؟ بسیاری از هم بندان آقای نگهدار در زندان، از جمله محمدعلی‌عموئی، فرج سرکوهی برادران شالگونی زنده‌اند و قابل دسترسی۰ آیا لزومی نبود که با این افراد و یا حداقل فرخ نگهدار براساس ضرورت دسترسی به حقیقت تماس برقرار می‌کرد؟

آقای بهروز در پژوهش خود، خود را بی‌نیاز از مراجعه به کسانی می‌داند که موضوع پژوهش وی هستند۰

× کینه توزی نسبت به اکثریت در کتاب خط ثابتی است۰ بهروز می‌نویسد:« اکثریت(بعد از سال ۶۲) پایگاه خود را به اتحاد شوروی و افغانستان انتقال داد۰ اعضای آن در افغانستان۰۰۰ در جنگ با مجاهدین افغان عامل مهمی شدند»(ص۱۹۹) هیچ منبع مستقلی این خبر که اکثریت با مجاهدین افغانی در جنگ بوده‌اند را تائید نمی‌کند و این نوع ادعاها، آشکارا ساخته ذهن آقای بهروز است۰ شاید بتوان این جمله آقای بهروز را چنین نوشت:«بسیاری از روشنفکران ایران پس از انقلاب به اروپا و امریکا مهاجرت کردند۰ بخشی از آنها (از جمله آقای بهروز) در جنگ و شورش علیه چپ و بویژه آرمان‌خواهان چپ ایران عامل مهمی شدند۰»

× آقای بهروز در ضدیت با اکثریت، به شکلی دلبستگی به اقلیت نشان می‌دهد۰ مثلا تلاش می‌ورزد که بدنه سازمان را پس از انشعاب متمایل به اقلیت معرفی کند۰« آنچه مشخص است، این که نام‌های "اکثریت" و "اقلیت" بر پایه دسته‌بندی در داخل کمیته مرکزی و نه بر پایه حمایت کلی در درون سازمان انتخاب شد۰»(ص۱۹۲)

آقای بهروز فراموش می‌کند که چند صفحه قبل، خود نوشته بود که «فرخ نگهدار بخش بزرگی از فدائیان را با خود همراه ساخت۰»(ص۱۸۵)

بهروز سازمان اقلیت را بزرگترین سازمان مارکسیستی که از سازماندهی بهتری برخوردار بود معرفی می‌کند۰(ص۲۰۰) و می‌نویسد:« با وجود این حوادث (خرداد ۱۳۶۰)۰۰۰ اقلیت توانست به فعالیت خود ادامه دهد، از تورهای امنیتی حکومت اجتناب ورزد و کار را منتشر سازد۰ در آذر ۱۳۶۰ ۰۰۰ اقلیت توانست نخستین کنگره فدائیان را در تاریخ جناح‌های فدائیان در تهران برگزار کند۰»_ص۲۰۱-۲۰۰)

چند سطر بعد می‌نویسد: « پیش از آنکه کنگره حتی بتواند به دستور جلسه خود بپردازد، شش عضو مهم و با تجربه، به رهبری حیدر۰۰۰ سازمان را ترک کردند۰۰۰ هنگامی که کنگره اقلیت دستور جلسه خود را آغاز کرد، اختلافات بیش‌تری بروز کرد۰ معلوم شد که سه خط فکری و دو جناح اقلیت و اکثریت وجود دارد۰۰۰ کنگره با یک برنامه عمل در مورد چگونگی ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی موافقت کرد، اما کمی پس از کنگره وضع به شدت تغییر کرد۰۰۰ نخست رئیس کنگره محسن مدیرشانه‌چی در اوائل دیماه ۱۳۶۰ ۰۰۰۰ کشته شد۰ سپس نیروهای دولتی در اسفند همان سال به مراکز چاپ و پخش مخفی حمله کردند و آنها را بستند۰۰۰ در جریان این عملیات، علاوه بر بسیاری از اعضای ساده، دوعضو کمیته مرکزی نیز کشته شدند۰۰۰ از این مقطع به بعد، اقلیت دیگر نتوانست اپوزیسیون کار آمدی باشد۰»(ص۲۰۱)

حوادث مورد اشاره به اقلیت مابین اوائل دیماه ۱۳۶۰ و اسفند ۶۰ اتفاق افتاده است۰ یعنی حدود ۳ ماه۰ پس چگونه می‌توان ادعا کرد که اقلیت توانست به فعالیت خود ادامه دهد و از تورهای امنیتی حکومت اجتناب ورزد؟

× نکته‌ای در مورد مترجم کتاب: آقای مهدی‌پرتوی۰ وی در چند مورد لازم می‌بیند که اطلاعات خود را به شکل زیر نویس تکمیل کننده اطلاعات پژوهشگر کند۰ نام وی دو بار در کتاب آورده می‌شود۰ در ص ۲۲۰ آقای بهروز می‌نویسد که « مهدی پرتوی۰۰۰ به نفع کیفرخواست عمل کرد و ناخدا افضلی(را) که سعی داشت برخی اتهامات را انکار کند مجبور به اعتراف نمود۰» ای کاش آقای پرتوی حداقل ضرورتی می‌دیدند تا این اطلاعات را تکمیل کنند و بخشی از حقایق پنهان در مورد خود را برای خوانندگان روشن می‌ساختند۰

× اینها بخشی از نارسائی‌های کتاب شورشیان آرمانخواه بود۰ متاسفانه دسترسی به تمام منابعی که نویسنده از آنها استفاده کرده است برای من وجود ندارد۰ اما عدم دقت ایشان در استفاده از منابع و در برخی موارد تغییر در آنها جای تردیدی باقی نمی‌گذار که باسیتی در بسیاری از داده‌های ایشان با شک و تردید نگریست۰ بیاد آوریم که «**دانسته‌ها و شنیده‌های پیشینیان شاید به قصد گمراهی‌مان بوده و تنها با ذهنی پالوده از رسوبات گذشته می‌توان به گرته‌ای از حقیقت دست یافت۰**»

نگاهی به نظرات رهبر جمهوری اسلامی در آخرین نماز جمعه تهران پیرامون امامت و سلطنت، با بهره‌گیری از یک کتاب تحقیقی

زمزمه احیای سلطنت اسلامی

مهرداد حیدری

طرح نظریه امامت و بررسی ارتباط آن با سلطنت، در آخرین نماز جمعه‌ای که امامت آن را وی در تهران برعهده داشت مطرح شد. رهبر جمهوری اسلامی نظراتی را در این ارتباط و بعنوان تئوری ماجرائی که زمینه تحقق آن را در دهسال گذشته فراهم ساخته‌اند مطرح کرد. این نظریه چیزی نیست جز بازسازی سلطنت در ایران، اما از نوع اسلامی و دینی آن؛ یعنی همان مسیری که صفویه در ایران رفت! آن قداستی هم که در دهسال گذشته شورای نگهبان، قوه قضائیه، دادگاه ویژه روحانیت و نهاد رهبری از آن دفاع می‌کند و در برابر منتقدان به ولایت مطلقه فقیه شدیدترین واکنش‌ها را نشان می‌دهند، در پی زمینه سازی تحقق همین بازسازی است.

شاید زیارت مقبره "مجلسی" از سوی رهبر، در آخرین سفری که وی به اصفهان داشت، در ابتدا ساده جلوه می‌کرد، همچنان که تجلیل و مقبره سازی برای آیت‌الله شمس‌آبادی در سال‌های گذشته عادی جلوه می‌کرد، اما اکنون با نظراتی که رهبر، پیرامون "امامت" پیش کشیده و آن را در نماز جمعه تئوریزه می‌کند، باید بسیار حساس‌تر به ماجرا نگریست و نسبت به سرنوشت جمهوریت در ایران نگران بود.

نظراتی که از جانب رهبر منتخب مجلس خبرگان این‌روزها بصورت نظریه مطرح شده ریشه در اندیشه‌ای دارد که به عصر صفویه باز می‌گردد و حاصل آن نه تنها نفی جمهوری در ایران است، بلکه به انحطاط ایران هم می‌تواند تمام شود.

در سال‌های اخیر پژوهشگرانی که در ایران فعالند، در پی یافتن چرائی عقب ماندگی ایران آثاری را منتشر کرده‌اند که هر کدام از زاویه‌ای این بحث حیاتی را دنبال می‌کنند. این آثار با وجود تنوع دیدگاه نویسندگان آن به سر چشمه‌ای واحد می‌رسند که از آنجا فروپاشی ایران زمین آغاز شده و سپس سرنوشت ملتی باستانی و فرهنگ ساز را به جریان انحطاط تاریخی پیوند زده‌است.

اگر "دو قرن سکوت" اثر ژرف زنده یاد عبدالحسین زرین کوب و مجموعه مقالات "برخی بررسی‌ها و جهان بینی‌ها"ی شادروان احسان طبری را آغازگر این بحث گره‌گشا در سال‌های قبل از انقلاب بدانیم، در سال‌های اخیر دکتر سید جواد طباطبائی تمرکز پژوهشی خود را بر این مقوله استوار کرده‌است.

آخرین جلد از مجموعه‌ای که در موسسه پژوهشی "نگاه معاصر" فراهم می‌آید، اخیرا با دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، انتشار یافته‌است.

کتاب حاضر دوران صفوی را مرکز توجه خود قرار می‌دهد و می‌کوشد از ورای رویدادهای تاریخی ایران، در فاصله دو جنگ چالدران و ایران و روس، که هر دو به شکست ایران انجامید، ریشه عقب ماندگی ایران را بیابد. نویسنده پس از آنکه حاکمیت ایران قبل از اسلام را کالبد شکافی می‌کند و "شاه آرمانی" و عوامل کنترل قدرت او در سلسله‌های قبل از غلبه اعراب بر ایران را، با اسناد تاریخی مطرح می‌سازد، وجود اندیشه "ایرانشهری" را بر می‌شمرد و سپس به دوران سلطه صفویه می‌رسد. او در توضیح اندیشه سیاسی صفویان می‌نویسد:

«فقه متکفل تنظیم مناسبات حوزه خصوصی و نظریه "امامت" و خلافت ناظر بر مناسبات قدرت سیاسی بود. حتی اگر برخی از نظریه پردازان خلافت توانستند در قلمرو نظر، ترکیبی میان آن دو ایجاد کنند، اما در ایران و در قلمرو عمل و در حوزه مناسبات عمومی، نظریه سلطنت که باز پرداختی از نظریه سیاسی ایرانشهری بود، تجدید شد»(ص ۱۵۰)

نویسنده کتاب در ادامه بحث، که البته فنی و دقیق است می‌نویسد: «در این باز پرداخت جدید از نظریه سلطنت، شاه به خلاف حاکم در " حکومت قانونی(شرع)" که تنها بر حسن اجرای "قانون(شرع)" نظارت دارد، خود"نظام" است. نخستین پی آمد این نظریه جدید سلطنت آن است که پادشاه خود منشاء مشروعیت است و هر قانونی نیز از او ناشی می‌شود. بنابراین مشروعیتی ورای مشروعیتی که از "شخص" پادشاه ناشی می‌شود و جود ندارد» (ص ۱۷۰)

این بینش که "امامت" را در لباس "پادشاه" عصر صفوی باز تولید کرد، پادشاه را نماینده ولی عصر شناخت و سلطه بی پایان او بر همه امور کشور را سبب شد. استبدادی که با حذف نهاد وزارت بصورت یگانه نهاد کشور در آمد و انجام امور، حتی جزئی‌ترین آنها در اختیار او قرار گرفت.

نویسنده کتاب "انحطاط ایران" ابتدا توضیح می‌دهد که "عصر زرین تمدن ایران" چگونه شکل گرفت و ایرانیان توانستند با بازتولید اندیشه "ایرانشهر" این تفکر را از حوزه دولت به حوزه ملت منتقل و تبدیل به فرهنگی کنند که تا امروز همچنان در برابر حکام بیگانه و مهاجمان گوناگون مقاومت کرده است. او سپس به مقدمات تدوین تئوری سلطنت– امامت– خلافت توسط "خواجه نظام‌الملک" و امام محمد غزالی اشاره دارد و سرانجام به توضیح مفصل این امر می‌پردازد که "نظریه رایج" عصر صفوی که "ترکیبی از تصوف، تشیع و سلطنت" است، چگونه شکل گرفت.

کتاب توضیح می‌دهد: « محمد باقر مجلسی (که اکنون مرجع اصلی جناح راست مذهبی ایران است و کتاب ۱۳ جلدی او در باره امام زمان بدفعات در جمهوری اسلامی چاپ شده) سلطنت را ادامه نبوت و امامت شیعه می‌داند و با این بیان نظریه "دایره سلطنت" را مطرح می‌کند که به دنبال بسته شدن دایره نبوت و امامت آغاز می‌شود»(ص۳۰۴–۳۰۵)

نویسنده به تبدیل این نظریه بعنوان "نظریه رسمی حکومتی" اشاره دارد و می‌نویسد: این نظریه، شاهان صفوی را "نایب‌امام" یا به تعبیری که پیش از این بکار بردیم، "دایره سلطنت" را ادامه "دایره امامت" می‌داند» (ص ۳۰۶)و نتیجه می‌گیرد: «اندیشه سیاسی تاریخ نویسان نظریه سلطنت در قانون نظریه عمومی"وجود شناسی" آن قرار دارد و همه ارکان باتوجه به مفهوم سلطنت مطلقه توضیح داده می‌شود»(ص ۳۱۰)

نویسنده، که پژوهش دقیق خود را از زمان صفویه دورتر نمی‌برد، تنها در یک جا به پیوند آن اندیشه با حوادث امروز اشاره دارد: «به احتمال بسیار، کوشش برای عرضه کردن تفسیری "ایدئولوژیک" از اسلام در سده اخیر را نیز باید وجهی از همین کوشش به شمار آورد»(ص ۳۲۸)

کوششی که اکنون از جانب رهبر جمهوری اسلامی دنبال می‌شود تا باز کردن دایره امامت–سلطنت را با شرایط امروز ایران وفق بدهد!

رهبر چین، همراه یک هیات بزرگ چینی از کشورهای مختلف اروپائی و آسیائی–از جمله ایران– دیدار کرد۰ این سفر را بی ارتباط با تلاش‌های تازه چین برایگسترش مناسبات اقتصادی و سیاسی این کشور، در جهت خنثی سازی سیاست‌های نظامی و اقتصادی امریکا، بعنوان قدرت نخست جهان نمی‌دانند۰ در عین حال، رهبر چین بزودی بازنشسته شده و جای خود را به جانشینی خواهد داد که از هم اکنون تعیین شده‌است۰ در حزب کمونیست چین نیز تحولاتی در تدارک است که آن را تلاش تازه این حزب برای گسترش پایگاه اجتماعی آن، درعین پایبندی به اساسنامه و برنامه حزب پیش‌بینی کرده‌اند۰روزنامه "دی‌ولت" که از جمله چند روزنامه بزرگ آلمان و سخنگوی سرمایه‌داری قدرتمند این کشور است، در آستانه این دوره ازسفرهای رهبرچین، مصاحبه‌ای با رهبر چین "جیانگ زمین" انجام داده و منتشر کرد۰ این مصاحبه را بصورت خلاصه شده در زیر می‌خوانید۰

اصلاحات و رفُرم سیاسی، در چارچوب نظام اقتصاد سوسیالیستی در چین اجتناب ناپذیر است۰

چین‌در تلاش ایجاد جهان چند قطبی!

همه می‌خواهند علیه تروریسم مبارزه کنند، اما هر کشوری بر اساس تصورات خود به محور ضد تروریسم پیوسته‌است۰ درهای حزب کمونیست چین به روی اقشار جدید اجتماعی بازمی‌شود!

برگردان فارسی از: مازیار فرهمند

– در آستانه سفر به آلمان می‌توانید اهمیت این سفر را بازگو کنید؟

– ما خواهان همکاری‌های مشترک اقتصادی و تکنیکی با آلمان هستیم۰ در میان کشورهای اروپائی، آلمان بزرگترین شریک چین محسوب می‌شود و این روابط به سود هر دو کشور است و ما آینده خوبی برای آن می‌بینیم۰ چین همچنین خواهان رایزنی و همه نوع مشورت میان دو کشور، در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی، در سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی دیگر است۰ در عین حال، خواهان همکاری مشترک علیه تروریسم نیز هستیم۰ همکاری های دو کشور می‌تواند شکاف بین جنوب و شمال را پرکند۰ البته، گسترش ارتباطات فرهنگی را هم ما در نظر داریم۰

– در مبارزه علیه تروریسم، اروپا، امریکا و ورسیه به هم نزدیک‌تر می‌شوند۰ آیا این باعث تغییراتی در توازن جهانی خواهد شد؟

– اگر عمومی به قضیه نگاه کنید می‌بینیم که همه خواهان مبارزه با تروریسم هستند، اما هر کشوری براساس تصورات خود به محور ضد تروریسم پیوسته‌است۰ ما بر این اعتقادیم که نبرد علیه تروریسم اهداف کاملا متفاوتی را دنبال می‌کند۰

– وحدت اروپا برای چین دارای چه اهمیتی است؟

– وحدت اروپا یک نیروی بسیار مهم برای تضمین صلح جهانی است۰ عامل دیگر آن چند قطبی شدن جهان و دمکراتیزه شدن روابط بین‌المللی و ثبات آنست۰ ما به وحدت اروپا خیر مقدم می‌گوئیم و خواهان فعال‌تر شدن اروپای واحد در صحنه بین‌المللی هستیم۰

– چین حاضر است در چارچوب سازمان ملل مسئولیت‌های بین‌المللی دیگری، از جمله شرکت در نیروهای نظامی سازمان ملل برای تامین صلح را برعهده بگیرد؟

– حفظ صلح جهانی اساس سیاست چین است۰ ما حاضریم در عرصه‌های بین‌المللی برای یک نظم عادلانه و شرافتمندانه جهانی– چه در عرصه اقتصادی و چه عرصه سیاسی– شرکت فعال داشته باشیم۰

– چین یکی از پنج کشور عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل است که دارای حق وتوست۰ شما از شرکت کشور دیگری هم در این شورا حمایت می‌کنید؟

– ما خواهان رفرمی متناسب با تغییرات جهان در شورای امنیت هستیم۰ در حال حاضر برنامه‌های اصلاحی زیاد وجود دارد که باید روی آنها کار شود۰ ما همچنین می‌توانیم درک کنیم که آلمان خواهان عضویت دائم در شورای امنیت جهانی است و به آن هم خیر مقدم می‌گوئیم۰ ما خوشحال می‌شود که شما بتوانید در عرصه‌های بین‌المللی نقش فعالی داشته باشید۰ چین در مقابل یک سری دگرگونی‌های عمیق قرار گرفته‌است۰ بعنوان عضو سازمان تجارت جهانی درهایش را به روی اقتصاد جهانی باز کرده‌است، بعنوان میزبان بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ جهان را به خانه‌اش دعوت می‌کند و بایستی باندازه کافی برای شهروندان خود ایجاد اشتغال کند۰ آنها به بیمه‌های اجتماعی، از آن جمله بیمه درمان و بیمه سالمندی و بازنشستگی نیاز دارند۰ میلیون‌ها کشاورز زمین‌هایشان را ترک خواهند کرد۰ چه مشکلی شما را بیشتر از همه به خود مشغول کرده‌است؟

– با وجود موفقیت‌های کسب شده در بیش از بیست سال گذشته، چین کماکان یک کشور در حال رشد است۰ مدرنیزه کردن کشور یک وظیفه بغرنج است که در برابر ما قرار گرفته‌است۰ سالانه ۱۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور ما افزوده می‌شود۰ وظیفه اصلی ما ایجاد امکانات اولیه مطمئن برای جمعیت ۱٫۲ میلیاردی کشور، پوشاک آنها و آموزش و پرورش مناسب و ایجاد اشتغال برای آنهاست۰

– شما از یک طرف اقتصاد بازار مدرن را طرح ریزی می‌کنید و از طرف دیگر رفرم‌های سیاسی در کشور به کندی پیش برده می‌شود۰

– رفرم در چین همه جانبه است و نه تنها بخش‌های اقتصادی، بلکه بخش‌های سیاسی را هم در بر می‌گیرد۰ این ادعا که چین فقط به رفرم‌های اقتصادی دست می‌زند و نه به رفرم‌های سیاسی با واقعیت‌ها مطابقت ندارد۰ برای جا انداختن و ایجاد یک اقتصاد بازار سوسیالیستی، دست‌یابی و تکامل دمکراسی سوسیالیستی و بنای حکومت قانونی سوسیالیستی، دست زدن به رفرم و اصلاح سیستم سیاسی امری اجتناب ناپذیر است۰ ما در حزب و دستگاه رهبری،قانونگذاری، در امر کشورداری و هیات دولت، در امور اداری، قوه قضائیه، در امر کشورداری و هیات دولت، در امور اداری، قوه قضائیه، در پرسنل اداری و نیروهای متخصص یک سری رفرم در نظر گرفته و تاکنون نیز انجام داده‌ایم و در این زمینه به موفقیت‌های چشمگیری هم دست یافته‌ایم۰ هدف رفرم‌های انجام شده و یا در حال انجام ایجاد و تداوم دمکراسی سوسیالیستی با ویژگی‌های خاص کشورماست۰ در این این جهت، طبیعی است که از تجربیات خوب و مفید دیگران هم استفاده کنیم اما ازکسی تقلید نخواهیم کرد۰

– شما در اول جولای سال ۲۰۰۱ پیشنهادهای شجاعانه‌ای در جهت رفرم حزب کمونیست مطرح کردید۰ می‌خواهید درهای حزب را به روی اقشار اجتماعی جدید بگشائید؟

– چین بایستی با توجه به تحولات زمان قدم برداشته و پا به پای تحولات پیش برود۰ در عین حال که حزب کمونیست بعنوان پیشرو طبقه کارگر و

حافظ منافع خلق چین ایفای نقش می‌کند و کارگران، کشاورزان، روشنفکران و ارتشیان و نیروهای متخصص را در بر می‌گیرد، باید پذیرای نمایندگان برجسته اقشار جدید و تازه شکل گرفته جامعه نیز، با قبول برنامه و اساسنامه حزب بشود.

– جهان با کنجکاوی منتظر تغییر نسل در نظر گرفته شده برای شانزدهمین کنگره حزب شما در پائیز آینده و همچنین در دستگاه حکومتی شما در بهار سال ۲۰۰۳ است. از این نسل جدید و یا بقول شما نمایندگان برجسته اقشار جدید چه انتظاری دارید؟

– باید منتظر ماند تا کنگره حزب تصمیم بگیرد. ما ارزش‌زیادی برای شکوفائی و رشد نیروهای متخصص و پرانرژی در سطوح رهبری از کمیته مرکزی گرفته تا کمیته‌های ایالتی و محلی قائلیم، نیروهائی که برای تبدیل چین به یک کشور سوسیالیستی مرفه، دمکراتیک و متمدن و مدرن تلاش کند. بعنوان دبیرکل حزب کمونیست، رئیس جمهور و رئیس کمیسیون نظامی مرکزی موظف هستم که همراه با دیگران تلاش های لازم را برای نیل به مقصود و تضمین موفقیت در تغییر نسل در حزب و رهبری تلاش کنم.

چین در دهسال گذشته به پیشرفت‌های چشمگیری نائل آمده‌است. دهمین برنامه پنج ساله چین تا سال ۲۰۱۰ پایه ریزی شده‌است. ما درصدد هستیم تا بخش‌های ویژه‌ای مانند تولید انرژی، صنایع، سیستم‌های ترابری و تولید اتومبیل را تقویت کنیم. برای ما تولید انرژی مهم‌تر از همه است. ما با کمبود نفت خام روبرو هستیم، ولی دارای ذغال سنگ به میزان بسیار بالا می‌باشیم که بایستی تقویت شده و تکامل یابد.

– با توجه به بحران خاورمیانه، مسئله نفت جدی‌تر و بغرنج‌تر هم به نظر می‌رسد.

– در حال حاضر تمام جهان نگران خاورنزدیک است. طبیعی است که وخیم‌تر شدن اوضاع بر قیمت نفت تاثیر می‌گذارد. ما امیدواریم که این مسئله در بخش انرژی منجر به زلزله‌ای بزرگ نشود.

– مهم‌ترین حادثه در دوران رهبری شما در چین کدام بوه و شما چه نقشی در شکل‌گیری آن داشته‌اید؟

– در ۱۳ سال گذشته جهان شاهد دگرگونی‌های شگرفی بوده است. تغییرات عظیم در اتحاد جماهیر شوروی سابق و در کشورهای اروپای شرقی، جنگ خلیج (فارس)، جنگ کوزوو، بحران مالی آسیا و حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر. ما توانستیم در این بحران‌ها، حوادث را بدقت تجزیه و تحلیل کنیم و آرامش را در کشور خودمان حفظ کنیم. در داخل چین بر فرم تاکید داشته‌ایم و پایه‌ریزی و ساخت سیستم اقتصاد بازار سوسیالیستی هدفمان بوده‌است. حل مشکلات از طریق رشد و توسعه راهی است که ما از آن منحرف نخواهیم شد.

– پس از بازنشستگی شما، مردم چه قضاوتی در باره رهبری شما خواهند داشت؟

– در مورد هر کس، واقعیات خود را نشان خواهد داد.

در مورد جیانگ زمین: متولد ۱۷ اگوست ۱۹۲۶ در شهر یانگ ژو در شرق چین و مهندس الکترونیک است. از سال ۱۹۸۵ شهردار و سپس مسئول حزب در شانگ‌های بوده‌است. در سال ۱۹۸۹ با پیشنهاد "دنگ شیائوپینگ" به پکن منتقل شد و در همان سال رهبری حزب را برعهده گرفت. از سال ۱۹۸۹ ریاست جمهوری و بالاترین مقام فرماندهی نظامی را هم برعهده گرفت. قرار است در سال ۲۰۰۳ همه این مقامات خود را به "هوجینتائو" واگذار کرده و وارد دوران بازنشستگی شود.

جنگ با سلاح فولاد

هلند– زیبا دنیائی

امریکا درگیر یک جنگ اقتصادی و نظامی با تمام جهان است.

این جنگ در کشورهای جهان سوم جنبه حضور نظامی به خود گرفته است و در اروپا جنگ اقتصادی علیه کشورهای اروپائی و روسیه پیش برده می‌شود. ریشه و انگیزه این جنگ نظامی و اقتصادی نجات امریکا از بحران اقتصادی است. بیهوده نیست که مطبوعات مترقی اروپا از جنگ امریکا علیه کشورهای این قاره با سلاح فولاد یاد می‌کنند!

این اصطلاح از زمانی بکار گرفته شد که فولاد وارداتی به امریکا ۳۰ درصد گران شد و این بدان معنی بود که امریکا برای واردات فولاد با کشورهای اروپائی، روسیه، کره جنوبی، ژاپن، استرالیا و چین اعلام جنگ کرد. علیرغم آنکه صادرات فولاد به امریکا از سوی دلوت بوش با طرف‌های اروپائی و آسیائی به جائی نرسید. اروپائی‌ها خواهان آن بودند که امریکا مالیات برای واردات کالاهای دیگر را کمتر کند تا به این ترتیب بخشی از ضرر فولاد صادراتی این کشور ها به امریکا جبران شود و نوعی توازن برقرار شود. امریکا، مانند مذاکراتی که بر سر حضور نیروهای نظامی و مداخلات نظامی این کشور در نقاط مختلف جهان با کشورهای بزرگ اروپائی داشته، مذاکرات با آنها را با وعده به آینده خاتمه بخشیده‌است. در این مورد نیز امریکا تنها گفته است «باید دراین مورد فکر کرد». به زبان دیپلماتیک یعنی "نه"!

حال باید دید امریکائی‌ها چرا مالیات فولاد را افزایش دادند.

این امر را در عین حال که می‌توان تلاش برای جلب آراء کارگران صنایع فولاد امریکا قلمداد کرد، باید در ادامه سلسله اقداماتی جستجو کرد که بوش برای شانه خالی کردن از زیر بار همه تعهدات بین‌المللی امریکا، چه اقتصادی، چه سیاسی و چه نظامی به آن متوسل می‌شود. یکی از اولین اقدامات بوش بعنوان رئیس جمهور امریکا به رسمیت نشناختن قرار داد "کیوتو" در مورد لایه اُوزن بود. اقدام بعدی پایان بخشیدن یکجانبه به قرار داد ضد تسلیحاتی. بوش به این ترتیب به قول‌های دوران انتخابات خود عمل می‌کند: «ما کمتر اهمیت به اروپا و سازمان ملل خواهیم داد و کاری را خواهیم کرد که بیشتر منافع داخلی ما را تامین خواهد کرد.»

صنایع فولاد امریکا با بحران مواجه است و دولت بوش می‌کوشد با رونق نسبی بخشیدن به صنایع داخلی فولاد بر این بحران غلبه کند، ولی دلیل این بحران را نه در خارج از امریکا، بلکه درداخل این کشور باید جستجو کرد. صنایع فولاد امریکا قدیمی است. صنایع فولاد اروپا مرحله دشواری را برای مدرنیزه شدن پشت سر گذاشته است. صنایع فولاد بعد از صنایع تسلیحاتی در امریکا مقام دوم را دارد. در سال ۱۹۷۶ رئیس جمهو وقت امریکا "جرالد فورد" زیر فشار شدید سندیکاهای صنایع فولاد، که خواهان بهبود وضع معیشت و امنیت کاری خود بودند قرار گرفت. از آن پس و برای گریز از فشار سندیکاها و تضعیف جنبش کارگران فولاد امریکا، این کشور مدرنیزه ساختن صنایع فولاد را رها کرد و بر واردات آن متکی شد، اما علیرغم این سیاست غیر ملی، جنبش کارگری صنایع فولاد امریکا همچنان به مقاومت و مقابله با سیاست‌های دولت‌ها ادامه داد. در ادامه همین مقاومت و فشار است که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، جورج دبلیوبوش در دو ایالت مهم پنسیلوانیا و ویرجینای غربی که جنبش کارگری و بویژه صنعت فولاد در آنها قوی است، رای نیآورد. بوش می‌کوشد، با دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی شکست انتخاباتی خود در دو ایالت یاد شده در بالا را جبران کند.

سخنرانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق در پارلمان کردستان

تا ندانیم جانشین صدام کیست نقشی برعهده نمی‌گیریم!

۱- سازمان مجاهدین خلق و شرایط استقرار در کردستان عراق؛
۲- رابطه ترکیه با ترکمن‌های مقیم کردستان عراق

ت. شانسی

رهبران حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان عراق برای یک سلسله مذاکرات و گفتگوها منطقه را به قصد انگلستان ترک کرده‌اند. جلال طالبانی و مسعود بارزانی در ابتدای نیمه دوم آپریل از کردستان عراق به مقصد انگلستان حرکت کرده‌اند. هنوز هیچ گزارشی پیرامون دیدارها و مذاکرات رهبران کرد عراقی در خارج از منطقه و در انگلستان منتشر نشده‌است. ناظران آگاه معتقدند در هر مذاکره‌ای پیرامون آینده عراق، مسئله کرکوک و نفت آن مرکزی‌ترین موضوع خواهد بود. همچنان که برای هر حکومت مرکزی در عراق، تسلط بر کرکوک اهمیت حیاتی دارد.

این سفر در زمانی انجام شده‌است که اظهارنظرهای مختلفی پیرامون زمان و نوع حمله نظامی امریکا به عراق منتشر می‌شود و بسیاری با نگرانی به سرانجام این حمله و ارتباط آن با ادامه عملیات جنگی ارتش اسرائیل در مناطق فلسطینی می‌اندیشند.

به موجب یک گزارش دیگر، به رهبران سازمان مجاهدین خلق اطلاع داده شده است خاک عراق را ترک کنند و پایگاه‌هائی را که در این کشور دارند تخلیه کنند. به موجب همین گزارش، رهبران مجاهدین خلق با رهبران کرد عراقی تماس گرفته و خواهان استقرار در مناطق تحت نفوذ آنها شده‌اند اما شرایط اعلام شده توسط کردهای عراقی مورد پذیرش رهبران مجاهدین خلق قرار نگرفته‌است. گفته می‌شود ممنوع بودن عملیات نظامی، نداشتن برنامه رادیوئی و خلع سلاح واحدهای مجاهدین خلق از جمله شرایط کردهای عراقی برای قبول استقرار مجاهدین خلق در این منطقه اعلام شده‌است.

سخنرانی مسعود بارزانی

مسعود بارزانی، رهبر حزب دمکرات کردستان عراق در تاریخ ۲۵ آپریل، طی سخنانی در محل پارلمان کردستان در شهر "هولیر" که بمناسبت آغاز به کار مجدد این پارلمان در سال جدید کردی (۲۷۰۲) ایراد شد نقطه نظراتی را مطرح کرد، که احتمال می‌رود در مذاکرات جاری و احتمالی در لندن نیز همین نکات محور مذاکرات باشد. بارزانی در این سخنرانی گفت: «ما در گذشته هیچگاه خواستار تشکیل دولت مستقل کرد نبوده‌ایم، البته اگر ما آن را مطرح نکرده‌ایم به معنای آن نبوده‌است که ما چنین حقی را نداریم، بلکه فکر می‌کنم ما قدرت و توانائی تحقق چنین خواستی را نداریم. نه تنها ما توانائی لازم را نداریم، بلکه اوضاع و احوال مساعد منطقه و بین‌المللی نیز بنفع ما عمل نمی‌کند. به همین جهت طرح دولت مستقل کرد نه تنها به نفع ما نیست، بلکه ضررهای آن می‌تواند بیش از نفعش باشد.»

مسعود بارزانی در همین سخنرانی، بدون بردن نام کشور ترکیه و ترکمن‌های مقیم کردستان عراق گفت: «یکی از همسایگان ما در امور کردستان عراق دخالت می‌کند و این دخالت توسط یک تشکیلات وابسته به یکی از اقلیت‌های مقیم کردستان پیش انجام می‌شود.»

بارزانی در باره سیاست‌های کلان در منطقه کردستان عراق نیز گفت:«در مورد سیاست و مسائل مهم، پارلمان کردستان تصمیم می‌گیرد.» او همچنین یادآور شد: «دمکراسی و عدالت در عراق یگانه راه برون رفت از مشکلاتی است که اکنون در این کشور وجود دارد.»

حزب دمکرات کردستان عراق، در ارتباط با خطر حمله نظامی امریکا به عراق و تغییر حکومت در بغداد، تاکنون چنین نظر داشته است که تا معلوم نشود چه آلترناتیوی جانشین صدام حسین خواهد شد، انتظار حمایت از طرف ما بیهوده است. این نظر حزب دمکرات کردستان عراق، تا حدود زیادی نظر جبهه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی نیز هست. اکنون سه نیرو خود را آلترناتیو حکومت صدام حسین معرفی می‌کنند: مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب‌الدعوه و نظامیانی که معلوم نیست رهبری و سازماندهی آنها چیست و چگونه‌است. مجلس اعلام انقلاب اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی و حزب‌الدعوه را تشکلی آلوده به برخی سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان می‌دانند.

ترکمن‌ها- بصورت همزمان گزارش شده‌است ترکمن‌های ساکن منطقه کردنشین عراق نیز بار دیگر فعالیت‌های خود را گسترش داده‌اند. سازمان‌هائی که ترکمن‌های کردستان عراق را رهبری سیاسی می‌کنند رقم ترکمن‌های کردستان عراق را بین سیصد هزار تا چهارصد هزار نفر اعلام می‌کنند، اما منابع نزدیک به کردهای عراقی این رقم را بیش از دویست هزار نمی‌دانند. همین منابع معتقدند تشکل‌ها و سازمان‌های وابسته به ترکمن‌های ساکن کردستان عراق عمدتا تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم دولت ترکیه هستند و از جمله دلائل و انگیزه‌های حزب دمکرات کردستان عراق برای محدود کردن فعالیت آنها در مناطق تحت نفوذ این حزب، همین وابستگی‌است. از چند سال پیش سازمان‌های وابسته به ترکمن‌های کردستان عراق ستادهای خود را از مناطق تحت نفوذ حزب دمکرات کردستان عراق به منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی منتقل کرده‌اند.

در کردستان ایران

همزمان با این رویدادها و حساسیتی که نسبت به منطقه کردستان وجود دارد، تلویزیون جمهوری اسلامی با پخش برنامه توهین آمیزی در باره حوادث سال‌های اولیه پیروزی انقلاب در کردستان موج بزرگی از اعتراض را در منطقه بوجود آورد در این برنامه، کردهای ایران متهم شدند که رفتاری مشابه سربازان اسرائیلی با مسلمانان منطقه و پاسداران داشته‌اند! نمایندگان اصلاح طلب مجلس بلافاصله در این باره اعتراض کرده و واکنش بموقع نشان دادند و نسبت به ادامه این نوع سیاست‌ها در سیمای جمهوری اسلامی هشدار دادند

آنکه رفت آنچه ماند!

در گذشت دکتر یدالله سحابی و نظراتی که روحانیون دارای سابقه مبارزاتی چند دهه اخیر در باره شخصیت مذهبی، سیاسی و انسانی وی بیان داشتند، هر خواننده و شنونده این نظرات را برآن می‌دارد تا مواضع و دیدگاه‌های وی را در طول دوران برقراری جمهوری اسلامی در ایران مرور کند. این مرور را می‌توان تا جنبش ملی دهه ۳۰، که امثال وی، نسل جدیدی در کنار دکتر محمدمصدق بودند دنبال کرد و همراه آن به خیزهای اصلاحی ابتدای دهه ۴۰ و سپس دوران انقلاب و پس از پیروزی انقلاب ۵۷ رسید. دکتر سحابی عضو شورای انقلاب شد و سپس در دولت موقت مهندس بازرگان حضور فعال یافت.

سلسله رویدادهائی که طرح آنها فرصتی فراتر را می‌طلبد، انزوای سیاسی را به بسیاری از چهره‌های سرشناس و مذهبی نهضت آزادی تحمیل کرد، گرچه این انزوای سیاسی هرگز به انفعال سیاسی ختم نشد، چرا که در جامعه متحرک و متحول ایران، چنین انفعال و انزوائی را نه حکومت می‌تواند به سیاسیون و مبارزان تحمیل کند و نه مبارزان و سیاسیون خواهان فعالیت و مبارزه سیاسی آن را می‌پذیرند. این اصل در مورد دکتر یدالله سحابی نیز صادق بود. در کنگره‌های نهضت آزادی شرکت کرد و در مراسم خاکسپاری شادروان داریوش‌فروهر خمیده و با تکیه بر عصا حضور یافت. حضوری که خود به معنای یکصدسال جنبش آزادیخواهی، عدالت طلبی و استقلال جوئی در ایران بود. دکتر سحابی هنگام درگذشت ۹۶ ساله بود.

وقتی مهندس عزت‌الله سحابی را بازداشت کردند و برای "**گفتگو**" به سلول‌های انفرادی زندان ۵۹ عشرت‌آباد بردند، با پشتی خمیده و تکیه بر همان عصائی که به یاری آن خود را به مراسم خاکسپاری داریوش فروهر رسانده بود، به مجلس شورای اسلامی رفت و گفت که در آنجا می‌نشیند تا تکلیف بازداشت شدگان ملی-مذهبی روشن شود. **به مجلس رفت، یعنی به خانه ملت!**

با امید و یقین به تحولات و اصلاحات از محمدخاتمی به دفاع برخاست و در میانه کج‌راهه‌ای که "**رهبر**" در مخالفت با اصلاحات و خاتمی طی می‌کرد و مطبوعات توقیف می‌شدند نامه‌ای تاریخی برای "رهبر" نوشت و در کسوت پیری پرتجربه در جمع مذهبیون مکلا و ریشه‌دار در ایران، به او توصیه کرد از دولت خاتمی و از اصلاحات حمایت کند و به جمهوریت وفادار بماند.

شاید، از جمله انگیزه‌های دستگیری عزت‌الله سحابی و حتی توقیف روزنامه عصرآزادگان که این نامه را منتشر کرده بود، یکی هم انتقام از همین نامه بود. فرزند را به گروگان گرفتند!

گفتند این نامه را دیگران نوشته و دکتر سحابی آن را امضاء کرده‌است. این نیز از همان نوع استدلال‌ها و پرونده‌سازی‌های ماندگار حسین شریعتمداری در کیهان تهران بود، که خیال داشت برای دکتر سحابی هم، با جعل واقعیات "**هویت**" بنویسد!

دکتر سحابی، برای ختم جنجال و جلوگیری از پرونده‌سازی برای رهبران نهضت آزادی، در چند خط و با صراحت نوشت که نامه‌هایش را خود به منشی خویش دیکته می‌کند و در پایان نیز آن را خود امضاء می‌کند.

آن نامه را شاید بتوان وصیتنامه سیاسی دکتر یدالله سحابی قلمداد کرد، که در کلامی دقیق و نثری تحسین برانگیز، استدلالی تاریخی را در قالب ضرورت دفاع از اصلاحات و دیدگاه‌های محمدخاتمی به یادگار مانده‌است. آنچه دکتر سحابی در این نامه نوشت، مضمونی مشابه همان بیاناتی داشت که آیت‌الله منتظری در سخنرانی تاریخی خود پیرامون نهی از "**ولایت چماقی**" و ضرورت دفاع از اصلاحات و باز گذاشتن دست محمدخاتمی برای پیشبرد اصلاحات مطرح کرد۰ او دراین نامه نسبت به چاپلوسی، ولخرجی، فساد، بی‌عدالتی، سالوسی، چاکرنوازی، سرکوب خواست‌های مردم و حتی نسبت به تباهی دین مردم هشدار داد!

آیت‌الله منتظری را در خانه‌اش حبس کردند و دکتر یدالله سحابی را منزوی و گوشه نشین. فرزندان هر دو را نیز به گروگان گرفتند و به زندان بردند. دکتر سحابی چشم بر این جهان فرو بست و آیت‌الله منتظری در پیام تسلیت خود به این مناسبت یکبار دیگر بر ضرورت خاتمه بخشیدن به تعدی به حقوق مردم هشدار داد و گفت که بالاخره باید حساب و کتاب پس داد!

شاید هنوز و یا شاید تا پایان راه، گوشی در جمع مخالفان اصلاحات و جمهوریت مردم به این حرف‌ها بدهکار نشود. گوش می‌تواند نباشد، اما بدهکاری هست و مردم حقشان را از بدهکاران خواهند گرفت!

پیام تسلیت راه‌توده به نهضت آزادی ایران

به مناسبت در گذشت دکتر یدالله سحابی

نهضت آزادی ایران

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی

با تاسف وتاثر بسیار، درگذشت جناب آقای دکتر یدالله سحابی، از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران و از مبارزان جنبش دهه ۳۰ و از همگامان صادق و جوان دکتر محمدمصدق در آن جنبش را به شما و از طریق شما به اعضای رهبری، وابستگان نهضت آزادی ایران و بازماندگان ایشان- بویژه مهندس عزت‌الله سحابی- تسلیت گفته وتداوم راه و روش سیاسی و انسانی و بویژه مدارای سیاسی-مذهبی ایشان را برای کلیه رهبران و وابستگان کنونی نهضت آزادی ایران آرزو داریم۰ آنچه که همگان در جریان مراسم تشییع پیکر دکتر یدالله سحابی در تهران شاهد آن بودند، خود گویای پاسداشتی بود که مردم ایران پیوسته نسبت به خدمتگذاران وفادار به استقلال ملی، پیشرفت و آزادی داشته و آن را در هر فرصت ممکنی، بی اعتناء به همه تبلیغات سوء رژیم‌ها و حکومت‌ها به نمایش گذاشته‌اند۰ مردم ایران، شخصیت‌هائی نظیر دکتر یدالله سحابی را همانگونه پاس می‌دارند و یاد و خاطره آنها را در دل نگه می‌دارند، که توطئه‌گران، جنایت پیشگان و ستیزه جویان با آزادی را طرد می‌کنند۰

با یقین بی‌تزلزل نسبت به آینده روشن تحولات در ایران، برای نهضت آزادی ایران پایداری در اصول و آرمان‌های اولیه نهضت را که دکتر یدالله سحابی از بنیانگذاران آن به شمار می‌رفت آرزو داریم و بر آن همدلی و اتحادی پای می‌فشاریم که حزب توده‌ایران پیوسته در هر مرحله‌ای از جنبش‌های اجتماعی ایران، مدافع و طراح آن بوده‌است۰ در لحظات کنونی نیز تمامی شرایط و شواهد موجود در میهن ما و جنبش عمومی مردم آن، حکایت از ضرورت این اتحاد، در یک جبهه سراسری دارد۰ از نظر ما، ماهیت این جبهه، تحت هر نامی در چارچوب **دفاع از جمهوریت و جلوگیری از بازتولید سلطنت درایران** خلاصه می‌شود۰

راه‌توده- ۲۶ فروردین ۱۳۸۱

مقدمه– روزنامه گاردین، چاپ لندن در شماره ۲۶ فوریه ۲۰۰۲ مقاله مهمی در باره افغانستان و وضع موجود آن به قلم "جاناتان استیل" به چاپ رسانده‌است. تا آنجا که ما اطلاع یافته‌ایم، نویسنده مقاله برای تهیه مقاله خود بمدت ۸ ساعت با سلطانعلی کشمند در لندن دیدار و گفتگو کرده و سپس بر مبنای دریافت‌های خود از این گفتگوی طولانی مقاله مذکور را تنظیم کرده‌است. سلطانعلی کشمند، نخست وزیر دولت دمکراتیک افغانستان است که پس از سقوط دولت آشتی ملی در این کشور، در انگلستان مقیم شد، اما در تمام این سال‌ها دولت انگلستان کوچکترین توجهی به وی نداشت و حتی برای عمل جراحی صورت و چشم وی نیز مساعدت نکرد. سلطانعلی کشمند، در دولت آشتی ملی، براثر یک حمله تروریستی در مقابل مسجد بزرگ و مرکزی کابل بشدت مجروح شد و برای درمان به خارج از کشور اعزام شد.

مقاله جاناتان استیل را می‌توان یک نقطه عطف در نظرات مطبوعات پر تیراژ غرب در طول بیست و دوسال اخیر در باره افغانستان دانست. همانگونه که می‌توان آن را مقدمه پذیرش این واقعیت از سوی انگلستان دانست که هیچ دولتی در افغانستان نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از کادرها و بقایای دولت دمکراتیک افغانستان تشکیل شود. ضرورتی که در باره تشکیل ارتش ملی افغانستان و بهره‌گیری از نظامیان تحصیل‌کرده و متخصص ارتش آن دولت نیز خود را نشان خواهد داد.

به علت همین ویژگی و همچنین با توجه به طرح‌هائی که در باره بازگشت مهاجرین افغان و بویژه متخصص افغان به کشورشان مطرح است، ترجمه مقاله مورد بحث را جهت اطلاع افغان‌ها و ایرانیان پیگیر رویدادهای افغانستان چاپ می‌کنیم. (در این زمینه، اخبار مربوط به بازگشت مهاجرین و پناهندگان افغانی را در صفحه ۴۴ شماره ۱۱۶ راه‌توده بخوانید)

مقاله مهم گاردین و نظرات سلطانعلی کشمند، نخست وزیر دولت دمکراتیک افغانستان

تنگ نظری کنفرانس بُن در لوئی جرگه افغانستان نباید تکرار شود و حامد کرزای، حامیان غربی او و سازمان ملل متحد باید دست از تعصب و وجود فهرست سیاه بردارند، والا تجربه تلخ بوسنی و کوزوو در افغانستان تکرار خواهد شد.

حضور یک حزب چپ‌گرا به مصالحه ملی در افغانستان معنا می‌بخشد!

چرخ تاریخ می‌چرخد و شخصی که طولانی‌ترین زمان را بعنوان صدراعظم دوران‌های اخیر در افغانستان خدمت کرده‌است، اکنون در لندن بسر می‌برد. آن دیدگاه وسیعی که برپایه آن، جان‌میجر (صدراعظم پیشین بریتانیا) به سلطانعلی کشمند و همسرش کریمه کشمند (وی مسئول پیشبرد برنامه‌های کودکستان‌ها در افغانستان بود) پناهندگی سیاسی داد، متاسفانه اکنون در شرایطی که مساله فراخوانی افغان‌ها به میهن ایشان مطرح است مشاهده نمی‌شود

کشمندها دو تن در میان صدها هزارتن مردان و زنان افغان‌اند که در سال‌های ۱۹۸۰ یا به وطن خویش خدمت کردند و یا از دانشکده‌های طبی، تربیت معلم و مهندسی فارغ التحصیل شدند. آنها در حالیکه در سرتاسر اروپا و به میزان کمتری در ایالات متحده امریکا پراکنده شده‌اند، ذخیره بزرگی از استعدادهای افغانستان به شمار می‌روندکه باید بوسیله حکومت جدید حامد کرزای فراخوانده‌شوند.

تاکنون پیشرفت در این زمینه اندک بوده است، در حالیکه فراخوانی مجدد افغانهای متخصص را همه زیر لب زمزمه می‌کنند. در بریتانیا یک گروه کاری وزارت کشور، به زودی نخستین ملاقات خود را با سازمان‌های پناهندگان افغانی انجام خواهد داد. اتحادیه اروپا نیز در پی چنین برنامه‌ایست. مساله کلیدی اینست که آیا موافقتنامه‌های کوتاه مدت "بگونه آزمایشی" همراه با کمک مالی با افغان‌ها منعقد خواهد شد و کمک‌های جنبی خارجی به آنها داده خواهد شد یا خیر؟ شمار معدودی از پناهندگان افغان و مخصوصا متخصصین افغان شاید حقوق اقامت و درآمدهای سطح اروپائی خویش را تا آنگاه که قراردادهای قابل اعتماد با آنها منعقد نشود نخواهند از دست بدهند!

مانع دیگری که بر سر راه اجرای این طرح وجود دارد آنست که در جمعیت پراکنده افغانهای مهاجر و پناهنده گروه‌های متفاوت سیاسی وجود دارند. اکثریت متخصصان، بویژه آنهائی‌که بعنوان یک نیروی بزرگ "نسل میانه" مشهورند، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده‌اند.

کمونیستهائی که از سوی اتحاد شوروی پشتیبانی می‌شدند. آنها در دوران حکومت حزب دمکراتیک خلق افغانستان در کابل و شهرهای دیگر زندگی و کار می‌کرده‌اند. بسیاری از این متخصصان از سوی حکوت کرزای جزائی (مجرم) شمرده می‌شوند و آنها نسبت به این نظر دولت عبوری اعتراض دارند. حکومتی‌که عمدتا از طرفداران پادشاه سابق و از دوران ماقبل کمونیستی و از جناح‌های راستگرای مجاهدین تشکیل شده‌است، که با هدف مقابله با حاکمیت کمونیستی سلاح بدست گرفتند. در این تعصب حکومت کابل بسیاری از روزنامه‌نگاران و کارمندان رسمی غربی نیز آگاهانه یا ناآگاهانه سهیم‌اند. به همین جهت، برغم توجهی که اخیرا نسبت به افغانستان مبذول می‌گردد، حقایق اصلی در باره تاریخ آن ناشناخته باقی مانده‌است. "توماس فریدمن" از سردبیران نیویورک تایمز در امور بین‌المللی از شهر کابل می‌نویسد. او این شهر را با مرکز تجارت جهانی در نیویورک مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «در نتیجه ۲۲ سال جنگ داخلی» نیمی از کابل ویران گردیده است. البته او با اندکی توجه می‌توانست کشف کند که تا سال ۱۹۹۲، هنگامیکه رژیم کمونیستی از درون متلاشی گردید، کابل عملا پا برجا بود.

تلخی‌های جنگ داخلی را باید فراموش کرد و عصر جدیدی را آغاز کرد تا اکثریت اعضای پیشین حزب دمکراتیک خلق افغانستان که مایل به اجرای نقش سیاسی باشند، به کشور بازگردند!

سربازان شوروی کابل را در دسامبر ۱۹۷۹ در یک شب گرفتند. آنها به ندرت آتش گشودند، اما پس از آن و برای ۱۳ سال مجاهدین کار دیگری جز پرتاب راکت‌های دور پرواز نتوانستند بکنند. حملات آنها بی هدف بود و به همین دلیل افراد غیر نظامی و عادی کشته می‌شدند و در عوض خانه‌ها، بیمارستان‌ها و ساختمان‌های دولتی کمتر صدمه دیدند. تخریب کابل در میان سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ پس از آنکه مجاهدین وارد این شهر شدند و در جریان جنگ میان مجاهدین صورت گرفت.

"مارک ملوچ برون"، کارمند اداری برنامه توسعه سازمان ملل متحد در امر بازسازی افغانستان چهره‌ای مشهوراست. با این وجود، او در کنفرانس کمک به بازسازی افغانستان که در توکیو برگزار شد سطح نازل آگاهی خود را به نمایش گذاشت. او گفت که افغانستان«برای ۲۰ سال» نیروی پلیس نداشته است! در حالیکه در دوران حکومت حزب دمکراتیک خلق افغانستان اکثر شهرهای افغانستان از کابل تا مزار شریف، با آنکه از کندوز تا جلال آباد فرماندهان محلی، جنگ سالاران یا باندهای مسلح با دولت می‌جنگیدند مردم با تامین امنیت از سوی پلیس شهری بسر می‌بردند.

جنگ در افغانستان در سال‌های ۱۹۸۰ شدید بود، ولی روس‌ها نه در شهرها، بلکه در روستاها می‌جنگیدند. شهرهای افغانستان بدون اینکه فلج شوند از سطح خوبی از آموزش و بهداشت بهره‌مند بودند. کابل دارای یک نظام تک حزبی بود، ولی با این وجود مساجد متعدد فعال بودند و اقتصاد بازار، بیش از هر کجای دیگر در آسیای میانه شوروی، رونق یافته بود. هرگاه حزب دموکراتیک خلق افغانستان متحد مسکو نمی‌بود، امروز بعنوان با صلاحیت‌ترین نو آور در تاریخ افغانستان مورد ستایش قرار می‌گرفت.

دولت کرزای

به نظر می‌رسد که حامد کرزای، رهبر کنونی افغانستان خود یک نوآور آگاه، یک انسان مذهبی و نه اسلامیست باشد. او شایسته پشتیبانی است. نقطه ضعف اینست که وی نیز ستایشگر ظاهر شاه، پادشاه پیشین می‌باشد و دوران سلطنت او را بعنوان یک عصر طلائی برای زنان چون می‌توانستند آزادانه لباس بپوشند، تبلیغ می‌گردد. این درست است که زنان در آن دوران می‌توانستند آزادانه لباس بپوشند، اما حزب دموکراتیک خلق افغانستان آزادی زنان را گسترش بخشید.

سلطانعلی کشمند اظهار می‌دارد که «مردم فکر می‌کنند، سال‌های ۱۹۸۰ وجود نداشته‌است». در آن سال‌ها آن، سالانه یک هزار تن دکتر مرد و زن فارغ التحصیل می‌شدند و این مساوی بود با شمار دکترها طی تمام پنجاه سال دوران محمد ظاهر شاه و پس از وی، یعنی پسر عمش "محمد داوود". در دوران ایشان پنج کودکستان در کابل وجود داشت و در شهرهای دیگر اصلا هیچ کودکستانی وجود نداشت، در حالیکه «ما ۴۰۰ باب ساختیم».

او (کشمند) شاید کهنسال‌تر از آن باشد که باز گردد، ولی دیگرانی هستند که تحت حاکمیت بنیادگرایان از افغانستان فرار کرده‌اند و از سوی کرزای و حامیان غربی وی احساس نمی‌کنند که بازگشتشان ضروری باشد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیش از این وجود ندارد. دو جناح اصلی آن "پرچم" و "خلق"، منشعب و منقبض شده‌اند. گروه جوان‌تر ایشان رهبری هر دو جناح را سرزنش می‌کند. آنگاه که اکثریت اعضای پیشین، خود مایل به اجرای نقش سیاسی باشند، معتقدند که افغانستان باید فصل تازه‌ای را آغاز کند. تلخی های جنگ داخلی باید فراموش شود و کشور به یک حزب معاصر چپ‌گرای غیر وابسته از لحاظ مذهبی، نیاز دارد که با شاه پرستان و مجاهدین پیشین قادر به رقابت باشد.

کنفرانس بُن که حکومت موقت افغانستان را برگزید، قادر نگردید بطرزی شایسته این اندیشه را نمایندگی کند. حکومت تازه صرفا یک وزیر دارد که عضو پیشین حزب دمکراتیک خلق افغانستان بوده‌است. کمیسیونی که لویه جرگه را تدارک خواهد دید دچار چنین تنگ نظری است. یاری دهندگان غربی کرزای و ماموران عالیرتبه سازمان ملل متحد باید این تبعیض و تعصب خویش را تصحیح نمایند.

لازم است که آنان شرایط مصالحه‌ملی را بوجود آورند، بازگشت "نسل حزب دمکراتیک خلق افغانستان" را استقبال نمایند و ثابت سازند که هیچ لیست و فهرست سیاهی در میان نیست. در غیر این صورت، افغانستان نمونه‌های غم انگیز بوسنیا، کوسووا و دیگر مناطق تحت الحمایه بین‌المللی را تکرار خواهد کرد. میلیاردها دلار "کمک" به کیسه مشاوران غربی بخاطر مطالعات پایان ناپذیر علمی و تکنیکی فرو ریخته خواهد شد و یا به جیب مافیای تجارت پیشه که برای بازیابی سود سریع شرط می‌بندند، سرازیر خواهد شد، دکترها، مهندسین و معلمان که کشور خویش را می‌شناسند، از عرصه کار دور می‌مانند.

حضور تحریک آمیز و هشدار دهنده وزیر دفاع امریکا از هرات، نزدیک‌ترین استان افغانستان به خاک ایران

در تیررس توطئه سیاسی و حمله نظامی

هم ایـــران هم عـــراق

مازیار فرهمند

مقامات کاخ سفید در یک بازی توطئه‌آمیز، به گونه‌ای ابراز نظر می‌کنند که گوئی در تردید بسر می‌برند، که ابتدا به عـراق حملـه نظـامی کنند و یا به ایران!

این درحالی اسـت کـه در شـبکه‌های تلویزیونـی و مطبوعـات معروف جهانی، به بهانـه ۶۵ میـن سـال تولـد صـدام حسـین تفسـیرهای مختلفی در باره زمان حمله نظامی امریکا به عراق منتشر می‌شود۰

سفر وزیر دفاع امریکا به افغانستان و بازدید تحریک آمیز وی از هرات و گفتگوی محرمانه‌اش با استاندار این ولایت افغانستان، ادامه سـفر وی به جمهوری‌های آسیای میانه و سپس مذاکرات نـهائی‌اش در روسـیه، همگی تائید کننده نگرانی‌های جدی پیرامون تدارکات نظامی امریکا برای حمله به عراق دارد۰ در تدارک همین توطئه‌جدید، حضور نظامی امریکا در قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان و گرجستان و بویژه جمهوری آذربایجـان تقویت شده‌است۰

هرنوع حمله نظامی امریکا به عراق، در عین حال که تسلط بـر منابع نفتی این کشور را دنبال می‌کند، رویکـرد دیگـرش گشـایش‌راه‌های حضور اسرائیل در عراق و رساندن آن به مرزهـای ایـران و خلیـج فـارس است۰ این استراتژی سال‌هاست دنبال می‌شود و اکنون به بهانـه حـوادث انفجاری نیویورک و باصطلاح مبارزه با تروریسم جنبه‌های آشکار به خـود گرفته‌است۰ آشکارا به نظر می‌رسد که برای حمله نظامی به عراق و یـا در جریان این حمله، مواضعی در خاک ایـران نـیز مـورد حملـه قـرار خواهـد گرفت، که ایـن مواضـع در جنـوب کشـور پیش‌بینـی می‌شـود۰ سـخنان مشاورامنیت ملی کاخ سفید"خانم رایس"، زمینه سازی بـرای ایـن عملیـات است، که جداگانه در همین شماره راه‌توده مورد بررسی قرار گرفته‌است۰

تمامی این حوادث، موید آن تفسیر اولیه‌ایسـت کـه نسـبت بـه حوادث انفجاری نیویورک صورت گرفت و آن را سرآغاز مرحله جدیـدی از تجاوزات نظامی امریکا در جهان ارزیابی کرد۰(راه‌تـوده ایـن حادثـه را در اطلاعیه‌ای بلافاصله پس از انفجارهای نیویـورک منتشـر کـرد "رایشـتاک قرن ۲۱" اعلام داشت۰)

ببینیم اسناد و شواهد موجود چگونـه حکـایت از نقشـه امریکـا برای فتح عراق دارد:

جورج دبلیوبوش، در جریان کارزار انتخاباتی ریاسـت جمـهوری گفته بود: « کاری که پدرم نیمه کاره رها کرد، من تمام می‌کنم»

اشاره او به فریب صدام حسین برای حمله بـه کویـت، بمبـاران وسیع این کشور، تقسیم عملی عراق و محاصره فاجعه بـار اقتصـادی ایـن کشور است، که همگی در زمان جورج بوش شروع شد.

شاید سال‌ها بعـد، جزئیـاتی از آنچـه در نیویـورک و واشـنگتن گذشت و سرآغاز فصل جدیدی از تاریخ قرن ۲۱ شد فاش شود، همچنـان که اکنون اشاراتی به ماجرای اشغال کویت توسـط عـراق و بمبـاران ایـن کشور توسط امریکا فاش می‌شود؛ همانگونه که جزئیات به آتـش کشـیده شدن "رایشتاک" در کشور آلمان و عروج فاشیسم هیتلری فاش شد. نقش سفیر امریکا در عـراق بـرای تشـویق عـراق بـه اشـغال کویـت، یکـی از برجسته‌ترین نمونه‌های فریب دیپلماتیک در پشت درهای بسـته اتاق‌هـای تصمیم گیری است، که تاوان آن را مردم یک کشور می‌دهند بی آنکـه در آفرینش فاجعه نقشی داشته و یا در جریان تصمیمی بوده باشند. این همان نگرانی بزرگی است که در ارتباط با مذاکرات پنهان و پشت پرده با امریکـا وجود دارد و مردم ایران، به حق مخالف آن هستند۰

"رهبر" جمهوری اسلامی در سخنرانی‌های خـود- از جملـه در شهر اصفهان- به بهانه ضرورت کارشناسی، همگـان را از بحـث پـیرامون نوع مناسبات با امریکا منع کرد و حتی قوه قضائیه نمـایندگـان مجلـس را برای وارد نشدن در این مقولات تهدید به تعقیب قضائی و حقوقـی کـرد۰ بعدها معلوم شد که این کار کارشناسی در همان کمیته ۶ نفره‌ای خلاصـه شده‌است که با نظارت او و به فرمان شورای عالی امنیت ملی تشکیل شده و این روزها پیرامون آن در همه جا صحبت است۰

حق یکایک مردم ایران است که نگران تصمیمات پشت صحنه و در داخل اتاق‌های دربسته باشند. مردمی که بـی اطـلاع از همیـن نـوع تصمیمات، در همین نوع اتاق‌های دربسته و در مشـورت بـا اشـباحی کـه هنوز هویت همه آنها معلوم نیست صدمات یک جنگ فرسایشـی خانمـان سوز را متحمل شدند.

تجربه ادامه جنگ با عراق و تجربه کشاندن ارتـش عـراق بـه کویت و سپس حمله نابود کننـده بـه عـراق، اتفاقـا و برخـلاف توصیـه و خواست مافیای قدرت در جمهوری اسلامی تائید کننده ضـرورت مقـاومت مردم در برابر زدوبندهای پشت پرده و پـا فشـاری بـر آگـاهی از جزئیـات تصمیماتی دارد که با سرنوشت آنها بستگی مستقیم دارد. نه تنـها بـا سـر نوشت مردم، بلکه با سرنوشت ایران. واقعیات بالا، هر میهن دوست ایرانی را موظف می‌سازد تا رویدادهای کنونی منطقه را با دقت دنبال کند. نه تنها حوادث کنونی را دنبال کند، بلکه برای درک عمیق‌تر آنها، گذشته را بارهـا مرور کند.

آنچه را در ادامه می‌خوانیـد، می‌توانـد پایـه‌های اندیشـه مـا را پیرامون حوادث امروز منطقه تقویـت کنـد، بویـژه آنکـه بـه قلـم یکـی از طراحان و مطلعین سیاست خارجی امریکـا نوشـته شده‌اسـت. انگیزه‌هـای "رمزی کلارک" وزیر دادگستری اسبق امریکا برای نوشتن اطلاعات زیـر در برابر اهمیت و ارزش این اطلاعات در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

رمزی کلارک می‌نویسد:

«دلایـل مداخـلات ایـالات متحـده در خـاورنزدیک و میانـه و بخصوص در منطقه خلیج فـارس پوشـیده نیسـت ۰ بـا پایـان جنـگ دوم جهانی و عقب‌نشینی بریتانیا از این منطقه کـه حـدود پنجـاه سـال پیـش شروع شد درها بروی ایالات‌متحده برای دست یابی به ذخایر عظیم نفتـی و منطقه استراتژی باز شد. منطقه‌ای که مرز میان آسیای جنوب شـرقی و

شمال آفریقا با اروپاست۰ در آن زمـان جنبش‌هـای ملـی در تمـامی ایـن منطقه جریان داشت. سیاستمداران ایالات متحده به این دلیل که منطقه را اتحاد شوروی تهدید می‌کند و اسرائیل در ضلع غربی بـدون پشـتیبان بـه حال خود رها شده حضور و مداخله در منطقه را شروع کرد۰

در سال ۱۹۵۳ آمریکا با کودتا علیه دولـت دکـتر مصـدق، شـاه جوان ایران را دوباره به قدرت باز گرداند۰پس از آن ایران بیست‌وپنج سال نه تنها جزیره ثبات آمریکا در خاور نزدیک و میانه بود، بلکه نـیرومندترین دژ نظامی آمریکا نیز بشمار می‌رفت. معروفترین سلاحهای جنگـی ایـالات متحـده بـا صـرف میلیاردهـا دلار وارد ایـران شـد۰ عـلاوه برایـن ایـران اصلی‌ترین میدان تجاری برای تولیدات آمریکایی در منطقـه شـد۰ بعدهـا پس از سقوط شاه، رئیس سـابق سـیا(c.i.a) "ویلیـام کـالبی" از ایـن دوره ۲۵ساله بعنوان پرافتخارترین دوران فعالیت‌های سـیا و نشـانگر توانایـهای عظیم آن سازمان یاد کرد۰ طبیعی است که این توانایی یک ربع قرن تمام تسلط ایالات متحده را بر این منطقه تامین کرد۰ در مدت زمـان کوتـاهی پس از آنکه در سال ۱۹۵۸، یعنـی در سـالگرد یـورش بـه زنـدان باسـتیل پاریس در جریان انقلاب کبـیر فرانسـه، یـک قیـام مردمـی در عـراق بـه پیروزی رسید. سازمان سیا کمیته‌ای بنام«کمیته تغییرات » را بنیـانگذاری کرد که وظیفه‌اش طرح نقشه‌ای برای به قتل رساندن رئیس دولت جدیـد عراق «عبدالکریم قاسم»بود۰ همزمان ژنرالهای آمریکـایی در ترکیـه کـار روی نقشه‌ای بنام c.b (cannon borve) را شـروع کردنـد کـه در آن ورود به شمال عراق و اشغال حوزه‌های نفتی واقع در آن منطقه مورد نظـر بود۰ این حوزه‌های نفتـی دقیقاً در آن منـاطقی واقـع بودنـد کـه آمریکـا بدلیل«کرد نشین» بودن آنها، در سال ۱۹۹۱سعی در جداسازی آنها از بقیه عراق را داشت۰

در سـال ۱۹۶۳ قاسـم همـراه بـا هـزاران تـن از اطرافیـــان و طرفدارانش در جریان یک کودتای خونین با همکاری سیا به قتل رسـید۰ یک نماینده سازمان سیا در سخنانش در رابطـه بـا ایـن کودتـا در سـنای ایالات متحده بالحن تمسخر آمیزی گفت: قربانی (عبدالکریکـم قاسـم) در مقابل یک جوخه اعدام در بغداد جـانش را در اثـر ابتـلا بـه یـک بیمـاری مرگ‌آور از دست داد!

در سال ۱۹۷۲ زمانی که صنعت نفت عـراق ملـی اعـلام شـد، ایالات متحده عراق را در لیست کشورهای متهم بـه حمـایت از تروریسـم قرار داد۰

در سال ۱۹۷۵ بر اساس قرارداد الجزایر عـراق خـود را موظـف دانست کنترل راه مهم آبی شط‌العرب (اروند رود) را به ایران واگذار کند۰ بدنبال آن ایالات متحده و شاه کمک‌های خـود را بـه جنبشـهای منـاطق کردنشین در عراق کـه رهبرانشـان دسـت از مبـارزه کشـیده و بـه خـارج گریخته بودند قطع کردند۰ (ملا مصطفی بارزانی رهبر کردهای عراق بعد ها در ایران مقیم شد و سرانجام نیز در شهرستان کرج در گذشت. مسـعود بارزانی که اکنون رهبری حزب دمکرات کردستان عراق را برعـهده دارد از جمله فرزندان ملامصطفی بارزانی است)

در آن زمان سرنوشت کردهای باقیمـانده کـوچکـترین ارزشـی بـرای آمریکـا نداشـت، آن طوریکـه هنری‌کیسـنجر خطـاب بـه یکـی از همکارانش اظهار داشت : ما نبایستی عملیات سری را با فعالیتهای مذهبی بنگاههای خیریه اشتباه کنیم۰

مدت زمان طولانی آمریکا هم ایران و ترکیه و هم عـراق را در حملات مرگ آورشان علیه کردها حمـایت کـرد۰ در سـال ۱۹۹۱ آمریکـا ناگهان نگرانی خود را نسبت به سرنوشت کردها و حمایت از آنها در مقابل حکومت عراق اعلام کرد۰ بر این اساس آنها کنترل قسمت اعظـم شـمال غربی کشور را از دست دولت عراق درآوردند۰ جالب اینجاست که آمریکـا همزمان ترکیـه را در تجـاوز بـه خـاک عـراق و بمبـاران هوایـی منطقـه کردنشین ترکیه مورد حمایت قرار داد۰

بطور همزمان از رژیم حاکم بر عراق و از صدام حسین در افکار عمومی جهان هیولایی ضد کُرد ساخته شد۰

در تمام این سالها تنها فاکتوری که در سیاست ایـالات متحـده ثابت باقی مانده عزم این کشور برای کنترل و سـرکردگـی بـر حوزه‌هـای عظیم نفتی این منطقه است و آن نیز نه فقط به خاطر عظمت ذخائر ایـن منطقه، بلکه بخاطر سودمندی و برگ برنده اقتصادی و نظامی است، که از طریق این سرکردگی در مقابل کشورهای غنی و فقیر که به واردات نفـت نیازمندند در اختیار آمریکا قرار می‌گیرد۰

اظهارات بسیار زیادی منعکس کننده این سیاست اسـت. جملـه زیر از مندرجات کمیته انرژی و ذخائر زیرزمینی وابسته به سنای آمریکا بـه ریاست سناتور هنری جکسـون در سـال ۱۹۷۷ جـالب اسـت « – دفـاع از ذخائر نفتی خلیـج فـارس و ثبـات سیاسـی منطقـه جـزء جدائی‌نـاپذیـر و حیاتی‌ترین منافع ایالات متحده است۰»

در فوریه سال ۱۹۷۹ شـاه از ایـران گریخـت و مـردم در یـک انقلاب به پیروزی رسیدند. در نوامبر همان سال سفارت آمریکـا در تـهران توسط دانشجویان مذهبی اشغال شد۰ تعدادی از این دانشجویان در آمریکا تحصیل کرده بودند۰ در این اشغال تعدادی از کارمندان سفارت گـروگـان گرفته شدند۰ در ایـن زمـان بـود کـه سیاسـت آمریکـا نسـبت بـه ایـران خصمانه‌تر شد۰ مشاور امنیت ملی آمریکا "زبیگنیف برژنسکی"، در جـهت حمایت از عراق موضع گرفته و عراق را علناً تشویق به حمله به ایران و باز پس‌گیری آبراه اروند رود کرد. چهار سال پیش‌تر تحت فشار امریکا عـراق کنترل این آبراه استراتژیک را به ایران واگذار کرده‌بود۰

طبیعی بود که واشنگتن از حمله عراق به ایران بسیار خوشـنود بود۰ این حمله بسود منافع ایالات متحده بود چرا که ایـن حملـه ایـران را که در آن کارکنان سفارت آمریکا هنوز بعنوان گروگـان در بنـد بودنـد و نفوذ جمهوری اسلامی و مواضـع ضـد آمریکـایی آن را در جـهان اسـلام تضعیف می‌نمود۰ همزمان جنگ با ایران بعنوان یک کشور بسیار بـزرگـتر عراق را تضعیف می‌نمود۰ حقیقت این بود که واشنگتن برای هیچ کـدام از طرفهای درگیر آرزوی پیروزی نمی‌کرد۰ یک سخنگوی دولـت ریگـان در تفسیری در نیویورک تایمز اینگونه اظهار نظر کرد: «ما برای هیچکـدام از طرفهای درگیر در جنگ آرزوی پیروزی نداشتیم۰» هنری کسینجر خیلـی سریع‌تر اذعان داشت :« امیدوارم آنها (ایران عراق) متقابلاً یکدیگـر را نابود کنند۰» و ادامه داد «افسوس که هر دو بازنده نیستند۰»

در سال ۱۹۸۴ آمریکا حمایت‌هایش را از عراق بیشـتر و بیشـتر کرد و به مهمترین شـریک تجـاری عـراق مبـدل شـد، بـه گونـه‌ای کـه خریدهای نفتی خود را از عراق به بالاترین سقف رساند و همزمان اروپـا و ژاپن را در این زمینه (خرید نفت) تشویق کـرد۰ هیئـت دولـت ریگـان بـا گذراندن مصوبه‌هایی که همچنان شامل طبقه بندی فـوق سـری هسـتند اقدام به هر چه بیشتر کردن همکاری سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و عراق کرد۰ در این رابطه «لسلی گلب» در گزارشی در نیویورک تایمز نوشت که برداشتی که از مفاد این مصوبه می‌شد این بود که ایالات متحـده بایسـتی

تمام توان و قدرتش را در یاری رساندن به عراق برای پیروزی بر ایران بکار اندازد. در همان سال رئیس جمهور بوش ، وزرات خارجه و سازمان سیا در جهت کمک به صادرات با سقف بالا به عراق شروع به تحت فشار قرار دادن بانک آمریکایی صادرات و واردات کرد. در سال ۱۹۸۶ ایالات متحده یک تیم متشکل از اعضای رده بالای سازمان سیا را برای مشاوره ارتش عراق به بغداد اعزام کرد. پنتاگون رژیم‌های طرفدار آمریکا، مانند عربستان سعودی، کویت و دیگر کشورها را تشویق به خریدهای چندین میلیارد دلاری اسلحه کرد. ایالات متحده عراق را در طول جنگ آن کشور با ایران از لیست کشورهایی که از طرف آمریکا متهم به حمایت از تروریسم بودند حذف کرد. شرکتهای آمریکایی از این طریق موفق به زدن « دو نشان با یک تیر » شدند. آنها توانستند تعداد زیادی خودرو ، هلی‌کوپتر و هواپیمای ترابری از نوع«لاک هید ال ۱۰۰» را مستقیماً به عراق بفروشند. در ضمن عراق بر اساس طرحی که ظاهراً مطابق آن صرفاً خرید ابزار کشاورزی در نظر گرفته شده بود ولی در اصل به صورت غیر قانونی خریدهای فوق‌الذکر را تامین می‌کرد و از طرفی در همین زمان وامی به مبلغ پنج میلیارد دلار از سوی آمریکا دریافت نمود. در بین لیست اقلام فروخته شده به عراق همچنین تعداد ۴۵ دستگاه هلی‌کوپتر ترابری "بل" که در اصل برای ارتش ایران درنظر گرفته شده بودند به چشم می‌خورد. پس از سقوط شاه آمریکا عراق را تحریک به حمله به ایران نمود.

"اصفهان"پایتخت شاهان صفوی در سال ۱۵۰۰ میلادی با جمعیت نیم میلیونی‌اش یکی از ده شهر بزرگ جهان بود تا دهه ۶۰ قرن بیستم این شهر کماکان این مقام خود را حفظ کرد و همچنان یک مرکز فرهنگی باقی ماند. در سال ۱۹۷۸ جمعیت اصفهان به یک و نیم میلیون نفر رسیده بود که قسمت اعظم آن را کشاورزانی تشکیل می‌دادند که روستاهای خود را بامید یافتن کار در کارخانه‌های متعددی از جمله هلیکوپترسازی بل ترک کرده بودند و حالا در حاشیه شهرها در مناطق فقیرنشین زندگی می‌کردند.

تزدیک به یک میلیون جوان درجنگ ایران و عراق جان و یا سلامت خود را از دست دادند، جنگی که منجر به نظامی شدن گسترده و شدید و شکاف عمیق در منطقه شد. ایالات متحده علاوه بر حمایت همه جانبه‌اش از عراق بر علیه ایران در زمان جنگ همزمان بر روی دخالت مستقیم در منطقه کار می‌کرد، چرا که آمریکا پس از سقوط شاه یگانه امکان ایجاد تسلط دوباره‌اش بر منطقه را در دخالت نظامی مستقیم می‌دانست.

هسته مرکزی استراتژی جدید دخالت نظامی آمریکا برنامه‌ای بود با نام «۱۰۰۲» این برنامه که در ابتدای کار دولت ریگان طرح‌ریزی شد درواقع می‌بایستی ادامه آن برنامه‌ای باشد که تحت عنوان دکترین کارتر مدتها قبل در زمان جیمی‌کارتر طراحی شده و بر اساس آن هرگونه تهدیدی که مانع دست اندازی آمریکا بر منابع انرژی خاور نزدیک و میانه شود با تمام قدرت و ابزار نظامی پاسخ داده شود. دراین چارچوب بود که پنتاگون در سال ۱۹۸۰ نیروهای متحده واکنش سریع را پایه‌ریزی نمود. این نیروها در سال ۱۹۸۳ گسترش و به مرکز کماندویی آمریکا (سنتکوم) تغییر نام داده شدند. این مرکز در همان سال بطور مخفی شروع به ساخت و گسترش پایگاهای نظامی و جاسوسی تحقیقاتی در عربستان سعودی نمود. طبیعی است که پایگاههای نظامی آمریکا از دهه ۷۰ در عربستان سعودی وجود داشتند ولی تاسیسات جدید از نظر فنی و تکنیکی خیلی مدرنتر بودند و می بایستی درآینده منطقه نقش بسیار مهمی، بخصوص در حمله به عراق بازی می‌کردند.

مصادف با پایان جنگ ایران و عراق، اتحادشوروی نیروهایش را از افغانستان عقب کشید و بتدریج از نظر اقتصادی فرو ریخت. در چنین شرایطی آمریکا می‌توانست در منطقه دخالت مستقیم نظامی کند بدور از ریسک برخورد با مقاومت اتحادشوروی. تنها دولتهای ضعیف و مردم منطقه بودند که اینک در مقابل یک چنین اقدامی از جانب آمریکا قرار می‌گرفتند.

با پایان جنگ ایران و عراق درسال ۱۹۸۸ آمریکا برای توجیه برنامه‌های تهاجمی خود در منطقه به جای اتحاد جماهیر شوروی عراق را بعنوان دشمن بهانه قرار داد. رئیس سازمان سیا "ویلیام وستر" در اظهارات خود برای نیروهای نظامی در ژانویه سال ۱۹۹۰ در مقابل کنگره آمریکا بر روی وابستگی رو به رشد غرب به نفت خلیج فارس و مناطق حاشیه‌ای آن تاکید نمود. در فوریه همان سال ژنرال "نورمن شوارتسکف" باز هم در مقابل کنگره اذعان داشت که آمریکا بایستی حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس را تقویت کند. وی طرحهای جدید نظامی برای دخالت در درگیری‌های اجتماعی در منطقه را تشریح کرد. با توجه به وابستگی شدید ژاپن و اروپای غربی به نفت خلیج فارس آمریکا کنترل این منطقه را بعنوان یک فاکتور قدرت تعیین کننده با ارزش بسیار بالای جهانی درمحاسبات ژئوپولتیکی دهه‌های آینده در نظر داشت. ژنرال شوارتسکف در اظهارتش در اوایل سال ۱۹۹۰ در مقابل کنگره بر روی حضور نظامی هر چه بیشتر نیروهای موسوم به سنتکوم در منطقه خلیج فارس تاکید کرد؛ امری که می‌بایستی از طریق استقرار مداوم نیروهای زمینی، تمرین‌ها و مانورهای مشترک نظامی با کشورهای منطقه «کمک به ایجاد حفظ امنیت» مرحله به مرحله به اجرا در می‌آمد. عبارت « کمک به ایجاد حفظ امنیت » در واقع چهره جذاب بخشیدن به فروش اسلحه و ابزارآلات نظامی است. مدتها قبل از اظهارات شوارتسکف در مقابل کنگره یعنی در سال ۱۹۸۹ در مورد طرح جنگی سنتکوم۱۰۰۲ تجدیدنظر شده و طرح جنگی ۱۰۰۲-۹۰ جانشین آن شد. دو رقم آخر نشانگر سال ۱۹۹۰ بودند. به این ترتیب سنتکوم کار روی سناریوهای جنگی را شروع کرد. هدف نخست در این سناریوها عراق بود.

در سال ۱۹۹۰ حداقل چهار سناریوی جنگی به طور دقیق تهیه و تنظیم شده بود که در تعدادی از آنها حتی بر روی تجاوز به کویت از جانب عراق کار شده بود، مدتها پیش از آنکه این تجاوز انجام شود.

یکی از اولین سناریوها طرحی تمرینی بود که در ژانویه سال ۱۹۹۰ بصورت تخیلی از طریق کامپیوتر انجام شد. نام این طرح "اینترنات لوک" بود. یک نمونه از این جنگهای کامپیوتری (سیمولاسیون) در ژوئن سال ۱۹۹۰ زیر نظارت ژنرال شوارتسکف انجام شد که در آن هزاران سرباز آمریکایی علیه گردانهای تانک می‌جنگیدند. در ماه مه سال ۱۹۹۰ کمپانی طراحی ذهن (مرکز تحقیقات استراتژیک و بین المللی) که در واشنگتن مستقر است تحقیقاتی در مورد نتایج یک جنگ احتمالی بین آمریکا و عراق را ارزیابی کرده بود. بر اساس گزارش افسر بازنشسته ارتش (جیمز بلاک‌ول) نتیجه این تحقیقات در دسترس تعدادی از کارکنان پنتاگون، نماینده‌های کنگره و نمایندگان صنایع اسلحه سازی قرار گرفت.

مطابق این طرح ورود نیروهای عراقی به کویت امر غیرمترقبه‌ای نبود. بلکه سناریویی بود که طراحان سیاست آمریکا مدتها بود روی آن کار می‌کردند.

در تاریخ ۲۰ آگوست سال ۱۹۸۸ بین ایران و عراق آتش بس اعلام شد. مدت کوتاهی پس از این اعلام آتش بس آمریکا به صورت سیستماتیک شروع به تبلیغات علیه صدام حسین کرد و از وی یک هیولا ارائه داد و بتدریج مقدمات حمله به عراق را فراهم نمود.

در اوائل سپتامبر سال ۱۹۸۸ آمریکا شروع به انتشار اطلاعاتی در مورد استفاده عراق از بمب شیمیایی (گاز اعصاب) علیه کردها کرد؛ کاری که از مدتها پیش ادامه داشت.

در همان روزی که برای اولین بار پس از جنگ وزیر امور خارجه عراق "سعدون‌حمادی" با همتای آمریکایی خود "جورج شولتس" در واشنگتن ملاقات کرد، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا "چارلز ردمن" عراق را مورد حمله قرار داد. بر اساس اطلاعات وی گویا آمریکا کاملاً متقاعد شده بود که علیه چریکهای کُرد سلاحهای شیمیایی بکار رفته است و به ناگهان یک چنین عملی از دید وی تبدیل به یک اقدام «تهوع آور» شد. زمانیکه دو ساعت با سعدون حمادی که شگفت زده شده بود و به هیچ وجه برای مواجهه با این اتهامات و اظهارات آماده نشده بود و در جریان امر قرار نداشت وارد ساختمان وزارت خارجه شد به یکباره در مقابل خبرنگاران و مطبوعات ایالات متحده قرار گرفت. طبیعی بود که در چنین حالتی وی چیزی برای گفتن نداشت و زبانش بند آمده بود. هنوز ۲۴ ساعت از مصاحبه بظاهر مطبوعاتی نگذشته بود که کنگره ایالات متحده متفق‌القول محاصره عراق را تصویب کرد که بر اساس آن فروش تکنولوژی و مواد غذایی به عراق ممنوع اعلام شد. همزمان با این فشارها به عراق و در موقعیتی که عراق با مشکلات ناشی از جنگ هشت ساله و تاثیرات محاصره اقتصادی آمریکا دست و پنجه نرم می‌کرد و از آن دلهره داشت که قادر به پرداخت بدیهی‌های خارجی‌اش نباشد، کویت نقض قراردادهای تصویب شده از جانب کشورهای صادر کننده نفت عضو اوپک را آغاز کرد و با تولید نفت بالاتر از حد تعیین شده باعث سقوط قیمت نفت در بازار جهانی شد. این در حالی بود که کویت همزمان عراق را برای باز پس دادن ۳۰ میلیارد دلار کمکی که این کشور در زمان جنگ با ایران به عراق کرده بود زیر فشار قرار داد. کویت همچنین شروع به استخراج مقادیر عظیمی نفت از حوزه "رومیله" واقع در مرز آن کشور با عراق کرد. کویت در طول بحرانی که چندین ماه بطول انجامید به تحریکات خود علیه عراق تا روزیکه نیروهای عراقی وارد کویت شدند ادامه داد. آمریکا در این بین به اقداماتی دست زد که عراق را بایستی متقاعد می‌ساخت که واشنگتن مخالفتی با بازسازی ارتش تضعیف شده عراق ندارد.

در اوایل سال ۱۹۹۰ معاون وزیر امور خارجه آمریکا "جان‌کلی" بصورت غیر رسمی به صدام حسین اطمینان داد که به اعتقاد آمریکا «عراق یک قدرت معتدل و میانه رو» در منطقه است و آمریکا علاقمند به «بهبود روابط بین دو کشور»می‌باشد.

در تاریخ ۲۵ جولای صدام حسین سفیر آمریکا خانم "اپریل گلاس‌پی" را فراخواند. یعنی یک روز پس از آنکه آمریکا انجام مانور و تمرینات نظامی مشترک خود با امارات متحده عربی در منطقه خلیج فارس را اعلام کرده بود. این در حالی بود که همزمان نیروهای عراقی در منطقه مرزی به سوی کویت در حرکت بودند و ژنرال شوارتسکف "ستکوم" را برای جنگ با عراق آماده می‌کرد.

ملاقات توطئه آمیز!

ملاقات مقامات عراقی با سفیر آمریکا در واقع آخرین تلاش عراق بود برای یافتن پاسخ به این سئوال که موضع واشنگتن در قبال مناقشات بین عراق و کویت چیست ؟

گلاس پی به مقامات عراقی اطمینان خاطر داد که مناقشات عراق با کویت یک درگیری در داخل کشورهای عربی است و ما امریکا نظر خاصی در این رابطه ندارد.

"جیمزبیکر" وزیر امور خارجه وقت سخنگویان رسمی ما را مخاطب قرار داد که بر روی این نقطه نظر تاکید ورزند. به گفته او این سیاست رسمی ایالات متحده بود.

در تاریخ ۲۶ جولای وزارت خارجه عراق با "کلاس پی" تماس گرفته شد و از وی به طور روشن درخواست شد تا مجدداً اطمینان خاطر داده شود که آمریکا هیچ موضعی در قبال درگیرهای درون اعراب ندارد. بدنبال گرفتن جواب دیپلماتیکی که برای عراق حکم چراغ سبز را داشت نیروهای عراقی در دوم آگوست وارد کویت شدند.

آمریکا بدنبال این اقدام پیش‌بینی شده و هدایت شده عراق، مانع هرگونه تلاشی در جهت حل و فصل درگیری بین عراق و کویت و عقب نشینی نیروهای عراقی از کویت شد.

آمریکا در تاریخ ۶ آگوست سالروز ریختن بمب اتمی بر روی هیروشیما- با استفاده از کنترلش بر روی شورای امنیت سازمان ملل محاصره اقتصادی علیه عراق را به وسیع‌ترین شکل خود گسترش داده و بدین ترتیب حلقه محاصره به دور آن کشور را هر چه تنگتر کرد تا اینکه شش ماه بعد مستقیماً به عراق حمله کرد. زمانی که در تاریخ شانزدهم ژانویه ۱۹۹۱ بمباران‌ها شروع شد ۵۴۰۰۰ سرباز آمریکایی در مقابل قوای عراقی قرار گرفتند. این رقم سربازان ایالات متحده بیشترین تعداد قوای دریایی و زمینی ائتلافی گردآوری شده توسط سازمان ملل را تشکیل می‌داد. مدتها قبل در سپتامبر سال ۱۹۹۰ مسئول نیروی هوایی "مایکل داگن" در مقابل روزنامه‌نگاران اظهار داشت که در صورت حمله ما به عراق، شهر بغداد هدف‌گیری نخواهد شد. بر اساس گزارش واشنگتن پست در لیست اهدافی که از جانب "داگن" نام برده شدند نیروگاههای عراق، خیابانها، پلها و ریل‌های راه آهن قرار داشتند و همچنین احتمالاً شرکتهای تولید بنزین عراق. داگن چند روز پس از این اظهارات از پست خود کنار گذاشته شد.

"دیگ‌چینی"، وزیر دفاع (معاون پرقدرت و اختیار کنونی ریاست جمهوری در دولت دبلیو بوش)، اظهارات "داگن" را نسنجیده ارزیابی کرد ولی دلیل واقعی برای برکناری داگن این بود که وی حمایت ملی و بین المللی برای اقدامات نظامی علیه عراق را به مخاطره انداخته است. بر خلاف پرزیدنت بوش (پدر ریاست جمهوری کنونی امریکا) که تمام مدت بر این نکته تاکید می‌کرد که تقویت نیروهای نظامی و افزایش تعداد سربازان و ابزارآلات نظامی آمریکا در عربستان سعودی کاملاً جنبه دفاعی دارد، اظهارات داگن روشن می‌کرد که واشنگتن نه تنها یک تهاجم همه جانبه را برنامه ریزی می‌کند بلکه در صورت تهاجم حتی غیر نظامیان را مورد حمله قرار خواهد داد.

در اواخر ژانویه سال ۱۹۹۱ پس از دو هفته بمباران عراق، تایمز لندن طی تفسیری نوشت، که حملات متحدین دقیقاً همان طرحی است که "داگن" تشریح کرده بود. طرحی«آزادی کویت تنها یک بخش از آن است.»

آیا امریکا برای انتخاب هدف نظامی بعدی در تردید میان ایران و یا عراق بسر می‌برد؟

همزمان با سفر وزیر دفاع امریکا به افغانستان و هرات، مشاور امنیت ملی جورج دبیلیو بوش نیز سخنان تحریک آمیزی را در ارتباط با ایران بیان داشته‌است. او نیز با هدف تحریک جناح راست جمهوری اسلامی برای ادامه مذاکرات پشت پرده با امریکا، آنها را از حمایت امریکا از اصلاح طلبها می‌ترساند و در عین حال از حمایت امریکا از یک حکومت و دولت در جمهوری اسلامی سخن می‌گفت، که با توجه به تمایل جناح راست به یورش به اصلاحات، عملا تقویت همین تمایل است! امریکا، همچنین برای جلب افکار عمومی مردم ایران برای دخالت در امور داخلی کشور خود را طرفدار آراء و انتخاب مردم و خواست عمومی برای اصلاحات نشان می‌دهد. به این ترتیب توطئه در سه جبهه پیش برده می‌شود. سخنان مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکا یک اظهار نظر رسمی است، که در پی می‌خوانید و مقاله نشریه زنجیره‌ای "نایت ریدر" امریکا یک گزارش تحریک آمیز مطبوعاتی که تکمیل کننده اظهارات مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکاست. آنچه که تاکنون "زلمای خلیل‌زاد" مشاور ارشد شورای امنیت ملی امریکا و مشاور ارشد ریاست جمهوری امریکا در امور افغانستان، ایران و آسیای میانه نیز تاکنون گفته و منتشر کرده، در راستای همین سیاست بوده‌است.

ابتدا سخنان خانم "رایس" در ارتباط با ایران را می‌خوانید که آخرین اظهار نظر یک مقام ارشد کاخ سفید در ارتباط با ایران است و سپس بخش‌هائی از مقاله نشریه "نایت ریدر" را در پی می‌آوریم تا سیاست تحریک آمیز جدید امریکا دقیق‌تر روشن شود.

بخش‌هائی از سخنان تهدید آمیز خانم "کندولیزا رایس" مشاور امنیت ملی جورج دبلیو بوش رئیس جمهور امریکا، که در دانشگاه "هاپکینز" ایراد شده، در روزنامه امریکائی واشنگتن پست منتشر شد. این سخنرانی عمدتا راجع به ونزوئلا، آرژانتین و عملیات نظامی اسرائیل در شهرهای فلسطینی دولت خودگردان فلسطین بود، اما در خلال آن چند اظهار نظر بسیار تند در باره ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی طرح شد، که اتفاقا همین چند نکته از سوی واشنگتن پست برجسته شده‌است.

رایس در این سخنرانی، ضمن مخالفت با هر اقدامی جهت عادی سازی روابط با ایران گفت که رفتار اخیر جمهوری اسلامی موجب می‌شود تا ایران را همچنان عضوی از محور شرارت بنامیم. رفتار ایران خود به خود گویاست.

مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا موردی از رفتار اخیر جمهوری اسلامی ذکر نکرد، در حالیکه در بخش دیگری از سخنان خود در باره ایران و جمهوری اسلامی با صراحت بیشتری، ضمن تاکید بر اینکه توانائی و صبر امریکا برای اصلاح یا تغییر برخی دولتهای خاص حدی دارد، نقطه نظرات خود را اینگونه بیان داشت: «**ما باید این را درک کنیم که رژیم‌های واقعا شیطانی هرگز اصلاح نخواهند شد و باید قبول کنیم که با این رژیم‌ها باید برخورد جدی شود، نه مسامحه.**»

در این قسمت از سخنان خود نیز خانم رایس باب حدس و گمان پیرامون برخورد جدی امریکا و مورد و یا موارد مسامحه امریکا را ذکر نکرد.

تردید میان ایران وعراق

"**نایت ریدر**": پرزیدنت بوش پس از متلاشی کردن شبکه‌ی تروریستی القاعده، اولویت نخست سیاست خارجی‌اش را سرنگونی صدام حسین در نظر گرفت، اما ایران در ارتباط با حضو رامریکا در خاورمیانه و افغانستان مسئله ساز است.

ایران به گروه حماس از نظر مالی و تسلیحاتی کمک می‌رساند. علاوه بر این به حزب الله و گروه فلسطینی جهاد اسلامی که مخالف هر نوع مصالحه با امریکاست کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌کند.

مقامات مسئول امریکائی به روزنامه "نایت‌ریدر" گفته‌اند که عوامل جاسوسی ایران به اعضای جنبش اسلامی ازبکستان کمک می‌کنند تا آنها در مورد پایگاه نظامی امریکا در "مناس" واقع در قرقیزستان اطلاعات کسب کنند. به گفته این مقامات، عوامل جاسوسی ایران به گروه‌های مسلح ضد رژیم سعودی، پیش از انفجار کامیون حاوی بمب در پایگاه ظهران که منجر به قتل ۱۹ امریکائی شد نیز کمک می‌کردند. از سوی دیگر، ایرانی‌ها به اعضای فراری القاعده با تهیه پاسپورت و از طریق دیگر نیز یاری می‌رسانند. علاوه بر این ایران گروه‌هایی در افغانستان که مخالف حضور امریکا در این کشور هستند را تغذیه مالی و تسلیحاتی می‌کند.

"کنت کتزمن" متخصص مسائل خاورمیانه در بخش تحقیقات کنگره امریکا گفته‌است: ایران در رابطه با امکانات مالی و تهدیداتی که سر بزنگاه از خود نشان می‌دهد، بیشتر از عراق مافع امریکا را به خطر انداخته‌است. تلاش‌های ایران برای عقیم کردن سیاست‌های امریکا در خاورمیانه و افغانستان از یکسو و تولید سلاح‌های بیولوژیکی، شیمیائی، هسته‌ای و تولید موشک‌های دوربرد از سوی دیگر موجب نگرانی فزاینده امریکا شده است. آنها همچنین این نگرانی را پنهان نمی‌کنند که محافظه کاران ایران در نبرد بر سر قدرت در مقابل اصلاح طلبان به رهبری محمدخاتمی که طرفدار مذاکره با امریکاست دست بالا را دارند. جورج ترنت رئیس سیا در نوزدهم مارس به کمیته کنگره گفت که« ما ازاین نگرانیم که جنبش اصلاح طلبی درمیانه راه از حرکت باز ایستد.» (نقل از روزنامه‌های زنجیره‌ای "نایت‌ریدر")

(شعبان جعفری... بقیه از ص ۱۰)

با صدای هیجان زده‌ای گفت: به قرار اطلاع شاه به اتفاق ثریا و آتابای و سرگرد خاتم از کلاردشت پرواز کرده‌است، چه دستور می‌فرمائید؟ هواپیما را مجبور به فرود کنیم یا در آسمان سرنگون کنیم، در این جا من ناظر راز سر به مهری بودم که بیست و پنج سال آن را در سینه حفظ کرده‌ام... وقتی حرف‌های سرتیپ سپه‌پور تمام شد و منتظر دستور دکتر مصدق بود، چند لحظه‌ای به سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت: "**بگذارید بروند**" ای کاش چنین دستوری نمی‌داد...» (تجربه ۲۸ مرداد ص ۲۸۲ و ۲۸۳)

۱۴ فرمان اصلاحات

مردم ونزوئلا را به مقابله با کودتاچیان برانگیخت!

ع۰ سهند

مطبوعات ایران هر یک منطبق با هدف و سیاست خاصی که تعقیب می‌کنند، به درس گیری از تجربه کودتای شکست خورده نخبگان و ضد کودتای مردم در ونزوئلا پرداختند۰ آنچه که به آن توجه نمی‌شود نقش اصلاحات انقلابی و دمکراسی مشارکتی (نه دمکراسی نخبگان) درتحولات اخیر آن کشور است۰ دراین گزارش به جوانبی از تجربه ونزوئلا که مطبوعات داخل کشور از توجه به آن غفلت کردند بررسی می‌شود۰

زمینه تاریخ

بیش از ۴۳ سال از سرنگونی دیکتاتوری نظامی دست نشانده امریکا در ونزوئلا و استقرار نظام دمکراسی پارلمانی در آن کشور می‌گذرد۰ مردمی که در قیام تاریخی خود در ۲ ژانویه ۱۹۵۸ رژیم دیکتاتوری را سرنگون کردند، یکبار دیگر در ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ در یک قیام دیگر به مقابله با دولتی برخاستند که با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و با پنهان شدن در پس شعارهای برباد رفته جنبش، خزانه کشو را تهی، مردم را فقیر و منابع نفتی کشور را به غارت برده بودند۰ در ۲۷ فوریه ۱۹۸۹، پس از اعلام سیاست افزایش قیمت بنزین و اتوبوس از جانب"پرز" رئیس جمهور وقت ونزوئلا، میلیون‌ها نفر از مردم به خیابان‌ها ریخته و طی یک قیام توده‌ای خواهان رسیدگی به سیاست‌های غارتگرانه کارگزاران بانک جهانی و بهبود شرایط زندگی خود شدند۰

طی این تظاهرات، چند هزار نفر کشته شدند۰ بنابه گزارش اسوشتیدپرس، درتاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۹ چندین گور جمعی از قربانیان این قیام بدست آمد۰

در فوریه ۱۹۹۲، یک افسر جوان بنام "هوگوچاوز" به رهبری ۱۵ هزار نظامی میهن پرست، طی یک قیام مسلحانه علیه فساد سیاسی و اقتصادی و در مخالفت با سیاست‌های تعدیل اقتصادی وارد عمل شد۰ میهن پرستان نظامی، با یک ستون تانک کاخ ریاست جمهوری را تصرف کردند، ولی در پایان با دادن چند صد کشته مجبور به عقب نشینی شدند۰ چاوز رهبر قیام نظامیان تا سال ۱۹۹۴ و صدور عفو عمومی در زندان بسر برد۰

جنبش انقلابی مردم، سرانجام دهسال بعد از شورش کور مردم فقیر و معترض در سال ۱۹۸۹، این بار با استفاده از یک فرصت تاریخی، هوگو چاوز را برای تحقق خواست‌ها واهداف قیام‌های ضد دیکتاتوری و عدالت جویانه ۱۹۵۸ و ۱۹۸۹ به ریاست جمهوری رساند۰

پس از پیروزی مردم در انتخابات ریاست جمهوری، دستگاه‌های تبلیغاتی امریکا وارد میدان شده و جنبش مردم ونزوئلا واصلاحات آغاز شده در کشور را غیر دمکراتیک و مغایر با جامعه مدنی تبلیغ کردند۰ چاوز در ۲۲ سپتامبر ۹۹، طی سخنرانی در برابر مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ضمن دفاع از سیاست‌های خود و در رد اتهامات فوق گفت: «تحولات کنونی برای بیرون کشیدن ونزوئلا از بحران اقتصادی، سیاسی و اخلاقی موجود ضروری بوده و به کشور امکان بهره‌برداری گسترده و عادلانه از منابع و امکانات اقتصادی را می‌دهد۰ ما می‌دانیم که در چند ماه اخیر، جهان اخبار بسیاری در باره ونزوئلا شنیده است، می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده و به همه جهانیان اطمینان بدهم که ما در ونزوئلا برای روند دمکراتیک احترام قائلیم۰»

او در ۱۰ اکتبر ۹۹، ضمن دیدار رسمی از جمهوری خلق چین و متاثر از مشاهده پیشرفت‌های چین در زمینه توسعه اقتصادی و مدرنیزاسیون گفت:« در ونزوئلا سعی کرده‌اند این نظر را به ما بفروشند که نئولیبرالیسم تنها راه موجود در برابر ماست، ما در موقعیت‌های چین، نادرستی این تبلیغات را به روشنی می‌بینیم۰ جنبش انقلابی در ونزوئلا، حمایت همزمان و توامان از روند دمکراتیک در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در صدر برنامه‌های خود قرار داده‌است۰ برخی از سیاست‌ها، اقدامات دولت چاوز که موجب خشم دولت امریکا و دلگرمی و حضور مردم ونزوئلا در صحنه مشارکت سیاسی شده‌اند را در زیر می‌خوانید:

۱- ۲۵ در صد افزایش حقوق کارمندان، کارگران و زحمتکشان،
۲- قرار دادن کل جمعیت کشور تحت پوشش قانون بیمه‌های اجتماعی،
۳- مبارزه با فساد اقتصادی در بالاترین سطوح دولتی،
۴- قطع امتیازات نخبگان سیاسی و نظامی کشور و از آن جمله قطع بودجه دولتی محافظین خصوصی این نخبگان،
۵- شرکت در یک برنامه هفتگی زنده گفتگوی رادیو-تلویزیونی با شهروندان با نام "الو رئیس جمهور". طی این برنامه، که در مواردی تا ۱۰ ساعت طول می‌کشد، مردم پیشنهادات و انتقادات خود را بطور مستقیم با رئیس جمهور در میان می‌گذارند،
۶- حمایت گسترده از طرح مبارزه با بیسوادی، تا حد تبدیل بخشی از کاخ ریاست جمهوری به یک مدرسه دولتی،
۷- اختصاص یارانه به خدمات و مواد اولیه مورد نیاز اکثریت مردم،
۸- افزایش مالیات بر درآمد و مالیات بر شرکت‌های خارجی، بعنوان گامی مردمی درجهت مقابله با کسر بودجه دولت،
۹- غیر قانونی کردن مشارکت شرکت‌های نفتی خارجی در صنایع نفت و گاز کشور و اعمال کامل قانون ملی شدن نفت،
۱۰-ایجاد صندوق ملی مقابله با بحران‌های ناشی از نوسان قیمت نفت در بازار جهانی۰ در صد مشخصی از در آمد نفت کشور، دراین صندوق پس انداز شده و تنها در صورت کاهش شدید قیمت نفت و برای تامین بودجه طرح‌های اساسی دولت در آن شرایط مورد استفاده قرار می‌گیرد،
۱۱-انحلال قوه قضائیه منصوب نخبگان و انتصاب قضات متعهد به تحولات انقلابی،
۱۲-گسست از برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالی و تنظیم برنامه توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر امکانات داخلی و در دفاع از صنایع ملی،
۱۳- صدور فران اصلاحات ارضی دمکراتیک و تصویب قانون تعیین حدود شرکت سرمایه‌خارجی در طرح‌های ملی به حداکثر۴۹ در صد سهام هر طرح۰ این دو قانون که از دسامبر ۲۰۰۱ به مورد اجرا گذاشته شد، دلیل اصلی نارضایتی نخبگان اقتصادی و طراحان کودتای اخیر از دولت چاوز است،
۱۴- اتخاذ سیاست خارجی مستقل۰

نگرش‌های دولت اصلاحات در ونزوئلا

- چاوز ضمن مخالفت با سیاست امریکا در افغانستان گفته‌است: «امریکا با ترور به جنگ ترور رفته‌است۰»
- حمایت از مبارزه خلق فلسطین
- مخالفت با تحریم اقتصادی ایران از جانب امریکا
- حمایت از استقلال همه جانبه اوپک
- صدور ۵۰ هزار بشکه نفت خام به کوبا(برابر نیمی از نیاز آن کشور به نفت وارداتی) در شراطی تحریم اقتصادی کوبا از جانب امریکا۰
- مخالفت با منع پرواز هواپیماهای نظامی امریکائی در حریم فضائی ونزوئلا، در سرکوب جنبش انقلابی در کلمبیا۰

اخبار و اطلاعات حزب کمونیست امریکا در باره عملیات کودتائی در ونزوئلا !

در تدارک یک کودتای دیگر در ونزوئـــلا

نوشته "امیل شپرز
نامه مردم- ارگان حزب کمونیست امریکا
ترجمه: بایرام منصوری

کودتای نافرجام ماه گذشته در ونزوئلا علیه "هوگوچاوز"، رئیس جمهور این کشور نشانه‌هائی از دخالت امریکا را در این حرکت با خود همراه داشت، با اینهمه وقتی چاوز در باره کودتا صحبت می‌کند، آنرا کودتای رسانه‌های گروهی می‌نامد که به عقیده او تهیه مقدمات و اجرای آن را بر عهده داشتند. او در صحبت‌هایش به این واقعیت اشاره می‌کند که چگونه سرمایه‌های انحصارهای بین‌المللی با استفاده از رسانه‌های گروهی نه تنها واقعیت‌ها را به شیوه خود نشان می‌دهند و یا در صورت لزوم آنها را در مواردی پنهان و حتی وارونه جلوه می‌دهند، بلکه در انجام حرکت‌هائی مثل کودتاها به برنامه ریزی و انجام آنها مبادرت ورزند.

در ونزوئلا تمام رسانه‌ها به استثنای یک روزنامه عمده و یک ایستگاه تلویزیونی، ماهها زمزمه‌هایی برای از کار برکنار کردن چاوز را آغاز کرده بودند. زمانی که کودتا با ریختن مردم به خیابان‌ها آغاز شد، ایستگاه‌های تلویزیونی وقایع را به صورت زیر تحریف و وارونه جلوه دادند:

- آنها تنها صحنه‌هائی را نشان می‌دادند که در آنها طرفداران چاوز بودند که به تیراندازی مشغول بودند نه مخالفان چاوز که آغازگر ناآرامی‌های خیابانی بودند.

فیلمبرداران شبکه‌های تلویزیونی از صحنه‌های مختلف فیلمبرداری کرده بودند و ایستگاه‌های پخش کننده با ادیت کردن آنها نشان می‌دادند که طرفداران چاوز بدون هیچ انگیزه و دلیلی شورش را آغاز کردند. به این ترتیب، دست اندرکاران کودتا، زمینه را برای انجام مقاصد خود آماده کردند.

- سپس هنگامی که فقرا به خیابان‌های ریختند و خواستار بازگشت چاوز به قدرت شدند، ایستگاه‌های تلویزیونی چنین واقعه‌ای را نادیده و بجای پخش اخبار مربوط به آن، کارتون و فیلم کمدی "زن خوشگل" را از شبکه خود پخش کردند.

- زمانی که چاوز قدرت را در ۱۴ آوریل بار دیگر بدست گرفت، هیچیک از روزنامه‌های ضد چاوز منتشر نشدند.

- حالا که چاوز با پشتیبانی مردم بار دیگر ریاست جمهوری را عهده‌دار شده است و برخلاف انتظار مخالفان تصمیم ندارد تا خاطیان را مجازات کند، مخالفان وی با سرکوبگر و دیکتاتور نامیدن او زمینه کودتای دیگری را دارند فراهم می‌کنند.

در اواخر ماه آوریل مجله نیوزویک با انتشار مقاله‌ای به قلم "دیویدآدامز" که پیش از این در تایمز سنت پطرزبورگ به چاپ رسیده بود، نقش مزورانه رسانه‌های گروهی ونزوئلا را بیشتر افشاء کرد. در این مقاله حداقل نام صاحب یک رسانه‌ی عمده در ونزوئلا به نام "گوستاو وسیسزوس" آورده شده است که بطور محرمانه در برنامه‌ریزی و اجرای کودتا و نیز همکاری با مقامات امریکائی در این زمینه درگیر بوده‌است. گفته می‌شود که صاحب شبکه‌ی تلویزیونی و "ونه ویزیون" پیش از این از طرفداران چاوز بشمار می‌رفت ولی بعدها در صف دشمنان او در آمد، از "سیسزوس" اسنادی موجود است که نشان می‌دهد وی با "اتورایش"، معاون وزیر امور خارجه امریکا در امور مربوط به امریکای جنوبی در تماس بوده‌است. رایش نیز ملاقات با سیسنروس را در این مورد نه تحریک کرده است و نه تشویق.

دیگران اما مدعی هستند که سیسنروس در طراحی و اجرای کودتا تنها نبوده‌است، بلکه "پدروکارمونا"، رئیس جمهور دست نشانده پیشین مغز متفکر این کودتا بشمار می‌رود. گفته می‌شود که مذاکرات در اطراف انجام یک کودتا علیه چاوز در ایستگاه تلویزیونی "ونه ویزیون" انجام می‌شد.

از سوی دیگر بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی، رادیوئی و روزنامه‌های پرقدرت، بخصوص "گلوبوویزیون" و روزنامه زنجیره‌ای "ال‌ناسیونال" مشکوک به شرکت در طراحی و اجرای این کودتا هستند.

مردم امریکا نیز بخاطر روابط نزدیک رسانه‌های این کشور با رسانه‌های ونزوئلا از این ارتباط بی بهره نماندند. بعنوان مثال "آدامز" مدعی است که "آلبرتوراول"، مدیر اجرائی گلوبوویزیون در یک تماس تلفنی با سی.ان.ان از آنها خواسته بود که اخبار مربوط به بازگشت چاوز به قدرت را مخابره نکنند. گلوبوویزیون وابسته به سی.ان.ان است، اما سی.ان.ان ادعا می‌کند که با این درخواست مخالفت کرده‌است.

در انتها باید به نقش فرستنده تلویزیونی "یونی ویزیون" اشاره کرد که برای اسپانیائی زبانان مقیم امریکا برنامه پخش می‌کند. این فرستنده که پرقدرت‌ترین فرستنده تلویزیونی در نوع خود بشمار می‌رود، مانند رسانه‌های قدرتمند ونزوئلائی در پیشبرد کودتا نقش ابزاری داشته است و در این معرکه گوی سبقت را از کانالهای انگلیسی زبان امریکائی ربوده بود.

در حال حاضر رسانه‌های گروهی امریکائی با انتشار اخبار جعلی و جهت دار افکار عمومی را برای انجام کودتای دیگری در ونزوئلا آماده می‌کنند. ونزوئلا کشوری که سومین تامین‌کننده عمده نفت امریکاست، بخاطر همکاری با کوبا، مخالفت با پائین آوردن قیمت نفت که مورد نظر امریکاست و نیز امتناع این کشور در حمایت از شرکت‌های فراملیتی و دیگر شرکت‌های عظیم امریکائی، خشم دولت بوش را موجب گردیده است.

گزارشی از ۱۰ روز حضور بیکاران، گرسنگان و بی‌سرپناهان در خیابان‌های آرژانتین و سقوط حاکمیت

قیام گرسنگان در آرژانتین

دیانا کواتروچویسن (لوموند دیپلماتیک فوریه۲۰۰۲)
ترجمه: ندا آذرخشی

آرژانتین ده روز را فراموش نخواهند کرد. ده روزی کـه دنیـا را تکان نداد، اما آنچنان لرزه‌ای بر جامعـه آرژانتیـن وارد آورد، کـه در آینـده دیگر هیچ چیز مانند سابق نخواهد بود!

از قبل قابل پیش بینی بود، که دمکراسی آرژانتین توانایی حل معضلات عمیق اقتصادی ویژه آمریکای لاتین را نخواهد داشت. اما آنچـه قابل پیش بینی نبود، واکنش دمکراسی آرژانتین –که به سختی ۱۸ سال از عمرش میگذرد–، در قبال فروپاشی سیستم اقتصادی دیکتـه شـده توسـط صندوق بین المللی پول بود که منجر به سـرنگونی دو دولـت طـی ده روز شد. درتاریخ قرن بیستم آرژانتین، این پدیده نوینی بود. اینبار نـه نظامیـان بلکه غیرنظامی‌ها کودتا کردند. این اولین بار بود که خـلاء قـدرت توسـط یکی از ناجیان اونیفورم پوش پر نشد.

سیر رویدادها به اندازه کافی روشن است. رئیس جمـهور اسـبق آرژانتین "فرناندو دلارو" در پی تاراج فروشگاهها در شـماری از شـهرهای آرژانتین در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱ ، مردم به تنگ آمـده از فقـر و گرسـنگی را «دشمنان میهن»نامید و وضعییت فوق العاده اعلام کرد. آن خشم عمومـی که وی با سخنانش برانگیخت، به قیامی صلح آمـیز، اصیـل و دمکراتیـک تبدیل شد. هزاران آرژانتینی در سراسر کشور به خیابان ها آمدنـد و ضمـن اجرای کنسرت کرکننده قابلمـه هـا (*caserolazo*) خواهـان برکنـاری دولتی شدند که دوسال پیش از آن با ۴۸درصد آرا انتخاب شده بود.(۱)

در برخی از تفسیرها، ساده انگارانـه ادعـا مـی شـد کـه قـانون محدودیت برداشت پول نقد از حسابهای جاری موجب اعـتراض نـاگـهانی طبقه متوسط شده است. اما در واقع جبهه‌ای از فقیرترین اقشـار جامعـه و حاشیه نشینان با طبقه متوسط شهری که خود در آستانه فقر قـرار داشـت شکل گرفت. وزیر اقتصاد "دومینگوکاوالو" سریعاً استعفا داد. وزیری که بـه نظامیان، پرونیستها خدمت کرده بود و طراح تجویز «داروی معجزه آسا»ی **نئولیبرالیستی** بود که نظم دولتی و کل شبکه تامین اجتماعی کشـور را متلاشی کرد.

کناره گیری "کاوالا" به مردم را به قدرت خودشـان واقـف کرد و آنها در بیستم دسامبر کناره گیری دلاروا را نـیز خواسـتار شـدند. رئیس جمهور مغرور،که پیروزی خود در انتخابـات سـال ۹۹ را مدیـون مردم بود، از درک پیامی که در برگه های ریخته شده به صندوق‌هـای آرا در انتخابات مجلس در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۱ منعکس بود نیز غافل مـاند: سیلی از آرای سفید و باطله(در برخی از استانها تا ۴۰درصدآرا باطلـه یـا سفید بودند)،که «آرای خشم»نام گرفته بود.

شادی ناشی از این کناره‌گیری خیلی‌زود از خیابان ها رخـت بر بست. پیگرد و دستگیری شدت بیشتری یـافت و برخـورد پلیـس بـا توده معترض با خشونت بیشتری همراه شد. طبق آمار رسـمی، در پـی این درگیری‌ها بیش از سی نفر کشته و هـزاران نفـر زندانـی شـدند. اتومبیل های به آتش کشیده و ویـترین هـای شکسـته شـد. اسـتعفای دلارو بسیار بموقع بود و خشم مردم را تا حدودی فرونشاند.

هر رویداد تاریخی فرضیه های بدبینانه یا توطئـه آمـیزی را بدنبال خـود مـی آورد. زمـان بسـیاری لازم بـود تـا درنگـارش تـاریخ آرژانتین، چهره هـای اصلـی پیدایـش پرونیسـم در ۱۷ اکتـبر ۱۹۴۵ را چیزی غیر از « گروهی بخـت بـرگشـته و گرسـنه کـه تحـت کنـترل وهدایت پلیس و بوروکرات ها بوده‌اند» توصیف کرد. پس از رویدادهای اخیر نیز بودند صداهایی که شورش های اخیر را ثمره کار مشتی مزدور پرونیسـت و نظامیـان معرفـی می‌کردنـد. مطـابق تفسـیری معتدل‌تـر می‌توان این اعتراضات را بعنوان حرکت خود جوش توده‌هـای مـایوس ارزیابی کرد که هیچ ایده سیاسی را دنبال نمی‌کنند.

سـرمقاله نویسـان روزنامـه‌های سـنتی بیـش از هـر چـیز برخطراتی که هر جنبش اجتماعی با خود همراه دارد تا کید می‌کننـد و با هدف پیشگیری از هر لغزشی از سوی حاکمیت با لحنی تـهدید آمـیز هشدار دادند: «در یک دمکراسی این تنها نمایندگـان مـردم – بعنـوان وکلای انتخابی– هستند که از حق حکومت کـردن و سیاسـت گـذاری برخوردارند.»

آیا قیامی که دو دولت را طی ده روز سرنگون ساخت یـک شورش ضد دمکراتیک بود و یا نمایش دمکراسی مردمی!

نظمی که در آرژانتین برقرار کرده بودنـد، در عمـق شـکاف برداشت و دمکراسی نوینی بدعت گذاشته شد و بر آنچه به قرن بیسـتم تعلق داشت نقطه پایان گذاشت. با توجه بـه فـروپاشـی کـامل امنیـت اجتماعی، ورشکستگی اقتصادی که بیش از نیمی از مردم را بـه فقـر و بیکاری کشاند، بدهی های دولتی غیرقابل تحمل وغیرقابل پرداخـت اینبار آرژانتینی ها سرنوشت خویش را نه به یک ناجی در لباس نظـامی سپردند و نه به یک مسیحای غیر نظامی! آنها همانگونه بر سینه دولت ها دست رد نهادند که بر سینه تیم حرفه ای پرونیست هـا کـه خـود را بعنوان جایگزین عرضه می کرد.

روز ۲۳ دسامبر که کنگره رئیس جمهور موقت رودریگوز ساآ (Rodriguez Saa) و کابینـه او کـه بـه کاریکـاتور شـبیه بـود را منصوب کرد، آنها با گستاخی تمام وعده محاکمه چـهره هـای فاسـد و رشوه خوار گذشته را دادند. به این هم بسنده نکرده و وعده هایی نظـیر تمدید مهلت بازپرداخت بدهی ها، کاهش حقوق کارگزاران ارشد دولت، پوزش بخاطر عملکرد خشونت آمیز پلیس، ارائه پیشنهاداتی جهت ایجاد بیش از ۱ میلیون شغل جدید و تحویل آندسته از نظامیانی کـه بخـاطر نقض حقوق بشر علیه آنها در دادگاههای اروپا شکایت شده است را نیز بدان اضافه کردند. مردمی که می‌دانستند این وعده‌ها بـه امیـد کسـب زمان و تسلط بر جنبش مردم است، بار دیگر قابلمه بدست بـه خیابانـها ریختند: نه برای جلوگیری از اجرای وعده های داده شـده بلکـه بـرای طرد سیاستمداران رشوه خوار و دزد از صحنه. اینبار این ارزیابی بدبینانه مؤثر افتاد که« باردیگر یک پرونیست حیله گر از گارد قدیمی وعلاوه بر آن یک عوام فریب، با وسیله قرار دادن یـک قیـام دمکراتیـک در پـی دستیابی به اهداف خود است.»

این مرحله، که به مرحلـه دوم خـیزش مـردم معـروف شـد، کمتر شناخته شده است و مطبوعات جهانی نیز آنرا با دقت کـافی زیـر نظر نگرفتند. این مرحله پیش از هر چیز مانند مرحله پیشـین نـاگـهانی نبود. برای روز ۲۸ دسـامبر گروههـای گونـاگونـی بـرای دو تظـاهرات مختلف فراخوان دادنـد: یکـی تجمـع در مقـابل دادگاهـها تـا طـی آن خواهان عزل دادگـاه عـالی شـوند و دیگـری مراسـمی مذهبـی بـرای "کودکان بی گناه" در میدانی در بوینس آیرس.

کنسرت قابلمه ها و راه بندان های خیابانی

این دومین کنسرت قابلمه ها بود که رودریگوز ساآ را مجبور به استعفا کرد. لیست گروههایی که فراخوان دومین کنسرت قابلمه هـا (*caserolazo*) را امضـا کـرده بودنـد حـیرت آور بـود. از معروفـــترین انجمن‌های مدافع حقوق بشر گرفته تا گروه هایی با نـام هـای تخیلـی همچون:«راه خورشید»، «زنده باد بچه ها»، «رشد (بزرگ شدن)همـراه با عشق»، «مؤسسه درهای باز»، « مؤسسـه امـواج خـوب»، «تسـاوی حقوق»، «مؤسسه چه پیبـه (Che Pibe) » و .اضافـه بـر آن بـرای تجزیه و تحلیل قیام ۱۰ روزه مردم، نباید از نظر دور داشت که بیکـاران نقش مهمی در این تظاهرات برعهده داشتند. آنها ازچند مـاه پیـش بـا ایجاد راهبندان‌های خیابانی اقدام بـه جلـب افکـار عمونـی نسـبت بـه موقعیت خود کرده بودند. همچنین نقش انجمن هایی چون "جبهه ملی علیه فقر"(Fernapo) نیز نباید از نظر دور بماند، که در اواسط دسـامبر ۲۰۰۱ با کسب حدود ۳ ملیون رای از اقبال نسبتا بزرگی در میان مـردم برخوردار شد.(۲)

دولـت پرونیسـت کنونـــی بـــه ریاســـت ادواردو دوهـــالده (Eduardo Duhalde) نتیجه سازشی است که بین دو حزب سـنتی پرونیست ها و رادیکال ها- با برخورداری از پشتیبانی کلیسای کاتولیک شکل گرفت. طبق روند همیشـگی، مجلـس اسـتعفا[ی رئیـس دولـت سابق] را پذیرفت و دولت موقت جدید را منصوب کرد: دوهالده بـا رای بالایی به ریاست دولت موقت انتخاب شد. او تنها سیاستمدار باقی مانده از دوران گذشته بود کـه شـانس ایفـای نقـش مـامور آتـش نشـانی را می‌توانست ایفاء کند، اما با وجود اینکه با اکـثریت بـالایی بـه ریاسـت دولت برگزیده شد حدود ۴۰ تن از نمایندگان دو مجلس با کاندیداتوری وی مخالفت کردند و خواهان برگزاری انتخابات جدید شدند.

تعادل پزو-دلار در نهایت بـر هـم ریخـت (۳). تدابـیر یـک "برنامه نجات" ملی گام به گام به اجرا گذاشته شد. گمانه زنی پیرامون سیاست های آتی دولت جدید یا شانس کامیابی برنامه هـای اقتصـادی آن، کاری بیهوده خواهد بود. آلترنـاتیو دیگـری وجـود نداشـت. هیئـت حاکمه این جهش را آخرین شانس خـود عنـوان کـرد. مـردم نـیز آنـرا پذیرفتند و قابلمه ها را به آشپزخانه‌ها باز گرداندنـد، گـرچـه آنـها را در دسترس نگاه داشته‌اند. صحنه پردازان واقعی این ۱۰ روز به خوبـی بـر نقاط قوت خود واقف گشته‌اند و قصد دارند خود را در سازمان هایی غیر از احزاب فعلی متشکل سازند. آنها می خواهند در تصمیم گـیری هـای مهم اقتصادی و سیاسی با تمام وزن خود دخالت داده شوند. (امـروز بـه این خواست خود را از راه اعمال نوعی حق وتو در خیابان جامـه عمـل می پوشانند). دومین نوآوری بـزرگ اینکـه آنـها سـخن گفتـن را آغـاز کرده‌اند، تجمعاتی در خیابان ها و در محلات بر پا می کنند که در آنـها ایده های جسورانه و جدیدی بر زبان رانده می شود.

در طول قرن بیسـتم در آرژانتیـن ۱۳بـار انتخابـات ریاسـت جمهوری بر پا شده، اولین آنها در سال ۱۹۱۶و آخرینشان سـال ۱۹۹۹. ۶ بار کاندیداهای حزب رادیکال پیروز شدند، ۶ بار حزب پرونیست هـا(خوان دومینگو پرون ۳ بار انتخاب شد). امـا در رویدادهـای اخـیر تـوده مردم یک صدا گفتند:" نه رادیکال ها و نه پرونیست ها!"

بطور قطع شکل گیری یک نیروی سیاسی جدید زمان مـی برد و در دوران گذار کهنه و نو در کنار هم حرکت مـی کننـد، همـانند سایر موقعیت های مشابه تاریخی. اما با وجود بدبینی هـای موجـود در بین روشنفکران و زحمتکشان فکری که ریشـه در گذشـته دارد، نسـل جدیدی که در دمکراسی به دنیا آمده در حال رشد است. اگر فروپاشـی اجتماعی غالب نشود، آنگاه آرژانتین این شانس را خواهد داشت تا پیوند جدیدی بین تحول اجتماعی و عبور آرام سیاسی ایجاد کند.

---

(۱) فرناندو دلاروا با شعار «اتحاد برای کار،عدالـت و تربیـت» و بـا پشتیبانی ائتلافی از حزب بـورژوا-رادیکـال(UCR) و "جبهـه همبسـتگی ملی"(Frepaso) در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۹ به مقام ریاست جمهوری رسید.

(۲) برگزارکنندگان همه پرسی صندوق های رای را در کارخانـه‌ها، کلیساها، سوپر ماکت‌ها و گذاشته بودند. در این همه پرسی مسئله بر سر اجرای بیمه بیکاری بود که بر اساس آن به هر فرد بیکار ۳۸۰ پزو، در ازای هر فرزند زیر ۱۸ سال ۶۰ پزو و به بازنشستگان نیازمند ۱۵۰ پزو پرداختـه شود. اکثریت قاطع رای دهندگان به اجرای بندهای سه گانه این طرح رای داد.

(۳) برای یک دوره سه ماهـه یـک سیسـتم دو نرخـی ارز بـه اجـرا گذاشته شد. طبق آن برای معاملات خارجی برای هر دلار ۱/۴۰ پزو (کـه به معنای کاهش ارزشی بالغ بر ۲۹ درصد بود) و برای سایر معاملات نـرخ ارز آزاد اعلام شد.

گزارش تظاهرات صلح، حمایت از فلسطین و علیه صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن

بانگ اعتراض در واشنگتن!

سه رویداد مختلف، کنفرانس صنـدوق بین‌المللـی پـول، حملـه نظامی اسرائیل به شهرهای فلسطین و جنگی که به سرکردگی امریکـا و به بهانه مبارزه با تروریسم در خاورمیانه دامن زده می‌شود هزاران نفر را به خیابان‌های واشنگتن، پایتخت امریکا کشاند تا صدای اعتراض خـود را بـه گوش جهانیان برسانند.

بسیاری از گروه‌ها، که عموما به ضرورت رعـایت حقـوق بشـر اعتقاد دارند و علیه سیاست‌های دولت‌های امریکا معترض‌اند در مقابل کاخ سفید دست به اعتراض زدند. تظاهرات کاملا سازمان یافتـه بـود و هیـچ برخورد خشونت‌آمیزی از سوی مردم نشان داده نشد. هر گروه وابسته بـه

سازمان‌های دعوت‌کننده به این تظاهرات با رنگ‌های خاص هویت خود را نشان می‌دادند مقامات محلی و بویژه پلیس، برای ترساندن مردم از وقوع حوادث و تشنجات، خیابان‌ها را از وجود اشیائی مانند صندوق‌های پست، ظروف زباله، جابجا کردن علائم راهنمائی، و رانندگی، کندن پلاکاردهای تبلیغاتی که روی میله‌ها فلزی قرار داشتند پاک کرده بودند یک سلسله تدابیر از این نوع بیشتر جنبه ایجاد هراس داشت تا واقعیت، چنانکه امروز مشاهده شد که غلیرغم انبوی جمعیت، هیچ حادثه‌ای از آن دست که مقامات محلی و پلیس نسبت به آن‌ها هشدار داده بودند بوقوع نپیوست و تظاهرات کاملا مسالمت‌آمیز برگزار شد و تدابیر پلیس برای کم کردن از شمار تظاهرکنندگان به جائی نرسید۰ در ارتباط با همین تدابیر سخنگوی پلیس واشنگتن قبلا اعلام کرده بود که مرخصی ۳۸۰۰ پلیس شهر لغو شده و از شهرهای اطراف نیز پلیس کمکی به واشنگتن فراخوانده شده‌اند شعار تظاهرکنندگان که از نقاط مختلف امریکا خود را به واشنگتن رسانده بودند عمدتا این بود «توقف جنگ در داخل و خارج»

هفته‌نامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب کمونیست امریکا درباره تظاهرات بیستم آوریل نوشت: «این بی‌سابقه‌ترین تظاهرات مردم، از بعد از حادثه یازدهم سپتامبر است»

همین هفته‌نامه از قول رئیس یکی از اتحادیه‌ها کارگران صنعت اتومبیل سازی که نماینده حقوقدانان و هماهنگ‌کننده سازمان "کارگران نیویورک سیتی علیه جنگ" است نوشت: «جنگ اقتصاد امریکا را در داخل کشور با بحران بیشتری روبرو می‌سازد و در خارج از ایالات متحده نیز موجب تقویت نژادپرستی و ضدیت با مهاجرین خواهد شد۰ عملیات جنگی اسرائیل علیه فلسطینی‌ها بحران در خاورمیانه را به سطح تازه‌ای ارتقا داده است۰ این پول و سلاح امریکائی است که چنین جنگی را موجب شده است»

"لیبرو دلاپیانا" هماهنگ‌کننده اتحادیه جوانان کمونیست امریکا نیز گفت که این اتحادیه در ارتباط با تظاهرات ۲۰ آوریل با دو گروه به نام‌های "ائتلاف ملی جوانان و دانشجویان طرفدار صلح" و "حزب کمونیست امریکا" هماهنگ عمل کرده است۰ قبلا طراحی چنین ائتلافی را ناممکن می‌دانستند، اما کسانی که به این ائتلاف و حضور در تظاهرات باور نداشتند، فراموش کرده بودند که در اکتبر سال گذشته ده‌ها هزار دانشجو علیه سیاست بوش در جنگ علیه تروریسم دست به تظاهرات یکپارچه زده بودند»

"اریکا اسائلی" فارغ‌التحصیل کارولینای شمالی در واشنگتن و یکی از رهبران جوانان سیاهپوست عضو کنگره رادیکال سیاه نیز گفت: «اتوبوس‌های زیادی از جنوب تظاهرات‌کنندگان را به واشنگتن رساندند آنهائی که اتفاقات جهان را سرسری می‌نگرند با مشاهده حوادث چند ماه اخیر چشمهایشان باز شده است و ناچارند با دقت بیشتری به این رویدادها نگاه کنند»

"جوانی رن" از کالج وس‌لیان از کانتیکت و یکی از سازمان‌دهندگان ائتلاف جوانان طرفدار صلح نیز به نوشته هفته نامه مردم گفته است: «ما زمینه را برای حرکتی به مراتب وسیع‌تر آماده می‌کنیم تعهدی دراز مدتی برای مبارزه به منظور خاتمه بخشیدن به جنگ در داخل و خارج امریکا لازم است»

همچنین کاروان‌هائی طرفداران فلسطینی‌ها و مخالفان عملیات جنگی اسرائیل را به منطقه چمن پشت کاخ سفید رساندند۰ در تظاهرات امریکا، از سوی گروه‌ی بنام "برای پایان بخشیدن به جنگ و نژادپرستی دست به عمل بزنید" شعارهائی با این مضامین حمل می‌شد: «فلسطین آزاد»، «جنگ علیه عراق ممنوع»، «به اسرائیل پول برای کشتن ندهید»

علیه صندوق بین‌المللی پول

در نقطه دیگری از واشنگتن اعضای سازمان‌ی بنام "تجهیز برای عدالت جهانی" در نزدیکی مقر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تجمع کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش اعضای هفت کشور صنعتی جهان برسانند که در حال تشکیل جلسه‌اند۰ این کشورها مشغول مذاکره پیرامون کمک‌های خارجی و بحران فزاینده مالی در آرژانتین هستند برخلاف تظاهرات مشابه در سال‌های اخیر که به خشونت می‌انجامید و منجر به دستگیری عده زیادی می‌شد، امسال گروه عدالت جهانی تظاهرات خود را به آرامی برگزار کرد این گروه از بانک جهانی می‌خواهد تا بجای تشویق دولت‌ها به متوقف کردن خدمات اجتماعی، قروض کشورهای جهان سوم را ببخشد۰

در بیست ایالت امریکا و بیست کشور جهان نیز بصورت همزمان تظاهراتی مشابه تظاهرات واشنگتن برگزار شد بنا بر گزارش دریافتی از کشور سوئد در شهری گوتنبرگ، سه هزار نفر و در استکهلم دو هزار نفر در تظاهراتی به حمایت از فلسطینی‌ها و علیه جنگ شرکت کردند۰ در تایلند و توکیو نیز تظاهرات مشابه‌ی برپا شده است۰

تظاهرات به حمایت از فلسطینی‌ها

در عین حال، بنا به گزارش‌های دریافت، جمعه شب گذشته، پلیس جورجیا تعداد زیادی دوچرخه سوار معترض به جنایت اسرائیل در فلسطین را که برای جلب نظر مردم از چراغ‌های قرمز عبور کرده و در مسیرهای ممنوع شهر در حال حرکت بودند، متوقف کرد۰ دوچرخه سوارها علیه "انستیتوی ارتش برای همکاری امنیت" که در جورجیا قرار دارد، تظاهرات می‌کردند۰ آنها معتقدند که این انستیتو آموزش نظامی به افرادی از نفرات ارتش می‌دهد که متهم به ارتکاب اعمال نقض حقوق بشر در کشورهای امریکا لاتین هستند۰

گفتگو با "جان کاتالینوتو" یکی از سازماندهندگان تظاهرات دهها هزار نفره برای صلح، علیه گلوبالیسم و طرفداری از فلسطین در واشنگتن

اتحاد و مبارزه در امریکا

تظاهرات واشنگتن رویدادی بود که می‌تواند سرآغاز فصل جدیدی در مقاومت در برابر سیاست‌های دولت بوش در خود امریکا تلقی شود۰ حضور دهها هزار نفره مردم و نظم و آرامشی که تاپایان حفظ شد و به پلیس هیچگونه بهانه مداخله را نداد، نشانه آگاهی و تشکل حاکم بر این تظاهرات بود۰ آنچه را در زیر می‌خوانید گفتگوئی است که پیش زمینه‌های مقاومت‌ها و اتحادهای آینده رانشان می‌دهد۰

– بیش از یکصد هزار نفر در تظاهرات واشنگتن به سود صلح، علیه جنگ خاورمیانه و گلوبالیسم شرکت کردند. این تظاهرات به دعوت چه سازمان‌هائی انجام شد و چه اقشار اجتماعی در آن شرکت کردند؟

– تظاهرات به دعوت سازمان‌های ضد جنگ و نیروهای چپ صورت گرفت و اعتراض دسته جمعی همه نیروهای مترقی کشور علیه بوش و سیاست‌های جنگی وی بود که از ۱۱ سپتامبر به بعد به اجرا گذاشته شده‌است. این تظاهرات در عین‌حال اعتراضی بود علیه اخراج‌های دسته‌جمعی، حذف خدمات اجتماعی و بهداشتی و علیه نژاد پرستی و دیگر محدودیت‌های اجتماعی مشابه. به نظر من مهم‌ترین جنبه این تظاهرات شرکت وسیع فلسطینی‌ها و اعراب در آن بود که نیمی از جمعیت شرکت کننده را تشکیل می‌دادند. تشکل‌های اسلامی حدودا با دویست اتوبوس بصورت سازمان یافته دراین تظاهرات شرکت کردند. اگر بخواهم در یک جمله بگویم، این تظاهرات بزرگترین همبستگی در تاریخ امریکا برای رهائی فلسطین و علیه بوش بود که اریل شارون را همزمان مخاطب قرار داده بود. این تظاهرات همچنین علیه تدارک حمله نظامی به عراق بود.؟

در تاریخ امریکا چنین همبستگی با ملیت‌های دیگر به آسانی امکانپذیر نبود، حتی در دوران جنبش های ضد جنگ هم همبستگی با ملت‌های دیگر به دشواری صورت می‌گرفت. این طبیعی است که در کشورهای عربی صدها هزار نفر دست به تظاهرات بزنند، اما در امریکا این اولین بار بود. نکته دیگر هم صدائی و همدردی مهاجرین دیگر کشورها با اقلیت‌های مذهبی عرب بود. من تصور می‌کنم در هر تظاهراتی که در آینده در امریکا برگزار شود، موضوع فلسطین و مخالفت با سیاست‌های اسرائیل یکی از محورهای عمده خواهد بود.

– آیا این تظاهرات رامی‌توان سنگ پایه‌ای برای همکاری‌های مشترک دراز مدت نیروهای چپ و مسلمانان در امریکا دانست؟

– ما همکاری خود را با فلسطینی‌ها و دیگر نیروهای مسلمان ادامه خواهیم داد. آینده جهت گیری‌های ما را تعیین خواهد کرد. در واقع، ما در امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر با انبوهی از مسائل از قبیل تبعیض و تبه‌کاری روبرو هستیم.

– آیا امکان همکاری نیروهای چپ با مسلمانان وجود دارد؟

– طبعا باید در این ارتباط بسیار دقیق و حساب شده عمل کرد، اما مهم‌ترین جنبه مسئله این است که با وجود اختلافات موجود به هم احترام متقابل گذاشته و اتحاد با هم را حفظ می‌کنند. گروه‌های مسلمان تقریبا مذهبی هستند، ولی اکثر نیروهای مترقی چپ چنین نیستند. زمانی که نیروهای چپ امریکا برای حقوق شهروندی سیاه پوستان با کلیساهای "آفرو–امریکا" همکاری می‌کردند مناقشاتی هم بوجود می‌آمد، اما اصل مسئله همکاری مشترک ما بود. در مرحله کنونی ما دشمن مشترکی در واشنگتن داریم که در عین حال دشمن هرگونه مبارزه رهائی بخش در جهان است. ما نیروهای چپ امریکا، در اولین قدم سیاست‌های دولت خود رامحکوم می‌کنیم و درعین حال همبستگی خود را با مردم فلسطین اعلام می‌کنیم. ما در جنبش همبستگی خود با مردم فلسطین تنها نیستیم. عده بیشماری از یهودیان امریکا هم به ما پیوسته‌اند. ما حمله به عراق را خطر جدی برای منطقه می‌دانیم و نگران آن هستیم. به همین خاطر به همبستگی همه نیروهای ضد جنگ و طرفدار صلح نیازمندیم.

(بقیه **فریاد پر قدرت اصلاحات** از ص ۳)

فساد و تبعیض، چگونه انان بدین سادگی موفق شدند استراتژی مبارزه با فقر و تبعیض را به اهرم عمده برای کودتا علیه دولت محمد خاتمی تبدیل کنند؟

پاسخ، صرفنظر از نقش گرایشهای طبقاتی، در ارزیابی متفاوتی است که اصلاح طلبان و مخالفان اصلاحات از شرایط کنونی و تحولات آینده دارند.

جبهه ارتجاع و مخالفان اصلاحات پس از شکستهای پیاپی که در انتخابات مختلف سالهای گذشته متحمل شدند هیچ امیدی به رای مردم، حتی زمانی که مردم از محمد خاتمی و اصلاح طلبان ناامید شده باشند ندارند. لذا دریافته‌اند که تنها امکان برای آنان کودتا است و استراتژی آینده خود را بر آماده ساختن شرایط موفقیت این کودتا قرار داده‌اند.

برعکس بخشی از طرفداران اصلاحات همچنان تصور می‌کنند که مسئله عمده در آینده همچنان پیروزی در انتخابات است، تصوری که فی نفسه اشکالی ندارد. اما اشکال از آنجا شروع می‌شود که این عده پیروزی در انتخابات را نه در پیوند با جلب آرای اکثریت عظیم مردم زحمتکش بلکه منوط به کسب اکثریت آرا با جلب طبقه متوسط و قشرهای مرفه جامعه می‌دانند و تصور می‌کنند می‌توان با انداختن بار فشارهای اقتصادی بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، موقتا بهبودی در وضع طبقه متوسط بوجود آورد و رای ان را همچنان حفظ کرد.

در شرایطی که جبهه نیروهای ارتجاعی و مخالفان اصلاحات استرتژی خود را بر تعمیق و تشدید فقر و فساد و تبعیض با هدف مساعد ساختن زمینه های کودتا قرار داده اند، بخشی از طرفداران اصلاحات استراتژی خود را بر چشم پوشی بر فقر و فساد و تبعیض، آنجا که گریبان طبقه زحمتکش را می‌گیرد گذاشته‌اند و از اینجاست که دروازه ها در برابر برنامه کودتایی مخالفان اصلاحات گشوده شده است. عاملین فقر و فساد و تبعیض بدین سادگی پرچم مبارزه با فقر و تبعیض را بدست گرفتند و توطئه جدید و نهائی برای مقابله با اصلاحات و دولت اصلاحات را پیش می‌برند.

عقب نشینی های سیاسی اخیر مخالفان اصلاحات نباید یک لحظه این تصور را بوجود آورد که آنان تسلیم اوضاع شده و شکست خود را پذیرا شده اند. این عقب نشینی که جنبش و مقاومت مردم به انان تحمیل کرده، می‌تواند فرصتی برای دورخیز برای یک پرش کودتایی شود، کودتایی که جلوه‌های آن از هم اکنون و در ابتدای " سال وفاق "آشکار شده است.

ممکن است اصلاح طلبان نتوانند از کودتای در هم شکسته شده ونزوئلا درس لازم را برای مقابله با کودتاچیان داخلی بگیرند، اما نشانه‌ای وجود ندارد که مخالفان اصلاحات از این شکست درسی برای اجرای دقیق‌تر همین طرح کودتائی در ایران نگیرند! در پرده سخن گفتن شخصیت‌هائی نظیر مصطفی تاج زاده، که مقاله توهم ونزوئلائی نمونه‌ای از آنست، فرصت‌ها برای آگاهی و بسیج مردم را با خود به پشت پرده‌ای می‌برد که باید در مقابل مردم بالا زده شود!

هرالدتریبون بی‌پرده می‌نویسد: ایالات متحده می‌تواند اولین امپراطوری مدرن جهانی را رهبری کند!

جنگ سوم جهانی در سه جبهه!

برگردان از: ندا آذرخشی
ایگناسیو رامون (لوموند دیپلماتیک مارس ۲۰۰۲)

پنتاگون دروغ و نیرنگ تبلیغاتی را تحت عنوان "واقعیات رسمی" از شبکه‌های بزرگ خبری جهان پخش می‌کند.

جهان از سه جبهه مورد تهاجم قرار گرفته است و این تهاجم کل بشریت را تهدید می‌کند.

جبهه اول– اقتصادی است که رهبری سه گانه آن بر عهده صندوق جهانی پول (IWF)، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی (WTO) است. در واقع این سه می بایست **"محور شرارت"** واقعی نامیده شوند. آنها با تحمیل دیکتاتوری بازار به جهان و کشاندن آن به زیر سلطه اقتصاد خصوصی و فرهنگ سود پرستی، خسارات و لطمات نامحدودی را در سطح جهان بر جای می گذارند: ورشکستگی فریبکارانه کنسرن انرژی انرون(ENRON)، بحران واحد پول ترکیه، فروپاشی مالی در آرژانتین و بالاخره خسارات زیست محیطی. به هر گوشه جهان امروز که نگاه کنیم، با این خسارت اخیر روبرو می‌شویم.

تشکیل کنفرانس جهانی "تامین مالی توسعه"، در روزهای ۲۲–۱۸مارس در شهر مونتری مکزیک نیز به وضعیت فلاکتبار کنونی شدت بیشتری خواهد بخشید، چرا که از قرار معلوم بخش خصوصی عهده دار نقش موتور توسعه جنوب خواهد شد.(۱) اینکه سران کشورها– بویژه سران اتحادیه اروپا– از اتخاذ سیاست های لازم برای نجات دو سوم جمعیت جهان از فقر و فلاکت سر باز می زنند، رسوایی وننگی بیش نیست.

برای دستیابی به این هدف برنامه‌ای ده ماده ای بدین شرح قابل تصور می باشد:

– معافیت کشورهای فقیراز پرداخت بدهی های خود.
– اتخاذ قواعد و ضوابط جامع و منصفانه برای بدهی های مجموعه کشورهای جنوب.
– گرفتن تضمین هایی که اطمینان حاصل کنند که از این پس قرارداد وام ها و اعتبارات با شرایطی قابل تحمل بسته می‌شوند و این اعتبارات در درازمدت در راستای برنامه های توسعه بکار می‌روند.
– کشورهای ثروتمند ۰/۷درصد دارایی های خود را برای تامین هزینه های توسعه در اختیار بگذارند.
– شرایط عادلانه تری برای معاملات بین شمال و جنوب ایجاد شود.
– نقل و انتقالات غیر منطقی سرمایه‌ها کنترل شوند.
– قانون اسرار بانکی لغو شود.
– "بهشت های" مالیاتی غیر قانونی اعلام شوند.(منظور از بهشت مالیاتی کشورهایی است که یا اصلا مالیاتی نمی گیرند یا مالیات بسیار کمی را مقرر می‌کنند).
– گردش پول در سطح جهان بصورت هدایت شده صورت گیرد.

جبهه دوم که در خفا، آرام و آهسته عمل می کند جبهه]**ایدئولوژیک** است. با پشتیبانی فعالانه دانشگاه ها، موسسات تحقیقاتی و رسانه هایی چون سی ان ان، تایمز مالی، وال استریت ژورنال و اکونومیست یک نوع"صنعت" متقاعد سازی بوجود آمده که عوام فریبانه سعی دارد به مردم جهان اینطور وانمود کنند که « هدف از جهانی سازی سعادت بشریت است». به پشتوانه قدرت اطلاعات، ایدئولوگهای جهانی سازی سیستمی را بنا کرده‌اند که می توان آنرا "استبداد رخوت" نامید.(۲)

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این اقدامات (تحریف و دستکاری اخبار و اطلاعات) از حمایت پنتاگون نیز برخوردار شدند. پنتاگون اقدام به تشکیل اداره ای تحت عنوان " اداره تاثیر گذاری استراتژیک" نمود، که وظیفه اصلی آن پخش اطلاعات غلط و دروغ، با هدف تاثیرگذاری و کنترل «افکار عمومی و دولتمردان کشورهای دوست و دشمن» بود.(۳) **"اُرول" (نویسنده رُمان "مزرعه حیوانات) یکبار دیگر سلام میرساند.(٤)**

همانند دوران‌های تاریکی شبیه دوران "مک‌کارتیسم" ویا جنگ سرد، پنتاگون با داشتن اختیاراتی در حد "وزارت تبلیغات" به پخش "اخباری" مبادرت می ورزد، که به آنها عنوان نفرت آور "واقعیت رسمی" را داده‌اند. بدلیل آشنایی و شناخت افکار عمومی با این حربه‌ها، البته این پروژه خیلی زود شکست خورد و کارایی خود را از دست داد.

جبهه سوم که متعلق به امروز است جبهه نظامی است. این جبهه بلافاصله پس از رویدادهای تکان دهنده ۱۱ سپتامبر افتتاح شد. هدف این بود که جهانی سازی نئولیبرالی را در تمام اشکال با یک دستگاه امنیتی خاص همراه سازند. مدتها ایالات متحده در تلاش بود تا این ماموریت را به ناتو محول کند، اما بعدها تغییر نظر داده و تصمیم گرفتند این وظیفه را خود انجام دهد. خود را به وسائل لازم برای این کار مجهز سازد و نقشه خود را باجدیت تمام عملی سازد. جنگ اخیر بر علیه رژیم طالبان و شبکه القاعده در افغانستان واشنگتن را متقاعد ساخت که دراینگونه عملیات استفاده ازکمک های متحدین استراتژیک بریتانیا، فرانسه یا ناتو– خیلی هم سودآور نیست!

این ناچیز شمردن "متحدین" آنجا آشکار شد که تشکیلات بوش بدون هیچ مشورتی با آنها رسما اعلام کرد که قصد **(بقیه در ص ۳۳)**

پیشکسوتان جنبش سندیکائی تهران، در مراسم روز جهانی کارگر در تالار "یاقوت"!

مراسم مستقل روزجهانی کارگر در تهـــران

جشن‌ها و راهپیمائی‌های روزجهانی کارگر، امسال در تهران و در کلیه شهرهائی که به نوعی صنعتی محسوب می‌شوند، با شرکت چشمگیر کارگران و با شعارهای کارگری برگزار شد. علاوه بر راهپیمائی‌های دارای مجوز، چند مراسم مستقل کارگری نیز در سالن‌های سرپوشیده برگزار شد. در تهران مراسم رسمی و دارای مجوز راهپیمائی در میدان قزوین برپا شد و شعارهای غیر رسمی آن له و علیه مسئولین خانه‌کارگر و نمایندگان فراکسیون کارگری در مجلس بود، که اخبار آن علاوه بر مطبوعات و رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی، از شبکه‌های تلویزیونی و رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور نیز پخش شد.

در تهران، بموجب گزارش‌های دریافتی، نمایندگان سابق، قدیمی و پیشکسوت سندیکاهای مستقل کارگری در تالار یاقوت واقع در خیابان کارگر (پائین‌تر از خیابان جمهوری) مراسمی را به مناسبت روزجهانی کارگر برپا کردند. اعضای هیات برگزاری این جشن کارگران صنوف تهران بودند. علاوه بر سالن این تالار و راهروهای آن، جمعیت زیادی خود را به اطراف این تالار رسانده بودند تا در جشن مستقل کارگری به مناسبت روزجهانی کارگر شرکت کنند. این هیات، بموجب گزارشی که سخنران مراسم امروز ارائه داد، از سال ۶۲ فعالیت خود را برای احیای سندیکاهای مستقل کارگری آغاز کرده‌است و برای برپائی مراسم مستقل روز جهانی کارگر سه سال کوشیده‌است. بموجب گزارش ارائه شده به مراسم امروز، در روزهای گذشته و در استقبال از روز جهانی کارگر، از سوی هیات برگزاری جشن کارگران صنوف تهران چند شب پیاپی مراسم و سخنرانی‌های کارگری و بعنوان استقبال از روز جهانی کارگر در تالار یاقوت برپا شده بود که امروز، مراسم پایانی آن بود.

سخنران مراسم امروز که یکی کارگران سندیکالیست قدیمی تهران بنام "مهدیون" عضو کانون بازنشستگی کارگران، در سخنان خود، ضمن شرحی از جنبش کارگری ایران در ۶۰ سال گذشته و حوادثی که منجر به یورش به تشکل‌های مستقل کارگری در کودتای ۲۸ مرداد و در سال‌های اول پیروزی انقلاب ۵۷ شد، از جمله گفت: «نجات ما کارگران در احیای تشکل‌های صنفی مستقل خودمان است.»

سخنران ضمن شرحی از تاریخچه روز جهانی کارگر و جنبش مستقل کارگری، اشاره به محدودیت‌های ایجاد شده بر سر راه جنبش سندیکائی ایران درجمهوری اسلامی کرد و گفت که در سال ۶۲ سرمایه‌داری توانست به سندیکاها یورش بیآورد. او اضافه کرد که «ما اگر نتوانیم بار دیگر سندیکاها را احیاء کنیم، جوابگوی آیندگان خواهیم بود. از آنچه گذشته باید درس گرفت و این درس چیزی نیست جز ضرورت احیای تشکل‌های مستقل کارگری. تشکل‌های مستقل کارگری، باید تشکیل شوند تا علاوه بر طرح خواست‌های اقتصادی کارگران، در جهت آموزش مجانی و حرفه‌ای کارگران هم تلاش کند. او ضمن اشاره به رقابت و اختلافی که بین تشکل‌های رسمی و حکومتی کارگران بوجود آمده‌است(خانه‌کارگر، فراکسیون کارگری مجلس، انجمن‌های اسلامی کارخانه‌ها و حزب اسلامی کار) گفت: **هیچکدام از این تشکل‌ها، تشکل مستقل ما کارگران نیست!**

در مراسم امروز، از طرف کارگران کفاش یک دسته گل بزرگ بمناسبت روزجهانی کارگر و بعنوان سپاس از زحمات برپا کنندگان مراسم امروز هدیه شد. همچنین نماینده کارگران نقاش شادباشی را به مناسبت این روز و برپائی این مراسم قرائت کرد. در مراسم تالار یاقوت از سوی کارگران کارخانه "نوشین" یک نمایشنامه طنز اجرا شد، که اجرا کنندگان آن کارگران بودند. این نمایشنامه "خودکشی" نام داشت که مضمون آن به تنگ آمدن ۲ کارگر از فشار زندگی بود. این دو کارگر با دیالگی طنزگونه تصمیم به خودکشی می‌گیرند.

همچنین از سوی کارگران نقاش، موسیقی آذربایجانی اجرا شد، که با استقبال پرشور حاضران در سالن روبرو شد. این هیجان به گونه‌ای بود که عده‌ای به پایکوبی پرداختند و تنها با خواست برگزار کنندگان مراسم این پایکوبی متوقف شد!

بازنشستگی پیش از موعد و "احیای تشکل‌های صنفی و مستقل کارگری" از شعارهای اصلی مراسم تالار یاقوت بود.

(جنگ سوم جهانی در سه جبهه! بقیه از ص۳۲)

حمله نظامی به عراق را دارد. اعتراضات ،خواه ناخواه نیمه جان دولت های اروپایی هم به هیچ وجه تاثیری بر هیات حاکمه آمریکا نداشتند. بندگان باید مطیع باشند. در این میان آمریکا برای حکمروایی مطلق سیاسی خیز برداشته است. ویلیام پفاف روزنامه نگار هرالدتریبون معتقد است: «ایالات متحده، به نوعی اولین حکومت جهانی است. آمریکا این توان را دارد که بر راس شکل مدرنی از امپراتوری جهانی قرار گیرد،که اعضای آن داوطلبانه مطیع اتوریته ناگهانی ایجاد شده آن خواهند شد».(۵)

این امپراتوری در تلاش است تا به گلوبالیزم عملا تحقق بخشد. همه مخالفان این پروژه، دگراندیشان و مبارزان باید بدانند که ازین پس آنها از سه جبهه مورد تهاجم قراردارند: اقتصادی، ایدئولوژیک و نظامی. آنطور که پیداست دوران حقوق بشر سپری شده است.

---

۱) در این ارتباط:

"Projet de conclusions et de'cisions de la cofe'rence internationale sur le financement du

سازمان ملل، اجلاس عمومی ۳۰ ژانویه ۲۰۰۲، Dokument A-AC.257-L.13.

۲) ایگناسیو رامون:«سلام های عاشقانه از هالیوود» زوریخ ۲۰۰۲

۳) هرالد تریبون ۲۰ فوریه ۲۰۰۲

۴) در اینجا منظور جرج اُرول George Orwell نویسنده رمان"مزرعه حیوانات" میباشد. مترجم

۵) هرالد تریبون ۷ ژانویه ۲۰۰۲

مصاحبه با رهبر حزب کمونیست امریکا

کمونیست‌های امریکا در بطن مبارزه علیه سیاست‌های کاخ سفید!

ترجمه: م٠باران

"سام وب" (SAM WEBB) دبیراول حزب کمونیست امریکا، بمناسبت روز جهانی کارگر مصاحبه‌ای در باره جنبش کارگری در امریکا و نقش حزب کمونیست در جنبش عمومی مردم این کشور انجام داده‌است، که در نشریه "JUNGE WELT" متعلق به حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان منتشر شده‌است٠ این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید٠

– با توجه به اینکه جرقه اول ماه می در امریکا زده شد، تظاهرات اول ماه مه امسال در امریکا چگونه برگزار شد؟

– شما می‌دانید که از پنجاه سال پیش به این طرف عملا اول ماه مه در امریکا برگزار نمی‌شود و این روز تعطیل نیست و این حاصل جنگ سرد است٠ اکنون با پشت سر گذاشته شدن جنگ سرد و تشدید جنگ طبقاتی و رشد جنبش کارگری، در امریکا به سمت تولد دوباره اول ماه مه در حرکتیم٠

– در امریکا مسائل محوری در اول ماه می چه بود؟

– اعتراض به حکومت بوش و کنسرن‌های فراملیتی که حمله خود را متوجه شرایط کار و تشدید فشار به طبقه کارگرکرده‌اند٠ در کاخ سفید کسانی مستقر شده‌اند که تلاش می‌کنند تمام دستآوردهای مثبت چند دهه اخیر را پس بگیرند٠ حتی مردم عادی هم تلاش می‌کنند علیه این سیاست بپاخیزند و ازمنافع خود دفاع کنند٠ جنبش کارگری امریکا، بعد از توقف کوتاهی که بدنبال حوادث ۱۱ سپتامبر پیش آمد، بار دیگر اعتماد به نفس خویش را باز می‌یابد٠ کاخ سفید وافراطیون دست راستی اکنون، حمله خود را تحت شعار "جنگ علیه تروریسم" به شهروندان امریکائی شروع کرده‌اند و به این ترتیب، حادثه ۱۱ سپتامبر نه تنها برای جهان، بلکه برای مردم خود امریکا هم خطری جدی محسوب می‌شود٠ تهاجم به کشورها شدت گرفته و به موازات آن، در داخل خود امریکا هم وضع رو به وخامت می‌رود٠ برای ما کمونیست‌ها جلوگیری از جنگ طلبی‌های امپریالیستی ایالات متحده عاجل ترین و مبرم‌ترین وظیفه‌است٠ قاطعیت در این مبارزه، آینده ما را رقم می‌زند٠

بعد از انتخاب ریگان در سال ۱۹۸۰ ما مجبور به جنگ تدافعی شدیم، اما حالا وضع به گونه‌ایست که سندیکاها چه در جبهه سیاسی و اقتصادی در تلاش‌اند از دستآوردهای سال ۱۹۳۰ به این طرف دفاع کنند٠ در جریان این مبارزه، آگاهی طبقاتی رشدکرده و کارگران به این نتیجه رسده‌اند که باید علیه کنسرن‌ها و سیاست‌های کاخ سفید به مقابله برخیزند٠ برای مثال رویه سندیکاها را در مقابله با کارگران مهاجر د رنظر بگیرید٠ تا دهه هشتاد آنها از طرف سندیکاها به عنوان رقیب در بازار کار در نظر گرفته می‌شدند که باید از حقوق آنها در سطح متعارف دولتی و مطابق عرف حکومتی دفاع شود٠ حتی بعضی از سندیکاهای بزرگ اکنون تلاش می‌کنند کارگران مهاجر را زیر پوشش خود بگیرند٠ روند جهانی شدن عملا جنبش جهانی کارگران را متشکل‌تر می‌کند و طبعا در امریکا نیز به پیوند جنبش کارگران مهاجر با کارگران بومی و قرار گرفتن همه آنها زیر پوشش سندیکاها را موجب شده‌است٠ این خود یک دستآورد بزرگ برای جنبش کارگری امریکاست و ما حتی آن را یک پیروزی می‌دانیم٠ نه تنها در امریکا، بلکه در اروپا هم سیاستمداران راستگرا تلاش می‌کنند از مسئله کارگران مهاجر بعنوان ابزاری برای تفرقه در جنبش کارگری استفاده کنند و فضای سیاسی را در مبارزات کارگری به سود خود آلوده سازند٠ حزب ما فکر می‌کند که مقابله با این سیاست سرمایه‌داری یکی از فوری‌ترین مسائل جنبش کارگری جهان است٠

– سهم حزب کمونیست در این کشمکش کجاست؟

– عده‌ای ازروشنفکران تصور می‌کنند فعالیت کردن و مسئولیت‌پذیرفتن در فضای تنگی که برای فعالیت کمونیست‌ها در امریکا وجود دارد ناممکن است٠ این یک اشتباه است، حتی در بدترین شرایط حاکم در دوران جنگ سرد هم که حزب ناچار شده بود تاکتیک‌های تدافعی اتخاذ کند ارتباط خود را با جنبش‌های اجتماعی حفظ کرد، امروز شرایط بسیار مساعدتر از آن دوران است٠ حتی حوادث ۱۱ سپتامبر و افتادن کار بدست رهبران کنونی کاخ سفید نتوانسته مانع فعالیت ما بشود٠ کمونیست‌های امریکا اکنون سهم فعالی در متن جنبشی دارند که علیه سیاست‌های کاخ سفید و جورج بوش چه در امریکا و چه در خارج از امریکا جریان دارد٠

(بقیه مقاله تحولات بزرگ و دگرگون‌ساز از ص ۳۵)

مبارزه تقویت چپ افراطی و راست افراطی با هدف تضعیف سوسیالیست ها و کمونیستها بود. سرمایه‌داری فرانسه همه گونه کمک را در اختیار چپ ها و راستهای افراطی با هدف حذف کمونیستها و تضعیف سوسیالیست ها گذاشت.

تا آنجا که به کمونیستهای فرانسه در این انتخابات مربوط میشود چنانکه گفتیم میان وزن واقعی و تاثیر اجتماعی حزب کمونیست فرانسه و آرای انتخاباتی آن هیچگاه هماهنگی وجود نداشته است. اما این عدم هماهنگی اکنون به مرحله یک تناقض تاریخی رسیده است. درست در شرایطی که حضور کمونیستها در دولت به آنان امکان می‌داد که بخش مهمی از برنامه های سرمایه‌داری فرانسه در سطح کشور و اروپا را به شکست بکشانند، نفوذ انتخاباتی آنان در سمت معکوس حرکت کرد٠ این مسئله از یکسو به شرایط جهانی و زیر علامت سوال قرار گرفتن یک الترناتیو سوسیالیستی مربوط می‌شود و از سوی دیگر به مسئله ارائه و تعیین و تثبیت یک هویت کمونیستی نوین که قادر به جلب حمایت وسیع مردم شود٠ چند سال پیش یک سندیکالیست کمونیست فرانسوی در توصیف این شرایط اجتماعی چنین گفت : ویژگی کنونی فرانسه آن است که در آن بی‌صبری با توهم توام شده است و ترکیب این دو پدیده در آینده ضمن گسترش پایگاه اجتماعی حزب کمونیست بطور متضاد به ضررآرای انتخاباتی آنها عمل خواهد کرد.

این توصیف و پیش بینی شاید دقیقترین توصیف از جامعه کنونی فرانسه باشد. بی‌صبری و نارضایتی عمیق که جامعه را به سمت توهم راه حلهای ساده گرایانه و فوری از نوع راست و چپ افراطی متمایل می‌سازد و در عین حال توهم و امید به امکان تغییر در چارچوب وضع موجود، که مردم را به سمت راه حل های ساده گرایانه و امید به تغییر صرف از طریق انتخابات سوق می‌دهد.

مشکل جامعه امروز فرانسه فقدان نارضایتی یا حتی کمبود آمادگی برای مبارزه نیست بلکه در نداشتن درک روشن از موانع پیش روی تحول است. آلترناتیو کمونیستها نه وعده ها و راه حل های ساده گرایانه ارائه می‌دهد که کسی به امید بهبود فوری از طریق اجرای این راه‌حلها به سراغ آن برود و نه جزیی از سیستم و نظم موجود محسوب می‌شود که امید به تغییر وضع موجود را به اتکا موقعیت خود در سیستم در مردم بوجود آورد. اگر نتیجه انتخابات اخیر ریاست جمهوری فرانسه برای کمونیست‌های این کشور زمینه ساز شکست این بن‌بست باشد، خود یک پیروزی است!

انتخابات فرانسه، پیامدها و پیش‌بینی‌ها

تحولات بزرگ و دگرگون ساز هنوز در پیش است!

سهراب ایمانی

دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه با پیروزی ژاک شیراک رئیس جمهور متمایل به راست فرانسه خاتمه یافت.

در فاصله میان دور اول و دوم انتخابات و پس از راهیابی غیر منتظره لوپن، رهبر حزب فاشیست‌های فرانسه به دور دوم این انتخابات، جنبش عظیمی سرتاسر فرانسه را در بر گرفت که تاثیرات احتمالی آن را پیش از آنکه در پیروزی ژاک شیراک ببینیم باید در انتخابات آینده مجلس و رستاخیز مردم فرانسه دید.

پیروزی ژاک شیراک در دور دوم، در شرایطی ممکن شد که چپ‌های افراطی از پشتیبانی از شیراک در برابر لوپن خودداری کرده و اعلام کرده بودند در دور دوم رای سفید به صندوق‌ها خواهند انداخت. چیزی شبیه همان مواضع چپ روانه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری ایران در خرداد ۷۶ از سوی بسیاری از سازمان سیاسی عمده متمرکز درخارج از کشور، از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران اتخاذ شد. رهبر حزب سوسیالیست فرانسه نیز تنها اعلام کرد که در دور دوم باید راه لوپن را برای ریاست جمهوری مسدود کرد. اما این حزب توضیح نداد که این کار را چگونه باید کرد و به همین دلیل این مواضع یک فرار به جلو بود. عدم حمایت اینان از شیراک به این واقعیت باز می‌گردد که پایه انتخاباتی این احزاب را مخالفان شیراک وسیاست‌های وی تشکیل می‌دهد و اینان نمی‌خواستند با حمایت صریح از شیراک بخشی از پایگاه انتخاباتی خود را از دست بدهند، درحالیکه برای کمونیستها مبرم‌ترین وظیفه جلوگیری از روی کار آمدن فاشیست‌ها بود و به همین دلیل هم صریحا اعلام کردند در برابر لوپن به ژاک شیراک رای می‌دهند و مواضع مبهم و چند پهلوی سوسیالیست‌ها و چپ‌های افراطی را مورد انتقاد قرار دادند. "روبرت‌هو" صدر صدر حزب کمونیست فرانسه اعلام کرد مسئله این نیست که لوپن شانسی برای رسیدن به ریاست جمهوری ندارد، مسئله اینست که او نباید یک رای اضافه بیآورد!

آنچه در انتخابات فرانسه گذشت می‌تواند حاوی یک درس بزرگ برای نیروهای سیاسی ایران نیز باشد. در فرانسه کشوری با تاریخ طولانی مبارزه سیاسی وسنت‌های جا افتاده دمکراتیک که زیر پا گذاشتن آن به این سادگی ها ممکن نیست، در شرایطی که نتیجه انتخابات و شکست لوپن از پیش روشن بود، کمونیست‌ها و نیروهای مترقی و جنبش کارگری این کشور با حمایت از یک کاندیدای دست راستی در برابر فاشیست‌ها یک پارچه وارد میدان شدند، اما هنوز بعد از گذشت شش سال عده‌ای در اپوزیسیون خارج از کشور ایران بر سر اینکه باید از محمدخاتمی در برابر راست‌های افراطی دفاع کرد یا خیر در تردید بسر می‌برند. کار از این هم فاجعه بارتر است، چرا که در کنگره اخیر سازمان اکثریت کسانی پیشنهاد محکومیت اعلامیه شرکت در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری از سوی رهبری اکثریت را پیشنهاد کردند و همان سیاست تحریم دوره اول را برای دور دوم درست می‌دانستند!

برای آنکه بتوان ماجرای انتخابات اخیر فرانسه را بهتر درک کرد باید یک سلسله عوامل و در ابتدا شکل نظام انتخاباتی فرانسه را در نظر گرفت.

ویژگی کشور فرانسه در قیاس با دیگر کشورهای سرمایه‌داری وجود یک حزب کمونیست قدرتمند در صحنه سیاست فرانسه است که تاثیر اجتماعی آن با وزن انتخاباتی آن هیچوقت و امروز بیش از هر زمان دیگری درتناسب نبوده‌است. با در نظر گرفتن این واقعیت، نظام انتخابات ریاست جمهوری فرانسه همواره در حول یک مثلث شکل می‌گیرد. دو ضلع این مثلث از جناح راست و یک ضلع آن از حزب سوسیالیست است.

همیشه بازی انتخاباتی حزب سوسیالیست و راست ها چنان بوده که در آستانه هر انتخابات این ادعا مطرح می‌شد که ممکن است دو نامزد راست به دور دوم راه پیدا کنند، پس لازم است همه نیروهای چپ به دور نامزد حزب سوسیالیست جمع شوند و مانع از پیروزی راست در انتخابات شوند. به این ترتیب نامزد حزب سوسیالیست در هر انتخاباتی آن آرایی را که علی القاعده باید نصیب کمونیستها می‌شد به خود اختصاص میداد و در دور دوم انتخابات، کمونیستها برای جلوگیری از پیروزی راست به نامزد حزب سوسیالیست رای میدادند. این بازی این بار نیز تکرار شد، اما این بار شرایط تغییر کرده بود.

اول– حزب کمونیست از نظر انتخاباتی در موقعیت ضعیفی قرار داشت.

دوم– سوسیالیست ها در مدت حکومت خود به هیچ یک از وعده‌های قبلی خود عمل نکردند و بنابراین اعتبار آنان بعنوان چپی که باید از آن در برابر راست حمایت کرد تضعیف شده بودند.

سوم– لئونل ژوسپن نامزد حزب سوسیالیست از همان ابتدای کارزار انتخاباتی و برای جلب آراء راست‌های فرانسه اعلام کرد که در چارچوب برنامه سوسیالیستی (حتی در همان مفهوم محدودی که حزب سوسیالیست از آن می‌فهمد) نیز عمل نمی‌کند. او نه فقط از چارچوب یک برنامه حداقل اجتماعی بسود مزدبران که پایه انتخاباتی حزب سوسیالیست را تشکیل می‌دهد خارج شد، بلکه برعکس موضوع مورد نظر راست یعنی امنیت را در مرکز کارزار انتخاباتی خود قرار داد. در این شرایط، رهبران راست و سوسیالیست‌ها بدون توجه به واقعیت‌ها و داده های نوین فضای سیاسی فرانسه و در شرایطی که نظرسنجی ها برای ژان ماری لوپن نامزد حزب راست افراطی ۶ درصد آرا را پیش بینی می‌کردند، به امید اینکه همچنان مثل گذشته‌ها بازی مثلثی همیشگی تکرار خواهد شد و با یقین به اینکه لوپن شانسی برای پیروزی ندارد به بزرگ کردن خطر لوپن پرداختند تا آرای چپ را در حول خود جمع کنند. بدینوسیله عملا لوپن بزرگ شد! همه اینها زمینه را برای پیش افتادن راست افراطی در مرحله اول انتخابات فراهم ساخت.

نکته مهم دیگر تحولات جهانی از یکسو و اراده سرمایه‌داری فرانسه برای یکسره کردن کار خود با چپ فرانسه از سوی دیگر بود. در واقع بعد از اعتصاب های سال ۱۹۹۵ در فرانسه که اهمیت جهانی داشت و فضای بوجود آمده پس از فروپاشی شوروی را تغییر داد، سرمایه‌داری فرانسه تصمیم قطعی گرفت که کار خود را با چپ یکسره کند. آنان برای این کار تا مرز تغییر قانون اساسی پیش رفتند و زمان انتخابات ریاست جمهوری را با مجلس یکی کردند. یکی دیگر از ابزارهای آنان در این

(بقیه در ص ۳۴)

سیمای تجارت در جمهوری اسلامی

فعالیت محرمانه ۵۸ شرکت مالی-تجاری در صدا و سیما!

سود سالانه این دفاتر ۵۰ میلیارد تومان است، که معلوم نیست به جیب چه کسانی می‌رود

شجاع پوریان، رئیس هیئت تحقیق و تفحص از صدا و سیما از کارشکنی مدیریت این سازمان در امر تفحص خبر داد. به گفته وی صدا و سیما حاضر نیست اطلاعات مربوط به درآمدهای این سازمان و اسناد و مدارک لازم را در اختیار هیئت تحقیق و تفحص مجلس قرار دهد. از قرار معلوم صدا و سیما دارای ۵۸ شرکت مالی است و درآمد آن در حدود پنجاه میلیارد تومان تخمین زده میشود. این پنجاه میلیارد تومان چه میشود و به جیب چه کسانی می‌ریزد در واقع مسئله اصلی تحقیق و تفحص مجلس است. همین تحقیق کوچک و در عین‌حال مهم در صدا و سیما و کارشکنی در برابر آن خود بازگوکننده آن مخالفت بزرگی است که گردانندگان صدا و سیما، دوش به دوش دیگر نهادهای انتصابی و یا زیر نظر نهاد رهبری با اصلاحات و هر گونه ورود افکار عمومی به حوزه‌ای دارند که آن را ممنوعه اعلام کرده و اطراف آن را خط قرمز کشیده‌اند. ریشه واقعی مخالفت با اصلاحات، مخالفت با مجلس، مخالفت با رای و انتخاب مردم و در نهایت امر، مخالفت با جمهوریت در همین وابستگی‌های مالی است. بخش دیگری از واقعیت تلخ، ریشه‌عمیقی است که تجارت و سیستم دلالی در اعماق ساختار جمهوری اسلامی پیدا کرده است. هیچ نهاد و سازمانی نیست که آلوده به تجارت و بویژه واردات نباشد، از جمله صدا و سیما. تجارت سیستم اقتصاد سرمایه‌داری مسلط در جمهوری اسلامی است و وابستگان و هدایت‌کنندگان این سیستم در کنار تجار بزرگ و دارای نقدینگی نجومی در جمهوری اسلامی، رهبران آن جناحی‌اند، که در برابر اصلاحات ایستاده است. وزارت اطلاعات و امنیت که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای افشاء شد-، سازمان تبلیغات اسلامی، سپاه پاسداران و فرماندهان آن، نهاد رهبری و دفاتر آن در سراسر ایران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی، بنیاد مستضعفان، بنیادهای خیریه، آستانقدس رضوی و دهها و دهها سازمان و نهاد دیگر که مردم تاکنون اجازه نیافته‌اند اندکی از فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آن مطلع شوند، همگی دست و پاهای هیولای تجارت را در جمهوری تشکیل میدهند، حتی دادگاه ویژه روحانیت و دوایر مختلف قوه قضائیه! (مراجعه کنید به افشای ماجرای ۳۲۰ میلیارد تومانی که علی رازینی، رئیس وقت دادگستری تهران، که این پول را از محل امانتی دادگستری به کار تجارت انداخته و دهها میلیون از بر آن سود برده بود و یا دفاتر پنهانی که اکنون حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای در کشورهای اروپائی و در جنب سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی دایر کرده و زیر پوشش نظارت بر فعالیت نهادهای تبلیغات اسلامی در خارج از کشور تجارت می‌کند)، ماجرا اسکله‌های غیر قانونی نیز مانند شبکه حمل و نقل غیر قابل کنترل و دارای برگ عبور ویژه از بنادر ایران به مقصد خراسان و تهران و یا رضائیه و ترکیه نیز بخش دیگری از همین شبکه اختاپوسی تجارت در جمهوری اسلامی است. وقتی از بیکاری جوانان، از ضرورت تولید، از اعتصابات کارگری، از خوابیدن تولید و بسته شدن کارخانه‌ها صحبت می‌شود همه و همه ریشه در همین فاجعه دارد: سلطه اقتصاد تجاری در جمهوری اسلامی!

همه نهادهای یاد شده در بالا، مسلح و غیر مسلح در برابر اصلاحات ایستاده‌اند و توطئه می‌کنند. این توطئه نه برای حفظ اسلام و کیان روحانیت، بلکه برای دفاع از این سیستم و حفظ آنست. البته، مقابله رئیس و متصدیان صدا و سیمای جمهوری اسلامی که مستقیما زیر نظر دفتر رهبری کار میکنند با اصلاح طلبان مسئله ای تازه نیست. همگان بیاد دارند که در جریان انتخابات سال ۱۳۷۶ صدا و سیما همه امکانات تبلیغاتی خود را در اختیار علی اکبر ناطق نوری قرار داده بود و طوری وانمود میکرد که گویا پیروزی وی حتمی است. پس از شکست ناطق نوری که اتفاقا یکی از دلایل آن حمایت اشکار صدا و سیمای جمهوری اسلامی از او بود و انتخاب بیست میلیونی محمد خاتمی به ریاست جمهوری، گردانندگان صدا و سیما همانند دیگر کارگزاران جناح راست مهلت شش ماهه ای برای سرنگونی محمد خاتمی تعیین کردند. در این ششماه صدا و سیما حتی حاضر نبود عکس محمد خاتمی را هم نشان دهد و خبرهای مربوط به او پس از ملاقات های "مقام معظم رهبری" و "ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام" و" رئیس مجلس وقت" و "ریاست محترم قوه قضاییه" درگوشه اخبار جایی برای خود می‌یافت. پایان این ششماه همزمان بود با قضیه قتلهای زنجیره ای و استعفای دری نجف آبادی از وزارت اطلاعات و تازه در آن زمان بود که گردانندگان صدا و سیما مانند بسیاری دیگر از رهبران جناح راست دریافتند که خواسته های مردم که محمد خاتمی بیانگر ان شده است بسیار نیرومندتر و ریشه دارتر از آنست که آنان تصور می‌کردند و اگر اوضاع به همین منوال پیش رود باید خود را برای پس دادن حساب و کتاب فسادها و صورت اموالی که این سالها زیر حمایت رهبر جمهوری اسلامی به آن دست یافته بودند آماده کنند. ترس از جنبش مردم و خواست اصلاحات و در نتیجه توطئه برای نابود کردن آن دو چندان شد. این ترس با پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم باز هم جدی‌تر شد و توطئه ها پرشمارتر.

مجلس ششم در چارچوب انجام یکی از تعهداتی که به مردم داده بود و وظیفه ای که بر اساس قانون اساسی بر عهده آن گذاشته شده، یعنی رسیدگی به وضعیت مالی نهادهایی که زیر نظر رهبر انجام وظیفه می‌کنند، کوشید تحقیق در این زمینه را آغاز کند. این تحقیق البته آنچنان که قابل پیش بینی بود با موانع بسیار برخورد کرد. کسانی که مملکت را غارت و بین خود تقسیم کرده بودند و تصور کرده بودند تا ابد قرار است زنده سیاسی و در راس امور باشند، طبعا بدین سادگی تن به چنین تحقیقاتی ندادند و نمی‌دهند. منصوبین رهبر در مجمع تشخیص مصلحت نظام که اکثریت آنان در زمره کسانی هستند که باید یک به یک به حساب و کتابشان رسیدگی شود سخت ترین مقاومت‌ها را آغاز کردند. کافی است درنظر بگیریم که صرفنظر از هاشمی رفسنجانی که خود دهها مورد پرونده و اتهام فساد مالی برعلیه او و بستگانش وجود دارد، علی لاریجانی سرپرست صدا و سیما، عسگراولادی گرداننده کمیته امداد، واعظ طبسی تولیت استان قدس رضوی یعنی چهار متهم اصلی در پرونده های فساد اقتصادی از جمله کسانی هستند که از سوی رهبر به عضویت مجمع تشخیص مصلحت گماشته شده اند. بی‌دلیل نیست که این مجمع با صدور مصوبه‌ای مخالفت با هر گونه تحقیق و تفحص مجلس در امور شرکت‌های زیر نظر رهبر را ممنوع اعلام کرده‌است!

بخشی از مشکل امروز مردم ایران آن است کـه عـده ای زیـر سـایه رهـبر جمـهوری اسـلامی توانسـته انـد بـه ثروتـهای افسـانه ای و قدرت‌های بادآورده دست پیدا کنند، ثروت و قدرتی کـه نتیجـه آن فقـر و فساد و تبعیض و فلاکت عمومی بوده است. تلاش برای رسیدگی به اموال و دارایی های صدا و سـیمای جمـهوری اسـلامی در واقـع تـلاش بـرای پاسخگو کردن رهبر در برابر اختیارات نامحدود اوست و مقـاومت در برابـر آن ازهر دو سو صورت میگیرد. هم از سوی رهبر و هم از سـوی بـرگمـار شدگان و منصوبین او. یعنی هم آنها که رهبر را انتخـاب کـرده و بـر ایـن مسند نشانده‌اند و هم خود او که می‌داند با نظر و تائید آنها به ایـن مقـام و قدرت دست یافته‌است!

اعلام اینکه در صورت عدم پاسخگویی صدا و سیما، مجلس به رهبر مراجعه خواهد کرد، در واقع پیام به مردم برای توجه بیشتر بـه نقـش رهبر در این فساد و تبعیض گسترده است. نمایندگان مجلس بدرستی این مسئله را در برابر عموم مردم مطرح کرده اند، این شیوه ای است کـه بـاید ادامه یابد.

بهای ۱۰۵ میلیون هکتار زمین را "رسالت" از مردم طلب کار است!

روزنامه رسالت، بعنوان بیان کننده دیدگاه‌های "روحانیت مبارز"، شانه به شانه نشریه "شما"، ارگـان مطبوعـاتی جمعیـت موتلفـه اسـلامی، درعین حال که از وضع بد اقتصـادی، بیکـاری و گرانـی انتقـاد می‌کنـد و دولت را دم تیغ نارضائی مردم می‌دهد، از هر راه و به هـر وسـیله ممکنـی خصوصی سازی را تبلیغ و توصیه می‌کند۰ این دفاع، که از پشتوانه مجمع تشخیص مصلحت نظام برخوردار است، گاه بصورت مستقیم و در مقـالات این نشریه انجام می‌شود و گـاه بصـورت غـیر مسـتقیم و بعنـوان نظـرات کارشناسان اقتصادی! یکی از این کارشناسان تازه راه یافتـه بـه صفحـات روزنامه رسالت آقائی‌است بنام "حسـین ادیـب"۰ حسـین ادیـب کـه اسـتاد دانشگاه معرفی شده (و طبعا دانشجویان موظـف بـه یـادگـیری و دفـاع از نظرات او هستند) گفتگوئـی کـه در شـماره ۲۴ فروردیـن ۱۳۸۱ روزنامـه رسالت چاپ شده، مشکل اقتصاد ایران را ناشی از آن میداند کـه «جنـاح دوم خرداد با اقتصاد آزاد بعنوان محور رقابتی شدن اقتصاد مشکل دارد»

روزنامه رسالت که با هر نوع آزادی جز اقتصاد آزاد مسـئله دارد، در ادامه از قول استاد حسین ادیب می‌نویسد «سازمان مجـاهدین انقـلاب اسلامی یکی از شاخص ترین اجزای جناح دولتی، بـه صراحـت در نشـریه عصرما مخالفت خود را با اقتصاد آزاد اعـلام کـرده اسـت و آقـای هاشـم اغاجری به اصطلاح – تئوریسین این سازمان – در مصاحبه ای بـا هفتـه نامه آبان صراحتا اعلام کرد که جهان روبه سوسیالیسم حرکت میکنـد.» و سپس در تایید سخن خود مدعی می‌شود «اگر عقاید اغاجری در مخـالفت با اقتصاد آزاد با عملکرد بهزاد نبوی بعنوان شرکت پـتروپـارس را بـر روی هم بریزید از آن معجونی ساخته میشود که مشابه آن را در دهه بیسـت در عملکرد برخی گروه های چپ میتوانیم بیابیم»

اسـتاد دانشـگاه، البتـه توضیـح نمی‌دهـد کـه کـدام عملکـرد گروه‌های چپ در دهه بیست و مگر گروه هـای چـپ در دهـه بیسـت در قدرت بوده‌اند که بخواهند عملکرد اقتصادی داشته باشند یا نداشته باشند و اساسا در دهه ۲۰ که این مسائل مطرح نبوده‌است. ظاهرا به ایشان گفته‌اند حرف‌های بزرگ بزرگ بزن و مدرک گرایش اقتصادی چپ برای سـازمان مذکور رو کن تا چاشنی اتهامات سیاسی علیه ایـن سـازمان شـود۰ اسـتاد مذکور هم ذکری از دهه ۲۰ کرده‌است، با این تصور کـه نـه کسـی از آن دوران زنده‌است که تکذیب کنـد و نـه کسـی حوصلـه رفتـن و ورق زدن مطبوعات آن دوره را دارد تا ببیند اصـلا چنیـن حرف‌هـائی در آن سـال‌ها مطرح بوده‌است یا خیر!

استاد اقتصاد، پس از این پرونده ای که برای هاشم آغـاجری و بهزاد نبوی می‌سازد به سراغ جبه مشارکت رفته و مدعی می‌شـود «حـزب مشارکت دومین جریان مهم جناح دوم خرداد دیدگاه های بسیار مـهمی در باب اقتصـاد سـرمایه‌داری دارد و عملکـرد آنـان در اقتصـاد بیشـتر شـبیه عملکرد برخی احزاب چپ دهه پنجاه اروپا است»

در اینجا هم استاد توضیح نمی‌دهد که این دیـدگاه‌هـای بسـیار مهم اقتصاد سرمایه‌داری چیست؟ اما آنچه مسلم است، دیدگاه مورد اشـاره ایشان با دیدگاهی که خود ایشان دارد نباید همسـان باشـد۰ جـرم از ایـن بالاتر؟

از نظر استاد حسین ادیب، همین " دیدگاه هـای مـهم" موجـب میشود «در ایران بین توسعه سیاسی و بی ثباتی سیاسی مرزبندی شـفاف و صریحی وجود نداشته باشد و به عبارت دیگر بخشی از تحرکاتی کـه در عرصه سیاسی اتفاق می‌افتد بیش از آن که حرکت به سوی توسـعه باشـد حرکت به سوی بی ثباتی سیاسی است»

ترجمه این اظهار نظر، به زبان ساده و عامه فـهم یعنـی اینکـه آنچه در کشور زیر نام توسعه سیاسی می‌گذرد در واقـع حرکـت در سـمت خلاف اقتصاد آزاد و در نتیجه بی ثباتی سیاسی است.

استاد اقتصـاد، فقـط منتقـد اقتصـادی و صـاحبنظر در اقتصـاد سیاسی نیست، تئوری و راه حل اقتصـادی هـم بـرای ایـران دارد. از نظـر ایشان مشکل اقتصاد ایران در آن است که مالکیت امنیت ندارد و «بعضـی از نمایندگان مجلس در جریان برنامه اول عمرانی کشور مطرح کردند کـه ۱۰۵ میلیون هکتار از اراضی ایران به نام مرتع ملی اعلام شود بدون اینکه خسارتی به مردم پرداخت گردد» اسـتاد در توضیـح ایـن پیشـنهاد اضافـه می‌کند «اگر میخواهیم مالکیت در ایران امنیت داشته باشد باید یک نکتـه اضافه شود و آن اینکه دولت حق دارد به حکم دولـت امـوال غـیر منقـول مردم را تصاحب کند، اما باید قیمت کارشناسی روز آن را بپردازد»

جان کلام، که روزنامـه رسـالت، وقـت ایـن اسـتاد را گرفتـه و روزنامه را در اختیارش گذاشته تا استدلال اقتصادی کند، اینست که قیمت کارشناسی گرفته شود!

حساب کنید بهای ۱۰۵ میلیون هکتار از کل ۱۶۴ میلیون هکتار خاک ایران را که باید با اضافه شدن یک بند به قانون اساسی به بهای روز قیمت کارشناسی آن به زمینداران و مالکین محترم پرداخت شود! این مبلغ به آن نمی‌ارزید که استاد یک نوک پا قدم رنجه کرده و در روزنامه رسالت حضور به هم رساند و درکنار سرمقاله‌های سیاسی آقـای محبیـان(سـردبیر رسالت) تئوری اقتصادی بنویسد؟

خودمانیم چنیـن "کارشناسـی" اگـر حقـش خـورده نشود، نباید رئیس دانشگاه یا وزیر علوم و اصلا عضو مجمـع تشخیص مصلحت نظام شود؟

اشاره- انتخابات پارلمانی در جمهوری اوکرائین در پایان ماه مارس و در محاصره تبلیغات شبانه روزی تازه به ثروت و حکومت دست یافتگان این جمهوری برگزار شد. سفارت امریکا مستقیما در این انتخابات دخالت کرد تا نتیجه مطلوب خویش را از صندوق‌ها بیرون آورد. خرید گسترده زمین‌های کشاورزی اوکرائین توسط سرمایه‌داران امریکائی عملا به این سرمایه‌داران بعنوان مالکین اوکرائین اجازه همه نوع دخالت سیاسی را داد. همه کوشش امریکا و حکومتی محلی در این انتخابات آن بود که فراکسیون کمونیست‌ها در پارلمان اوکرائین ضعیف و در صورت ممکن از پارلمان حذف شود، اما چنین نشد و کمونیست‌ها با رای مردم در پارلمان باقی ماندند. انتخابات پارلمانی اوکرائین، که در اتحاد شوروی سابق مهم‌ترین پایگاه نیروی دریائی ارتش سرخ بود و زیر دریائی‌های اتمی این ارتش از این جمهوری رهبری و هدایت می‌شدند، پیش زمینه انتخابات مهم ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴ در این جمهوری ارزیابی شده‌است. آنچه در زیر می‌خوانید مقاله‌ایست که "یوگنی کُوپیشوف"، معاون و نماینده شورای حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق در روزنامه "پراودا" نوشته است. این مقاله در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۰۲ نوشته شده‌است، که با توجه به برگزاری انتخابات پارلمانی در ۳۱ مارس و انتشار اخبار مربوط به این انتخابات در پراودا و دیگر نشریات روسیه، برخی افعال بکار گرفته شده در آن تغییر داده شد.

اوکرائین پس از انتخابات پارلمانی و در انتظار انتخابات ریاست جمهوری

امریکا در اوکرائین دولت در دولت تشکیل داده!

ترجمه و تنظیم: توکاسرداری

مطابق آمار سازمان بین‌المللی کار، بیکاری در اوکرائین از مرز ۴۰ درصد گذشته است و بین ۳ تا ۷ میلیون شهروند اوکرائینی خرج زندگی خود را با کار در روسیه تامین می‌کنند. این بیکاری همراه است با گرانی بیدادکننده‌ای که قدرت خرید مردم را تا مرز قبول فقر عمومی کاهش داده‌است. با دستور صندوق‌بین‌المللی پول، در سال گذشته قیمت مواد خوراکی، خدمات عمومی شهری و مسکن بین ۷۰ تا ۱۰۰ درصد گران شد، در حالیکه در میانگین در آمد مردم ۵۴ دلار در ماه است. باز طبق آمار سازمان ملل متحد، اوکرائین از نظر بیماری "ایدز" جای اول را در اروپا پیدا کرده‌است. مقامی که هیچ کشوری در اتحاد شوروی سابق نداشت و بندرت مبتلایان به این بیماری شناسائی می‌شدند.

کمونیست‌ها این مسائل را پیش بینی کرده و از پیش نسبت به آنها هشدار داده بودند و امروز مردم خود شاهد تحقق آن پیش‌بینی‌ها و ضرورت هشدارها هستند.

در روستاها بازپس گیری زمین از دهقانان همچنان ادامه دارد. سال گذشته با تصویب قانون ارضی، حق فروش زمین‌های اوکرائین، نه تنها به اشخاص خارجی، بلکه به دولت‌های بیگانه آزاد شد و اختیار این فروش به حکومت سپرده شد. برای خرید این زمین‌ها امریکا فورا وارد میدان شد و با ۱۴۰ میلیون دلار زمین‌های گسترده‌ای را از روستائیان خرید و اسناد آنها را بنام دولت امریکا کرد. شاید در هیچ کشوری چنین نباشد که یک دولت، در یک کشور دیگر رسما زمین بخرد و دولت محلی نیز تن به چنین اقدامی بدهد. با این اقدام، بخش‌هائی از اوکرائین به مالکیت مستقیم امریکا در می‌آید. خرید زمین‌های کشاورزان اوکرائینی تا سقف ۶٫۵ میلیون دهقان را در بر می‌گیرد که در کالخوزها و کوپراتیوها سهامدار این زمین‌ها محسوب می‌شدند. میان این کشاورزان ۴ میلیون کشاورز بازنشسته وجود دارند که در دشوارترین شرایط زندگی را می‌گذرانند و اکنون با واگذاری سهم زمین‌های کشاورزی خود با قیمتی ناچیز و تن دادن به فروش آن به مالکین جدید تنها خرج کفن و دفن خویش را تامین می‌کنند.

میزان محصولات کشاورزی در سال ۲۰۰۱ باز هم سقوط کرد و بهره برداری از محصولات چغندر قند ۵ برابر کمتر شد و به همین دلیل زمین‌های کشت چغندر قند را زیر کشت گندم بردند. در معادن ذغال سنگ دانباس، سطح تولید مواد خالص به ۲۰ درصد رسیده‌است و با دستور صندوق بین‌المللی پول ۸۶ معدن بسته خواهد شد و دهها هزار کارگر این معادن بزودی بیکار خواهند شد.

انتخابات ریاست جمهوری اوکرائین در اوج چنین بی‌ثباتی سراسری قرار است در سال ۲۰۰۴ برگزار شود. دوره ریاست جمهوری "ر.ج.کوچما" در این سال به پایان می‌رسد. دولتمردانی که در حکومت و ارگان‌های رهبری منطقه‌ای قرار دارند و افسانه‌ای‌ترین ثروت را جمع کرده‌اند، انتخابات پارلمانی را پیش زمینه پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ارزیابی کرده‌اند. این پیروزی را احزاب مرکزی و احزاب دست راستی که در اتحادی تحت عنوان "برای اوکرائین یگانه" گرد آمده‌اند در سر می‌پرورانند. با توجه به دخالت‌های اخیر در انتخابات پارلمانی اوکرائین، همه می‌دانند که امریکا و هم پیمانانش در بلوک ناتو دخالت در انتخابات ریاست جمهوری آینده اوکرائین را، بعنوان مالکین زمین‌های گسترده‌ای در اوکرائین حق خود می‌دانند. از هم‌اکنون سفیر امریکا در اوکرائین، تحت پوشش کمک تکنولوژی برای انتخابات آینده ریاست جمهوری و در اختیار قرار دادن سیستم کامپیوتر و خدمات انتخاباتی قراردادی ۲ میلیون دلاری با بانک مرکزی جمهوری اوکرائین بسته است. بیش ۳۰۰ ارگان مختلف، فرمان آماده کردن کارشناسانی دریافت کرده‌اند که قرار است انتخابات را با در نظرگرفتن منافع سیاسی و اقتصادی امریکا برگزار کنند. بموجب این فرمان و تدارکاتی که پیش بینی شده، شهروندان اوکرائینی در شهرها رای خود را به صندوق‌ها خواهند ریخت، اما شمارش آراء در سفارت امریکا صورت خواهد گرفت. این نقشه‌ایست که تاکنون در چند کشور توسط امریکا به اجرا گذاشته شده‌است. در یوگسلاوی این نقشه، تحت عنوان نظارت بین‌المللی بر انتخابات عملی شد، اما در بلاروس و جمهوری ملداوی اجازه عملی شدن این سیستم را ندادند.

موقعیت سیاسی در اوکرائین

اکنون وضعیت سیاسی در جمهوری اوکرائین چگونه است؟ دو اتحادیه مقابل هم قرار گرفته‌اند. اولین اتحادیه، بطور وضوح زیر نظارت مستقیم ریاست جمهوری عمل می‌کند و تحت عنوان"اوکرائین یگانه" فعالیت می‌کند. در این اتحادیه کسانی جمع شده‌اند که نقش بزرگی در فروپاشی جمهوری سوسیالیستی اوکرائین داشته‌اند و اکنون می‌کوشند شانه خود را از زیر بار مسئولین این حادثه و فجایعی که بدنبال آن گریبان جامعه را گرفته خالی کنند. وزرای دولت، یعنی کسانی که به هر قیمتی می‌کوشند خود را به کالسکه حکومتی رسانده و حتی به آن آویزان شوند قرار گرفته‌اند.

دومین اتحادیه– از نظر سیاسی– از دو دستگی ایدئولوژیکی در اوکرائین بهره می‌گیرند. رهبری این اتحادیه بر عهده "یوشینکو" می‌باشد. در عین حال، "کوچما" ریاست جمهوری، با کمک امریکا سعی دارد همه اصلاح طلبان دست راستی را در یک گروه متمرکز کند و نبض قدرت را حتی بعد از انتخابات ۲۰۰۴ نیز در دست خود نگهدارد.

در انتخاباتی که پیش روست و پیش زمینه آن را انتخابات اخیر پارلمانی نشان داد، قرار است یوشنکو یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری شود. برای او در انتخابات پارلمانی سهمی ۲۰ درصدی را در نظر گرفتند.

سوسیال‌دمکرات‌ها جناحبندی مستقلی را جدا از این دو اتحادیه تشکیل داده‌اند. آنها که از امکانات و منابع مالی عظیمی برخوردارند، در پی متحدینی در میان راست‌ها و نمایندگان صاحبان ثروت می‌گردند و چنان به این تلاش وابسته‌اند که اعتبار شعارهای سوسیال دمکراسی را هم از بین برده‌اند.

برای جلب آراء زنان، حکومت تلاش می‌کند سازمانی را با فعالیت اختصاصی برای جلب زنان تشکیل بدهد. رهبری این سازمان در اختیار همسر رئیس جمهور کنونی است. این درحالی است که در اوکرائین یک سازمان زنان فعال است که رهبری آن برعهده یک عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکرائین "ساموليک" می‌باشد.

در تکمیل تلاش‌هائی که برای متفرق کردن نیروی چپ و به پیروزی رساندن اتحاد راست جریان دارد، حکومت یک حزب "کمونیست کارگران و دهقانان" را سازمان داده‌است و بعنوان رقیب حزب کمونیست آن را از هر نظر تقویت و پشتیبانی می‌کند. پول حکومتی نیز در اختیار این حزب است.

در جبهه چپ و در برابر اتحادیه سرمایه‌داران اوکرائین، حزب کمونیست این کشور قرار گرفته‌است. حزب آرمان‌ها و برنامه مشخصی را برای نجات کشور و بازسازی میهن سوسیالیستی اعلام کرده‌است. فراکسیون این حزب در پارلمان اوکرائین، در جریان انتخابات اخیر پارلمانی کوشش کرد تا با استفاده از امکانات ارتباطی خویش، گزارش فعالیت ۴ ساله پارلمانی خود را در اختیار مردم بگذارد و مردم را با دسته‌بندی‌های موجود در پارلمان آشنا کند. در توضیح همین فعالیت، فراکسیون پارلمانی کمونیست‌ها اعلام داشت که طی ۴ سال گذشته ۸۵۰ لایحه قانونی را، در راستای اهداف سوسیالیستی خود به مجلس برده و به ۱۲ هزار نامه دریافتی پاسخ داده و در هر موردی که نیازمند پیگیری بوده، در راه حل مشکلات مراجعه کنندگان، با مراجعه به مراکز مربوطه کوشیده‌است.

کمونیست‌های اوکرائین نتایج بدست آمده درانتخابات پارلمانی ۳۱ مارس گذشته را، که پیش بینی نتیجه بهتری از آن داشتند، زمینه فعالیت‌های خود برای انتخابات ۲۰۰۴ ریاست جمهوری خواهند کرد. در این انتخابات فراکسیون حزب کمونیست اوکرائین توانست حضور خود را در پارلمان اوکرائین حفظ کند و حتی میزان آراء خود را افزایش نیز بدهد، اما انتظار بیشتری از نتایج این انتخابات داشت.

سفر وزیر دفاع امریکا به جمهوری‌های آسیای میانه اتحاد شوروی سابق

وزیر دفاع ایالات متحده امریکا، پس از سفر دو روزه خود به افغانستان راهی کشورهای آسیای میانه شد و پس از دیدار با فرماندهان نظامی امریکائی مستقر در قزاقستان، در مسکو با مقامات کاخ کرملین گفتگو کرد.

رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده در جریان سفر به جمهوریهای آسیای میانه اعلام داشت که بزودی ۱۵۰ کارشناس و مشاور نظامی امریکائی وارد گرجستان خواهند شد و در قرقیزستان نیز نیروهای نظامی امریکا تقویت خواهد شد.

بصورت همزمان، یک هیات نظامی امریکائی وارد آذربایجان شد تا در زمینه گسترش همکاری‌ها و مناسبات نظامی میان این جمهوری و ایالات متحده گفتگو کند. قرار است بزودی با شرکت نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان و ایالات متحده یک مانور نظامی مشترک برگزار شود.

درحال حاضر نیروهای نظامی امریکا در جمهوری‌های ترکمنستان، قرقیزستان، گرجستان، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان مستقر هستند و ریاست جمهوری روسیه "پوتین" در برابر اعتراضاتی که دراین زمینه به وی می‌شود گفته‌است« حضور نیروهای نظامی فاجعه نیست!»

تشکیل جلسه امنیتی

بدنبال اعتراضاتی که نسبت به حضور نظامی امریکا در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی وجود دارد، همزمان با سفر وزیر دفاع ایالات متحده به جمهوری‌های یاد شده در بالا و سفر وی به مسکو، اجلاسی تحت عنوان امنیت ملی، با شرکت نمایندگان دولت‌های عضو شورای همکاری جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی در مسکو تشکیل شد. در پایان این اجلاس دو روزه، رئیس جمهور روسیه که خود نیز در این اجلاس شرکت داشت گفت که برخی نگرانی‌های عنوان شده دراین اجلاس به اطلاع امریکا رسانده خواهد شد.

مانور مشترک امریکا و جمهوری آذربایجان در شرایطی برگزار می‌شود که این جمهوری با اسرائیل و ترکیه قراردادها و مناسبات امنیتی– نظامی دارد و در چند مانور نظامی مشترک نیز تاکنون شرکت کرده‌است. حضور نظامی امریکا در آذربایجان آن حلقه محاصره نظامی را کامل می‌کند که اکنون از تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و آذربایجان عبور می‌کند و به ترکیه وصل می‌شود. در تمام جمهوری‌های یاد شده، پایگاه‌های نظامی امریکا در حال گسترش است و نیروهای نظامی امریکا بصورت زمانبندی شده وارد آنها می‌شوند!

کمک مالی موتلفه اسلامی به فاشیست‌های فرانسه!

نتایج انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و واکنش ملی در برابر نتایج مرحله اول این انتخابات که منجر به افزایش آراء فاشیست‌های فرانسه شده بود، نتیجه‌ای را هم برای ایرانی‌ها در بر داشت. این نتیجه چیزی نیست جز پیوند جهانی پول با پول، زور با زور، فاشیست با فاشیست و...

در فاصله دو هفته‌ای میان دو مرحله انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، حزب کمونیست فرانسه دست به یک سلسله افشاگری‌ها پیرامون کمک‌های مالی دریافتی فاشیست‌های فرانسه زد. از جمله فاش شد: محسن رفیقدوست، عضو رهبری جمعیت موتلفه اسلامی و سرپرست سابق بنیاد مستضعفان دو هفته پیش از انتخابات مرحله اول ریاست جمهوری فرانسه، در پاریس با رهبر حزب فاشیست‌های این کشور "لوپن" ملاقات و دیدار کرده است. در این دیدار و به منظور پیشبرد کارزار انتخاباتی دست راستی‌ها و فاشیست‌های فرانسه کمک مالی مهمی بصورت نقد در اختیار لوپن گذاشته شده‌است. همچنین گفته می‌شود "لوپن" در ماه‌های گذشته بارها در سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه دیده شده بود!

پشت صحنه مذاکره با امریکا چه گذشت؟

پیرامون کمیته ۶ نفره مذاکره با امریکا و ماجرای پرواز دو دیپلمات ایرانی از قبرس به مقصد امریکا، گمانه‌زنی‌ها همچنان ادامه دارد. این گمانه‌زنی‌ها اغلب مستند به برخی اخباری است که از پشت صحنه بدست می‌آید. در این ارتباط، اطلاعات زیر بدست آمده‌است:

«... شورای امنیت ملی تصمیم گرفت با امریکا رابطه برقرار شود، ولی محمدخاتمی با این تصمیم مخالفت کرد و گفت "این مذاکرات در شرایط کنونی از موضع ضعف است. آن زمان که امریکا نامه نوشت و خواهان گشایش بابت گفتگو شد و اوضاع نیز آرام بود مخالفت کردید و مخالفت کردند و نگذاشتند، حالا من مخالفم و آن را به صلاح کشور نمی‌دانم.» در پی این مخالفت هاشمی رفسنجانی، بعنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد صحنه شد و از مصوبه شورای امنیت ملی دفاع کرد. صادق خرازی، معاون وزیر خارجه و برادر زاده وی برای این منظور انتخاب شد و یک زیر مجموعه ۵ نفره نیز برای وی در نظر گرفته شد. پیشنهاد صادق‌خرازی با این نیت و احتمالا رایزنی قبلی با "رهبر" مطرح شد که وی نسبت خانوادگی با رهبر دارد و مورد وثوق وی نیز می‌باشد. صادق خرازی پس از این انتصاب، برای مذاکرات با امریکائی‌ها راهی قبرس و از قبرس راهی امریکا شد. این سفر با موفقیت همراه نبود و امریکائی‌ها این هیات را به رسمیت نشناختند و به صادق خرازی اطلاع دادند که تنها با نمایندگان رسمی دولت حاضر به مذاکره و گفتگو می‌باشند. در این فاصله هاشمی رفسنجانی یک هیات از نمایندگان فراکسیون کارگزاران در مجلس را فراخواند و با آنها دیدار کرد. سخنان وی در این دیدار، با توجه به نظری که امریکائی‌ها به صادق خرازی داده و خواهان رسمیت یافتن مذاکرات و با نمایندگان مستقیم حکومت شده بودند، به نحوی خطاب به امریکائی‌ها و در تائید هیات بود. افشای این سفر و مخالفت خاتمی با کمیته‌ای که به منظور مذاکره با امریکائی‌ها تشکیل شده بود، پس از اعلام نظر دولت امریکا به صادق خرازی و به رسمیت نشناختن وی و رد ماموریت وی موجب شد تا رهبر با بازگشت خرازی موافقت کند. پس از این شکست، رهبر یکبار دیگر با موضع مخالفت با مذاکره وارد صحنه شد! پافشاری خاتمی برای انحلال این کمیته سرانجام موافقت خامنه‌ای با حذف صادق خرازی از صحنه مذاکره با امریکائی‌ها را به همراه آورد. وزیر خارجه پس از برکناری صادق خرازی موافقت خود برای تعیین وی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه را به اطلاع او رساند اما صادق خرازی با این ماموریت مخالفت کرد و گفت "گناهی نکرده‌ام که برکنار شوم و از کشور خارج". مجلس که در جریان جزئیات این ماجرا می‌باشد و می‌داند که صادق خرازی دستورات هاشمی رفسنجانی را اجرا کرده و رهبر نیز در جریان این ماموریت بوده، با برکناری صادق خرازی موافق نیست و او را قربانی کشاکش‌های پشت پرده می‌داند!

در صفحات این شماره می‌خوانید:

۱ و ۲–سرمقاله شماره ۱۱۷ ۳ فریاد پرقدرت اصلاحات در سال ۸۱ ٤– جنبش مردم را می‌خواهند در گرانی غرق کنند. ٦– سپاه پاسداران ۹۰ سنگر سینمائی را فتح کرد ۷– بازار سنتی تهران، از دهانه مسجد شاه تا فرودگاه دوبی! ۸– محاکمه روزنامه نوروز و توطئه سلب مسئولیت سیاست خارجی و امنیت ملی از مجلس ۱۰– "شعبان جعفری، قهرمانی برای اوباش شاهنشاهی!؛ ۱۲– شورشیان آرمانخواه یا شورش علیه آرمانخواهان؟ ١٤– زمزمه احیای سلطنت توسط رهبر! ۱۵– چین در تلاش ایجاد جهان چند قطبی. ١٦– جنگ با سلاح فولاد. ۱۷– رهبران کرد عراقی: تا ندانیم جانشین صدام کیست نقشی بر عهده نمی‌گیریم! ۱۸–آنکه رفت، آنچه ماند (به یاد دکتر سحابی) ۱۹ گفتگوی سلطانعلی کشمند با گاردین. ۲۱ در تردید بمباران ایران و یا عراق! ۲۵ آیا امریکا در تردید انتخاب میان و ایران وعراق بسر می‌برد؟ ۲٦– ۱۴ فرمان اصلاحات در ونزوئلا که مردم را به مقابله با کودتا تشویق کرد. ۲۷– در تدارک یک کودتای دیگر در ونزوئلا. ۲۸– قیام گرسنگان در آرژانتین ۲۹– تظاهرات صلح در امریکا. ۳۰– گفتگو با یکی از سازماندهندگان تظاهرات امریکا. ۳۲ جنگ جهانی سوم در سه جبهه. ۳٤– مصاحبه با دبیراول حزب کمونیست امریکا. ۳۵– انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه. ۳٦– فعالیت محرمانه ۵۸ شرکت مالی–تجاری در صدا وسیما. ۳۷– بهای ۱۰۵ میلیون هکتار را "رسالت" از مردم طلبکار است! ۳۸ امریکا در اوکرائین دولت در دولت تشکیل داده. ۳۹– سفر وزیر دفاع امریکا بهجمهوری‌های آسیای میانه اتحاد شوروی سابق. ٤۰– کمیته ۶ نفره مذاکره با امریکا و کمک مالی موتلفه اسلامی به فاشیست‌های فرانسه!

Rahe Tudeh No. 117 April 2002

Postfach 126926 10609 Berlin Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430

BLZ 360 100 43, Germany

۲٫۵ Euro، ۴ دلار آمریکا و ۴/۵ دلار کانادا

2 Euro, 4 US$ & 4.5 Canada $

تلفن تماس ۰۰۴۹–۳۰–۳۴۵۶۰۶۴۲

آدرس اینترنت: **http://www.rahetude.de**

آدرس ای‌میل: anore@gmx.de